

رویکرد چین نسبت به حکمرانی جهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مسلسل: ۲۰۹۲۶
کد موضوعی: ۳۵۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

تاریخ انتشار:
۱۴۰۴/۰۶/۰۵

عنوان گزارش:

رویکرد چین نسبت به حکمرانی جهانی

نوع گزارش: طرح و لایحه □، نظارتی □، راهبردی ■ پیش نویس قانونی □

نام دفتر:

مطالعات حکمرانی (گروه مطالعات بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین کنندگان:

محمد جعفر ذاکر (دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه تربیت مدرس)، سیدمحمدامین علوی شهری (گروه مطالعات بنیادین حکومتی)

مدیر مطالعه:

توحید اسماعیل پور (گروه مطالعات بنیادین حکومتی)

اظهار نظر کننده:

میلاد ترابی فرد (گروه اقتصاد بین الملل)

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز:

حامد وفایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، فریبرز ارغوانی پیرسلامی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، سیدحسین طباطبایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

ناظر علمی:

مهدی عبدالحمید

گرافیک و صفحه آرایی:

سیده فاطمه ابوطالبی
ساجده زارع مرزی

ویراستار ادبی:

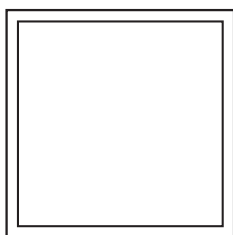
اکرم وحدانی فر

واژه‌های کلیدی:

۱. حکمرانی جهانی
۲. چین
۳. حکمرانی جهانی اقتصادی
۴. حکمرانی جهانی صلح و امنیت
۵. حکمرانی جهانی انرژی

تاریخ شروع مطالعه:

۱۴۰۳/۰۵/۰۱



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۹
۲. رویکردهای تمدنی چین به حکمرانی جهانی.....	۱۱
۲-۱. مؤلفه‌های فرهنگی.....	۱۲
۲-۲. تجربیات تاریخی ملت چین از دوره امپراتوری تا چین مائو.....	۱۷
۳. مطالعه کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی.....	۲۲
۳-۱. کنشگری در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت.....	۲۲
۳-۲. کنشگری چین در چارچوب نظام حکمرانی جهانی اقتصادی.....	۲۶
۳-۳. کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی انرژی.....	۳۵
۴. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد‌های سیاستی.....	۳۹
منابع و مأخذ.....	۴۴

فهرست شکل‌ها

شکل ۱. نمودار رویکردهای تمدنی چین به حکمرانی جهان.....	۲۱
شکل ۲. نقشه راه ابریشم باستانی.....	۳۱
شکل ۳. نقشه راه ابریشم نوین (پهنه و راه).....	۳۲
شکل ۴. نمودار کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی.....	۳۸

فهرست جدول

جدول ۱. توصیه‌های سیاستی برای تعمیق روابط راهبردی با چین و نقش آفرینی در حکمرانی جهانی.....	۴۲
---	----



رویکرد چین نسبت به حکمرانی جهانی

چکیده



جامعه بین‌المللی به مرور زمان در یافته است که حل مسائل پیچیده جهانی، نیازمند مشارکت همگانی است و از طریق تحمیل خواست قدرت‌های برتر امکان پذیر نیست. از این رو، حکمرانی جهانی به عنوان بستر اصلی چندجانبه‌گرایی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، توسعه شگفت‌آور جمهوری خلق چین و کنشگری فزاینده آن، این دولت را به بازیگری برتر و هنجار ساز در عرصه حکمرانی جهانی مبدل کرده است؛ به نحوی که درک صحیح تحولات این حوزه، مستلزم بررسی رویکرد و اقدامات چین است. این گزارش با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، در پی پاسخ به دو پرسش است: نخست، رویکرد چین به حکمرانی جهانی ناشی از چه مؤلفه‌هایی است؟ و دوم، این دولت از چه جایگاهی در نظام کنونی حکمرانی جهانی برخوردار است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد رویکرد چین عمیقاً ریشه در مؤلفه‌های فرهنگی-تمدنی برآمده از فلسفه کنفوسیوس (مانند مفاهیم «هماهنگی» و «گوانشی») و تجربیات تاریخی آن، به ویژه رویکرد دفاعی و صلح‌آمیز در تاریخ خود، دارد. بر این اساس، چین با ارتقای جایگاه خود از کنشگر منفعل به فعال، نقشی تعیین‌کننده یافته است. کنشگری این دولت در دو مسیر موازی دنبال می‌شود: نخست، افزایش وزن خود در ترتیبات موجود (مانند سازمان ملل) و نمایندگی گفتمان جنوب جهانی برای اصلاح جنبه‌های ناعادلانه ساختارها. دوم، ایجاد ائتلاف‌ها و نهادهای موازی مانند بریکس، سازمان همکاری شانگهای و ابتکار پهنه و راه به منظور بسترسازی نرم برای اصلاح نظم. این رویکرد در حال حاضر به دنبال برهم زدن یا جایگزینی نظم موجود نیست، بلکه بر اصلاح آن متمرکز است.



بیان / شرح مسئله

با افزایش همکاری‌های بین‌المللی و پیچیدگی مسائل جهان، مفهوم «حکمرانی جهانی» به عنوان بستری برای چندجانبه‌گرایی و حل مشارکتی مشکلات، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. حکمرانی جهانی به فرایند همکاری بازیگران بین‌المللی به منظور ایجاد هنجارها، قواعد و ساختارهایی اطلاق می‌شود که مسائل فراملی - از تغییرات اقلیمی و بحران‌های اقتصادی گرفته تا صلح و امنیت - را مدیریت می‌کنند. با این حال، با وجود این بستر، نظم موجود همچنان تحت تأثیر و نفوذ قدرت‌های بزرگ قرار دارد و سازوکارهای آن اغلب منافع این قدرت‌ها را تأمین می‌کند.

در این میان، جمهوری خلق چین با تحولی بنیادین، موقعیت خود را از بازیگر منفعل و پیرو قواعد، به کنشگر فعال و قاعده‌ساز در عرصه حکمرانی جهانی ارتقا داده است. این دگرگونی راهبردی، نه فقط ابتکارات جدیدی را به نظام بین‌الملل معرفی کرده، بلکه چالش‌های جدی برای نظم کنونی به رهبری غرب ایجاد کرده است. از این رو، به منظور درک دقیق وضعیت فعلی و پیش‌بینی تحولات آینده، مطالعه عمیق مؤلفه‌ها، اهداف و اقدامات چین در حکمرانی جهانی امری حیاتی و ضروری است. این گزارش در پی تبیین عناصر شکل‌دهنده به رویکرد چین و تحلیل جایگاه و عملکرد کنونی آن در این نظام است.

نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

رویکرد چین به حکمرانی جهانی، پدیده‌ای چندوجهی است که ریشه در دو دسته مؤلفه تمدنی عمیق دارد:

مؤلفه‌های فرهنگی - فلسفی: جهان‌بینی چین عمیقاً تحت تأثیر میراث کنفوسیوس است. مفاهیمی چون «هماهنگی» به معنای نظم مبتنی بر همکاری و تعادل، «سلسله‌مراتب» به معنای پذیرش جایگاه طبیعی کشورها در نظم غیرتقابل و «گوانشی» (Guanxi) یا شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد و تعهد متقابل، سنگ بنای نگاه چین به نظم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. این مفاهیم، چین را به سوی دیپلماسی صبورانه، اجماع‌سازی و پرهیز از رویارویی مستقیم سوق می‌دهد.

مؤلفه‌های تاریخی: تجربیات تاریخی چین، به ویژه خاطره «قرن تحقیر» (دوره استعمار و دخالت خارجی)، رویکرد دفاعی مبتنی بر حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها را در سیاست خارجی آن نهادینه کرده است. برآمده از این مبانی، کنشگری چین در حکمرانی جهانی در دو مسیر موازی و مکمل دنبال می‌شود:

کنشگری در چارچوب نظم موجود: چین با استفاده از جایگاه خود به عنوان عضو دائم شورای امنیت و نقش محوری در سازمان جهانی تجارت (WTO) و گروه ۲۰ (G۲۰)، از ظرفیت‌های موجود برای افزایش نفوذ، تأمین منافع اقتصادی و نمایندگی گفتمان «جنوب جهانی» (کشورهای در حال توسعه) بهره می‌برد.

ایجاد ساختارهای موازی و نوظهور: همزمان، چین به صورت فعال در ایجاد و رهبری نهادهای جدیدی سرمایه‌گذاری کرده است. سازمان همکاری شانگهای (برای امنیت منطقه‌ای)، گروه بریکس (به عنوان ائتلاف قدرت‌های نوظهور)، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB)، بانک توسعه نوین (NDB) و ابتکار جهانی پهنه و راه (BRI)، نمونه‌های بارز این راهبرد محسوب می‌شوند. این نهادها بستری برای ارائه الگوهای جایگزین در حکمرانی اقتصادی و توسعه‌ای، بدون سلطه غرب، فراهم می‌کنند.

تحلیل دقیق این دوگانگی نشان می‌دهد که چین در وضعیت کنونی به دنبال تخریب یا جایگزینی کامل نظم لیبرال نیست و حتی در مواردی به حفظ آن کمک می‌کند. رویکرد آن «اصلاح‌گرایی عمل‌گرایانه» است؛ یعنی ضمن پذیرش نسبی ساختارهای موجود (که خود از آن منتفع شده)، به دنبال اصلاح جنبه‌های ناعادلانه آن و ارائه روایت جدیدی مبتنی بر «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک برای بشریت» است. این رویکرد که خود را مکملی برای الگوهای فعلی معرفی می‌کند و در پی کسب جایگاه برابر و نه هژمونی است، اخیراً در قالب سه ابتکار «توسعه

جهانی (GDI)، «امنیت جهانی (GSI)» و «تمدن جهانی (GCI)» تبلور یافته است.

پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

با توجه به روابط راهبردی ایران و چین، جایگاه محوری پکن در نظام بین‌الملل و اشتراک دیدگاه دو کشور در نقد برخی جنبه‌های نظم موجود، سیاستگذاران ایرانی می‌توانند این اقدامات را در دستور کار قرار دهند:

الگوبرداری هوشمندانه از کنشگری چین: ایران می‌تواند با مطالعه تجربه موفق چین در پذیرش نسبی نظم جهانی و تلاش برای اصلاح آن از درون، رویکرد خود را از انفعال و تقابل صرف، به «کنشگری فعال و سازنده» تغییر دهد و از فرصت‌های موجود در نهادهای بین‌المللی برای پیشبرد منافع ملی بهره‌برداری کند.

بهره‌گیری راهبردی از مواضع چین: ایران باید از مواضع اصلاح‌طلبانه چین در ساختارهای جهانی برای ایجاد فضای تنفس، تأمین منافع اقتصادی، جذب سرمایه و فناوری و مقابله با فشارهای یک‌جانبه، به‌صورت هوشمندانه استفاده کند.

کنشگری متوازن در نهادهای موجود و نوظهور: سیاست خارجی ایران نیازمند بازنگری متوازن است. باید ضمن حفظ دیدگاه انتقادی، مشارکت هدفمند در نهادهای سنتی را به موازات تعمیق و نهادینه‌سازی حضور در ساختارهای نوظهوری مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای افزایش دهد.

تعمیق همکاری‌های راهبردی با چین: برنامه همکاری ۲۵ ساله باید از سند کلی به «نقشه راه اجرایی» با پروژه‌های مشخص در حوزه‌های زیرساخت، انرژی، تجارت، فناوری و اقتصاد دیجیتال تبدیل شود. گسترش مبادلات علمی و بورسیه‌های تحصیلی نیز برای تربیت نسلی از کارشناسان مسلط به روندهای جهانی، ضروری است.

عضویت فوری در بانک توسعه نوین (NDB): با توجه به عضویت ایران در بریکس، پیوستن به بازوی مالی آن، یعنی NDB، اولویتی فوری است. این اقدام، دسترسی به منابع مالی پایدار برای پروژه‌های توسعه‌ای را بدون وابستگی به نهادهای مالی غربی و فشارهای سیاسی آنها ممکن می‌سازد.

ارتقای نقش در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB): ایران به‌عنوان عضو مؤسس این بانک، باید از عضوی منفعل به شریکی فعال تبدیل شود. این امر مستلزم تعریف و ارائه پروژه‌های ملی و منطقه‌ای جذاب در حوزه حمل‌ونقل، انرژی و زیرساخت دیجیتال برای جذب سرمایه از این نهاد است.

مشارکت فعال در ابتکار پهنه و راه (BRI): موقعیت بی‌نظیر ژئواکونومیک ایران نباید نادیده گرفته شود. دولت باید با برنامه‌ریزی دقیق و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ریلی، بندری و جاده‌ای، جایگاه ایران را به‌عنوان چهارراه لجستیکی حیاتی در این ابتکار تثبیت کند و از منافع اقتصادی و امنیتی آن بهره‌مند شود.

همکاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر: چین رهبر جهانی در فناوری و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک است. همکاری فناورانه و جذب سرمایه‌گذاری از چین در این حوزه، می‌تواند امنیت انرژی بلندمدت ایران را تضمین کند و جایگاه کشور را به‌عنوان بازیگر مسئول در حکمرانی جهانی انرژی و محیط زیست ارتقا دهد.

۱. مقدمه

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با اتمام چند دهه دشمنی میان بلوک شرق و غرب و جدایی میان دولت‌ها، به تدریج بستر چندجانبه‌گرایی، جهانی شدن و مشارکت همگانی در عرصه بین‌المللی فراهم شد. ورود به عصر همکاری‌های جهانی و برقراری روابطه آزادانه فیما بین دولت‌ها به دور از بلوک‌بندی‌های تصنعی و درگیری‌های ایدئولوژیک، سبب جلب توجه دولت‌ها، به عنوان بازیگران اصلی بین‌المللی و تابعان فعال حقوق بین‌الملل، به مشکلات پیچیده و مسائل متعدد حل نشده جهانی شد. احساس نیاز روزافزون نسبت به مشارکت در حل مسائل بین‌المللی و درهم تنیدگی سرنوشت ملت‌ها به دلیل فرایند جهانی شدن، در نهایت منجر به ظهور مفهوم «حکمرانی جهانی» شد.

این مفهوم نخستین بار توسط کمیسیون حکمرانی جهانی سازمان ملل متحد^۱ در سال ۱۹۹۵ میلادی از طریق تبیین مفهوم حکمرانی، معرفی و تعریف شد. کمیسیون، حکمرانی را به این صورت تعریف می‌کند: «مجموعه روش‌های متعددی که افراد و نهادها، اعم از عمومی و خصوصی، امور مشترک خود را از طریق آنها مدیریت می‌کنند. حکمرانی فرایندی مداوم است که از طریق آن، سازگاری منافع متضاد یا متنوع و همکاری، امکان‌پذیر می‌شود» [۱]. فینکل‌اشتاین^۲ حکمرانی جهانی را اداره روابط فراملی بدون وجود نهاد حاکمیت می‌داند [۲]. وایس و تاکور بر این باورند که مفهوم حکمرانی جهانی، بیانگر تلاش‌های جمعی برای شناسایی، درک یا رسیدگی به مشکلات جهانی است که دولت‌ها به تنهایی قادر به حل آنها نیستند [۳].

تمام این تعاریف و تعاریف متعدد دیگر، اگرچه از یک الگوی واحد و یکسان در تبیین حکمرانی جهانی تبعیت نمی‌کنند، در مفهوم دارای اشتراک‌اند. براساس تعاریف موجود و مبتنی بر رویکردی کلی، حکمرانی جهانی عبارت است از فرایند همکاری و مشارکت بازیگران بین‌المللی در راستای ایجاد هنجارها، قواعد و ساختارهای بین‌المللی به منظور حل مسائل جهانی که به صورت انفرادی امکان‌پذیر نیست.

علی‌رغم آنکه مفاهیم مشارکت و همکاری‌های بین‌المللی، نتیجه مستقیم جهانی شدن و بنیان حکمرانی جهانی‌اند، نمی‌توان و نباید تبیین و تعریف مفهوم حکمرانی جهانی را به آنها محدود کرد. این محدودسازی، اگرچه می‌تواند از دیدگاهی کل‌نگر، به خوبی بیانگر کارکرد و مبنای حکمرانی جهانی باشد، سبب محدود شدن گستره وسیع مفهوم حکمرانی جهانی و عدم تنقیح و تبیین تام آن می‌شود. علت این امر ممکن است ناشی از پیچیدگی‌ها و نیز دایره شمول وسیع حکمرانی جهانی باشد که سبب عدم اتفاق بر تعریف جامع از سوی دانشمندان و نظریه‌پردازان شده و تا به امروز نیز ادامه یافته است.

براساس نگرشی جامع و دقیق‌تر، می‌توان ادعا داشت حکمرانی جهانی، مبتنی بر ادغام خواسته‌های متعدد و بعضاً متناقض بازیگران بین‌المللی در راستای هدفی والاتر و تبدیل آنها به یک کل منسجم مبتنی بر ارزش‌های گوناگونی همچون ارزش‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی و مواردی از این قبیل است. به دیگر سخن، حکمرانی جهانی بر مجموعه‌ای از قواعد، کردارها و فرایندهایی دلالت می‌کند که اهداف، راهبردها، و مسیر مورد پیمایش جامعه بین‌المللی، به وسیله آنها هدایت و کنترل می‌شود و به این ترتیب، منافع تمام ذی‌نفعان در این جامعه را متصل و متوازن می‌کند. براساس این اتصال و ارتباط، امروزه هیچ دولتی نمی‌تواند ادعا کند که قادر است به تنهایی و به دور از تعامل با سایر بازیگران، صرفاً با اتکا به توان داخلی، مشکلات داخلی خود را حل کند؛ چه رسد به حل مسائل جهانی که از قلمرو یک یا چند دولت فراتر می‌روند و جامعه بین‌المللی را در کلیت خود متأثر می‌سازند.

1. Commission on Global Governance
2. Finkelstein



اگرچه مفهوم حکمرانی جهانی متعاقب تحولات دهه ۱۹۹۰ میلادی و ایجاد بستر چندجانبه‌گرایی و جهانی شدن پس از نابودی (فروپاشی) بلوک شرق و غرب ایجاد شد، باید اذعان داشت که عمل براساس آن، محدود به این برهه از تاریخ نیست. بسیاری از امور، پیش از نام‌گذاری وجود داشته‌اند و حکمرانی جهانی نیز از جمله اموری است که تا مدت‌ها پیش از نام‌گذاری، در رویه بین‌المللی قابل ملاحظه بوده است [۴]. این مفهوم، حتی پیش از دهه ۱۹۹۰ میلادی در روابط فیما بین دولت‌ها در راستای تلاش برای حل مسائل جهانی، تأثیرات بسیار مهمی داشته است. تدوین و تصویب کنوانسیون‌های چهار گانه ژنو در خصوص قاعده‌مند کردن حقوق در جنگ^۱ یا همان حقوق بشر دوستانه^۲، تأسیس جامعه ملل^۳، پیوستن شمار کثیری از دولت‌ها به میثاق بریان-کلوگ^۴ در خصوص منع توسل به زور، تأسیس سازمان ملل متحد^۵ در راستای همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، برگزاری کنفرانس جامع استکهلم^۶ برای حفاظت از محیط زیست و تدوین و تصویب کنوانسیون حقوق دریاهای^۷، همگی بخش‌های کوچکی از همکاری‌های میان دولت‌ها به منظور حل مسائل و دغدغه‌های بین‌المللی، پیش از دهه ۱۹۹۰ میلادی است. بنابراین، نمی‌توان انکار کرد که حکمرانی جهانی حتی پیش از نام‌گذاری آن نیز وجود داشته است.

فارغ از تمام مسائل پیش گفته، پنهان نیست که اکنون با وجود فراهم بودن بستر چندجانبه‌گرایی، تعیین مسیر حکمرانی جهانی و بخش اعظمی از تصمیم‌گیری‌ها در خصوص مسائل مهم بین‌المللی، اعم از امور مربوط به حوزه صلح و امنیت بین‌المللی و نیز مسائل اقتصادی، توسط قدرت‌های برتر (بزرگ) صورت می‌گیرد. اگرچه برخی از رویکردهای رئالیستی (رئالیسم) نسبت به حکمرانی جهانی، توصیف‌هایی را در خصوص ناکارآمدی این مفهوم و کاربرد آن در نظام بین‌المللی کنونی بیان می‌دارند، نباید از این حقیقت غافل شد که جهان همچنان تحت سلطه ترجیحات، ارزش‌ها و اهداف دولت‌های نسبتاً قدرتمند قرار دارد [۵]. به کارگیری استانداردهای دو گانه در خصوص وضعیت اوکراین و غزه، مواجهه دو گانه در جنگ رژیم صهیونیستی با ایران توسط دولت‌های مغرب‌زمین و رویکرد متناقض آنها در قالب حکمرانی جهانی امنیت و نیز بی‌توجهی به رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و وجود ناعدالتی و تبعیض گسترده، تا حدودی نشانگر نظم کنونی حاکم بر جهان است که در بسیاری از مواقع مهم و تعیین‌کننده، تحمیل خواسته تعدادی از دولت‌های قدرتمند را جایگزین هدف والای حکمرانی جهانی، یعنی چندجانبه‌گرایی و مشارکت همگانی، کرده و این مهم را با چالش مواجه ساخته است.^۸

در این میان، توسعه و ظهور برخی دولت‌ها، همچون جمهوری خلق چین، به عنوان تهدیدی برای سیر کنونی حکمرانی جهانی و محرکی در جهت تغییر مسیر آن تلقی شده است. این دولت پس از حدود سی سال تجربه انزو و ضعف در مناسبات بین‌المللی در دوران رهبری مائو^۹، رشد اقتصادی بی‌نظیری را تجربه کرد و پس از چهار دهه، اکنون جایگاه دومین قدرت برتر اقتصادی جهان را

1. Jus in bello
2. Humanitarian law
3. League of Nation
4. Kellogg-Briand Pact 1928
5. United Nations
6. United Nations Conference on the Human Environment 1972
7. United Nations Convention on the Law of the Sea 1982 (UNCLOS)

۸. برای مطالعه بیشتر درباره نظریات بنیادین نسبت به مفهوم حکمرانی جهانی و نیز تحلیل وضعیت فعلی آن، رجوع کنید به: بهرامی، سیامک و عبدالعلی قوام، (۱۴۰۱)، «حکمرانی جهانی از نظریه تا عمل»، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson, (2017), "THEORIES of INTERNATIONAL ORGANIZATION and GLOBAL GOVERNANCE," in *International Organization and Global Governance*, ed. Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson (Routledge, 2023), 87–243. Acharya, Amitav. "Global Governance in a Multiplex World." *SSRN Electronic Journal*.

9. Mao Zedong

از آن خود کرده است. اساس توسعه چین را می‌توان تغییر رویکردهای انزواگرایانه و تمایل به مشارکت جهانی پس از آغاز دوران اصلاحات دنگ شیائوپینگ^۱، رهبر فقید آن و تسریع توسعه در دوران شی جین‌پینگ^۲ دانست. جمهوری خلق چین ابتدا با مشارکت در نهادهای ایجاد شده در بستر نظم موجود و پذیرش این نظم، خود را به بازیگر مهم بین‌المللی تبدیل کرد؛ با این حال، کنشگری این دولت منفعلانه باقی نماند و به مرور زمان با تقویت مؤلفه‌های قدرت درونی به کنشگری فعال و اصلاح‌طلبانه بدل شد. این دولت امروزه با کنشگری فعال در صدد اصلاح نظم موجود و تغییر جنبه‌های ناعادلانه آن است. از دیدگاه دولت چین، مخالفت با برتری هژمونیک در حکمرانی جهانی و تحقق بخشیدن به چندجانبه‌گرایی حقیقی از محورهای اصلی پیشبرد عدالت در حکمرانی جهانی به نفع تمام جوامع و تأمین منافع ملی محسوب می‌شوند [۶]. زمامداران چین در راستای اصلاح مسیر حرکت حکمرانی جهانی و نظم موجود حاکم بر جامعه بین‌المللی، علاوه بر فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه در نهادهای ایجاد شده در بستر این نظم، در نهادهای نوین خارج از این چارچوب و نیز نهادهای چین محور، به فعالیت پرداخته‌اند. تأکید بر اصلاحات حکمرانی جهانی امری است که به صورت صریح مورد استناد سیاست‌مداران چینی قرار گرفته است [۷]. اگرچه ایجاد بسترها و هنجارهای جدید، ناگزیر سبب به چالش کشیده شدن نظام حکمرانی جهانی کنونی و الگوهای تثبیت شده آن می‌شود، دولت چین به ظاهر تمایلی برای جایگزین کردن الگوهای خود به عنوان الگوهای راهبر و حاکم بر جامعه بین‌المللی ندارد و بیشتر به دنبال ائتلاف گفتمانی جدید و نمایندگی آن است. از این طریق نیز در پی اصلاح روش‌ها و شیوه‌های کنونی به کار گرفته شده در نظام حکمرانی جهانی است.

با این حال، اثبات این مدعا نیاز به بررسی دو امر دارد: نخست، رویکرد تمدنی چین به حکمرانی جهانی که ناشی از مؤلفه‌های فرهنگی و تجربیات تاریخی است؛ سپس کنشگری موازی چین در بستر نهادهای موجود و نوین که تبیین‌گر عملکرد کنونی چین است. علت اهمیت بررسی مؤلفه‌های فرهنگی، آن است که این عناصر قرن‌ها بر روابط داخلی و خارجی چین تأثیر گذار بوده‌اند و مطالعه تأثیر آنها بر عملکرد بین‌المللی چین معاصر نیز امری است که سبب ارائه تحلیل‌های دقیق و مستند می‌شود. بررسی تجربیات و سرگذشت تاریخی ملت چین نیز از آن نظر حائز اهمیت است که استناد به آن توسط رهبران کنونی این دولت، از اموری است که آنها به منظور توجیه ابتکارات خود مطرح می‌کنند. در نهایت بررسی کنشگری کنونی چین، برای اثبات این مطلب است که این دولت امروزه به بازیگری بسیار مهم و کنشگری فعال در عرصه بین‌المللی مبدل شده است که هرگونه اقدام در این عرصه، نیازمند آن است که با در نظر گرفتن نقش و ابتکارات آن صورت گیرد.

۲. رویکردهای تمدنی چین به حکمرانی جهانی

عملکرد دولت‌ها در نظام داخلی و بین‌المللی مبتنی بر عوامل متعددی است که بر آن اثر می‌گذارند. یکی از این عوامل که نقش بسیار مهمی را در راستای جهت‌دهی به این عملکرد ایفا می‌کند، آموزه‌های فرهنگی، فلسفی و ایدئولوژیک است. این آموزه‌ها که گاهی طی هزاران سال، بنیان تمدن‌ها و سبک تفکر ملت‌ها را شکل داده‌اند، از مقام والایی در منظومه فکری و اندیشه رهبران و مردم یک کشور برخوردارند. پوشیده نیست که تأثیرگذاری عوامل مزبور به رویکرد دولت‌های جهان به نظام حکمرانی جهانی نیز قابل تسری است. از آنجا که جامعه بین‌المللی محل هم‌زیستی و همکاری بازیگران این عرصه است، دولت‌ها تمایل دارند تا حد امکان، زیست بین‌المللی و هنجارهای پیش‌ران آن را با عقاید و فرهنگ خود تطابق بخشند. از این رو، به منظور تبیین جایگاه چین در بستر حکمرانی جهانی، بررسی مؤلفه‌های فرهنگی تأثیرگذار بر رویکرد این دولت امری ضروری است.

1. Deng Xiaoping
2. Xi Jinping



در کنار آموزه‌های فرهنگی، سرگذشت تاریخی ملت‌ها نیز نقش بسیار مهمی را در تعیین مسیر روابط خارجی آن ایفا می‌کنند. اگر چه نمی‌توان جمیع رفتارهای زمامداران یک دولت در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه در نظام حکمرانی جهانی را متأثر از سرگذشت تاریخی آنها دانست، همچنین نمی‌توان آثار مهم آن را انکار کرد. بیش از ۴۰۰۰ سال زیست تاریخی تمدن چین و برخورداری از تجربیات کهن متنوع در طول مسیر حرکت آن، سبب می‌شود تا مطالعه بخش‌هایی از تاریخ، به منظور تبیین تأثیر تجربیات کسب شده، ضروری به نظر برسد. از این رو پس از بررسی مؤلفه‌های فرهنگی، به تجربیات تاریخی چین پرداخته خواهد شد. علت تقدم بیان عوامل فرهنگی آن است که این عوامل قدمتی به تاریخ چین دارند و نتیجتاً پیش از بررسی تاریخ این کشور لازم است تا ابتدا تبیین شوند؛ به این ترتیب در پرتو آن، معنای عملکرد حکمرانان چینی در طول تاریخ نیز روشن تر خواهد شد.

۱-۲. مؤلفه‌های فرهنگی

آموزه‌های کنفوسیوس^۱، فیلسوف چینی قرن ششم و پنجم پیش از میلاد [۸]، تأثیر بسزایی بر شکل دهی به عقاید مردم چین داشته است. رسوخ این آموزه‌ها به حدی است که در برخی از دوره‌های تسلط حکمرانان غیر چینی بر این سرزمین، سلطنت بر چین و مردم آن، بدون پذیرش و اجرای تعلیمات کنفوسیوس در جامعه ناممکن بود [۹]. چین در عصر حاضر نیز به شدت تحت تأثیر کنفوسیانیسم^۲ است. دولت جمهوری خلق مؤسسات بسیاری را در سرتاسر جهان برای آموزش زبان چینی و تعاملات فرهنگی، با نام مؤسسات کنفوسیوس^۳ بنا نهاده است. تأثیر آموزه‌های این فیلسوف بر نظام پارلمانی چین، که از سلسله مراتب به عنوان یکی از اصول اساسی کنفوسیانیسم پیروی می‌کند، نیز مشهود است. علاوه بر این، سخنان متعدد زمامداران چین در عرصه بین‌المللی در راستای تأکید بر مفهوم هماهنگی چینی و نیز تأثیر آموزه‌های کنفوسیوس بر منظومه فکری آنها، به خوبی بیانگر اهمیت این آموزه‌هاست. در این راستا، شی جین پینگ در مراسم افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی بزرگداشت ۲۵۶۵مین سالگرد تولد کنفوسیوس، با تأکید بر رابطه متقابل میان صلح و هماهنگی، اذعان داشت که مردم چین همواره صلح طلب بوده‌اند و عشق آنها به صلح، عمیقاً ریشه در آموزه‌های کنفوسیوس دارد [۱۰].

موارد پیش گفته تأثیر جایگاه کنفوسیانیسم را در منظومه فکری رهبران چین مشخص می‌کند؛ از این رو در این بخش، سه مفهوم هماهنگی، سلسله مراتب و گوانشی به عنوان مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی کنفوسیوس تأثیر گذار بر رویکرد چین به حکمرانی جهانی، بررسی خواهد شد. گفتنی است که مفهوم گوانشی از مفاهیم تصریح شده در ادبیات چین باستان نیست؛ با این حال از یک سو رابطه مستحکمی با مفهوم هماهنگی دارد و از سوی دیگر، مفهومی بسیار مهم و کاربردی در روابط فیما بین مردم چین است [۱۱]. از این رو در بخش مربوطه، به منظور مطالعه تأثیر آن بر رویکرد چین نسبت به حکمرانی جهانی، ابتدا نسبت این مفهوم با مفهوم هماهنگی به عنوان مهم ترین ارزش چینی بررسی می‌شود.

۱-۲. مفهوم هماهنگی “和” (hé)

هماهنگی در کنفوسیانیسم به عنوان یکی از ارزشمندترین مفاهیم قلمداد می‌شود و از چنان جایگاه والایی برخوردار است که باید در هر امر کوچک و بزرگی جریان یابد [۱۲]. “和” (hé) عبارتی است که در نوشتار این واژه در زبان چینی کاربرد دارد و معمولاً در انگلیسی به “Harmony” و در فارسی به «هماهنگی» معنا می‌شود. اگر چه ترجمه آن به هماهنگی، مفهوم این واژه را به خوبی القانمی‌کند، به دلیل نبود جایگزین مناسب تر، در این گزارش از عبارت پیش گفته استفاده خواهد شد.

الف ریشه‌شناسی واژه هماهنگی در زبان چینی

واژه “和” (hé) خود از ترکیب دو واژه مجزا پدید آمده است که هریک معنای منحصر به خود دارند. کلمه “口” (kǒu) در زبان فارسی به دهان

1. Confucius
2. Confucianism
3. Confucius Institute

ترجمه می‌شود. در توضیح این کلمه گفته شده که دهان عضو مهمی از بدن است که قابلیت دوگانه دارد؛ از یک سو می‌تواند محل خلق گفتار نیک و متناسب و برخاسته از تعادل درونی باشد و سبب خشنودی و برقراری تعادل بیرونی شود و از سوی دیگر، قادر است شر و بدی را بروز دهد [۱۳]. واژه “禾” (hé) نیز به معنای گیاه برنج است. برنج از جایگاهی بسیار مهم در سبد غذایی کشورهای شرقی، به ویژه چین، برخوردار بوده، نمادی از تعادل و هماهنگی است؛ چراکه این گیاه به دلیل نیاز به آب فراوان، از یک سو دمای منفی را از خاک و آب، و از سوی دیگر، دمای مثبت را نیز از خورشید دریافت می‌کند تا دانه‌های آن در پرتو تعامل دو امر مخالف رشد کنند [۱۳].^۱ در نتیجه از ترکیب این دو کلمه، که هریک در اعماق مفهوم خود، دربردارنده تعادل و هماهنگی‌اند، واژه “和” (hé) پدید می‌آید که گویی به تعادل میان امور متضاد اشاره دارد.

ب) جایگاه مفهوم هماهنگی در تفکرات باستانی چین

در کنفوسیائیسیم، که اساس و بنیان فلسفه چینی است و رجوع به آن برای بررسی جایگاه این مفهوم در تفکرات باستانی چین ضروری است، موسیقی بیش از هر چیز جوهره و اساس مفهوم هماهنگی را به تصویر می‌کشد؛ زیرا فرایندی است که طی آن، آواهای مختلف و متضاد، همسان و یکنواخت می‌شوند. در این راستا تأکیدات مکرر بر مفهوم هماهنگی از طریق اشاره به همسانی آواهای مختلف صورت گرفته است. همچنین در متون باستانی به آن به عنوان امری که سبب حفظ موقعیت آسمان و زمین می‌شود، اشاره شده است [۱۴].

در این منظومه فکری، هماهنگی در تمام سطوح زندگی اشخاص و روابط فیما بین آنها، اعم از زندگی و روابط فردی، اجتماعی و حتی جهانی، از نقشی اساسی برخوردار بوده، در پی ایجاد نظم در جهان هستی است. کنفوسیوس گرایان معتقدند: از آنجاکه هیچ نظم ثابت و مقرر در جهان وجود ندارد، نیروهای مخالف و متضاد به صورت مداوم با یکدیگر تعامل می‌کنند تا به تعادل دست یابند و سبب ایجاد هماهنگی و نهایتاً برقراری نظم شوند؛ به بیان دیگر، در اندیشه آنها وجود هر نظم در جهان وابسته به هماهنگی است و بدون آن هیچ نظمی شکل نخواهد گرفت [۱۵]. نتیجه منطقی چنین تفکری اعتقاد به این امر است که هماهنگی در صدد مشابهت با امور از پیش تعیین شده و ادغام در آنها نیست، بلکه بر آن است تا خود ایجاد کننده نظم باشد. در همین راستا، در گفتار بیست و سوم از کتاب سیزدهم گفتارهای کنفوسیوس آمده است: «فرد بافضیلت در پی برقراری هماهنگی است، نه مشابهت با دیگران. اما شخص پست در پی مشابهت است، نه آنکه هماهنگی را برقرار سازد» [۱۶]. در نتیجه می‌توان اذعان داشت که هماهنگی به معنای تعامل میان امور مختلف و متفاوت، به منظور تکمیل و تثبیت در راستای ایجاد نظم است.^۲

ج) تأثیر مفهوم هماهنگی بر رویکرد چین به حکمرانی جهانی

تأثیر مفهوم هماهنگی بر رویکرد چین معاصر به حکمرانی جهانی امری غیرقابل انکار بوده و همواره مورد تأکید رهبران آن قرار گرفته است. نخستین بار، ایده ساخت «جهانی هماهنگ»^۳ در سال ۲۰۰۵ توسط رئیس‌جمهور وقت چین، هو جینتاو^۴، مطرح شد [۱۷]. این ایده متضمن مفاهیم «امنیت هماهنگ»، «توسعه هماهنگ» و «حکمرانی هماهنگ» است [۱۸]. امنیت هماهنگ بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق مذاکرات و سایر روش‌های مسالمت‌آمیز تأکید می‌کند؛ توسعه هماهنگ بیانگر لزوم توسعه اقتصادی عادلانه و متوازن جهانی از طریق همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است و در نهایت، حکمرانی هماهنگ بر هماهنگی دولت‌ها و جهان به عنوان یک کل تأکید می‌کند [۱۸]. در راستای تکامل این ایده، رئیس‌جمهور فعلی چین، شی جین‌پینگ، نیز ایده «جامعه دارای سرنوشت مشترک»^۵ را مطرح کرده است که بر لزوم اتخاذ اقدامات مشترک دولت‌ها در راستای حل مسائل بین‌المللی و در راستای منافع مشترک آنها استوار است [۱۸]. با وجود اصرار رهبران چین بر صلح‌آمیز بودن ایده‌ها و راهبردهای خود و اذعان آنها به لزوم همکاری و مشارکت در پرتو هماهنگی

۱. گفتنی است که امکان دارد استعاره‌های مذکور از لحاظ علمی دقیق نباشند؛ با وجود این، قصد نگارنده فقط بیان این مطلب است که این گیاه نمادی از تعادل و هماهنگی است.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم هماهنگی رجوع کنید به:

Xinzhong Yao. (2000) An Introduction to Confucianism." Cambridge Univ. Press.

3. A harmonious World

4. Hu Jintao

5. Community of Common Destiny



سیاست‌مداران و اندیشمندان مغرب‌زمین، همچنان ایده‌ها و ابتکارات بین‌المللی چین را به‌عنوان خطری برای نظم جهانی کنونی و در نتیجه ترتیبات موجود حکمرانی جهانی قلمداد، و در راستای چین‌هراسی این‌گونه القامی‌کنند که چین در صدد ایجاد نظام سلسله‌مراتبی با مرکزیت خود در جامعه بین‌المللی است. هگستورم و نوردین استدلال می‌کنند که مطرح کردن مفهوم هماهنگی در ادبیات رهبران چین و تأکید بر توسعه هماهنگ جهانی توسط آنان، به این دلیل است که چین خواهان برهم زدن نظم موجود و برقراری نظامی جدید از طریق ایجاد نظام سلسله‌مراتبی در عرصه بین‌المللی است و در همین راستا اذعان می‌دارند که طرح این ایده، چین را موجودیتی هماهنگ و دولت‌های غربی را با عنوان موجودیت‌های ناهماهنگ معرفی می‌کند و تصویری منفی از آنها می‌سازد و در مقابل سبب می‌شود تا مخاطبین با چین همزادپنداری و از ایده او تبعیت کنند [۱۹].

به نظر می‌رسد اعتقاد به لزوم اصلاحات و تغییرات در نظم کنونی جهانی به‌واسطه طرح ابتکارهای جدید توسط رهبران چین، منعکس‌کننده تفکر خصمانه آنها نیست، بلکه بیانگر نقشه راه آنها در تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی و تشکیل ائتلاف‌های گفتمانی و فراملی مبتنی بر نارضایتی از شکاف ایجاد شده میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و اعتراض به نابرابری و بی‌عدالتی در عرصه بین‌المللی است [۲۰]؛ امری که با ایده هماهنگی امکان بیشتری دارد تا رویکرد سلسله‌مراتبی.

۲-۱-۲. مفهوم سلسله‌مراتب “等级制度” (děngjí zhìdù)

سلسله‌مراتب اغلب برای اشاره به تقسیم‌بندی کارکردی میان اعضای یک سازمان یا ساختار اجتماعی استفاده می‌شود که افراد در آن جایگاه اجتماعی متفاوتی دارند. این پدیده متضمن توزیع نابرابر قدرت، احترام و مسئولیت میان اعضای یک جامعه یا نهاد اجتماعی است [۲۱]. این مفهوم همچنین از طریق طبقه‌بندی اعضای یک جامعه، ارزش‌های گوناگون را از یکدیگر متمایز می‌کند و در حقیقت بازتابی از رتبه‌بندی ارزش‌هاست. در این راستا در اندیشه کنفوسیوس، چهار طبقه حکیمان، شایستگان، دانشمندان - مقامات و مردم از یکدیگر تمییز داده شده‌اند؛ چراکه ارزش‌های هریک از آنان با دیگری متفاوت است و در صورت نبود سلسله‌مراتب میان آنها نمی‌توان ارزش را از ضدارزش تشخیص داد [۲۲]. طبق آنچه بیان شد، می‌توان اذعان داشت که هدف غایی ایجاد نظام سلسله‌مراتبی، برقراری هماهنگی و نظم در جامعه بوده و این امر در نگرش کنفوسیوس به مسئله حکومت به‌وضوح قابل ملاحظه است. به‌عنوان نمونه، در کتاب گفتارهای کنفوسیوس بیان شده است که فردی از کنفوسیوس درباره حکومت پرسشی را مطرح کرد و او در پاسخ گفت: «بگذار حاکم، حاکم باشد؛ تابع، تابع؛ پدر، پدر و فرزند، فرزند». در ادامه فرد گفت: «عالی است! زیرا اگر واقعاً حاکم، حاکم نباشد؛ تابع، تابع نباشد؛ پدر، پدر نباشد؛ فرزند، فرزند نباشد؛ آنگاه اگر چه غله‌ای نیز وجود داشته باشد، چگونه قادر خواهیم بود آن را بخورم؟» [۲۳]. این گفتار به‌خوبی بیانگر اهمیت سلسله‌مراتب در منظومه فکری کنفوسیوس است؛ گویی بدون وجود این امر نظم در یک جامعه از بین می‌رود و هرچ‌ومرج، بی‌نظمی و بی‌عدالتی حکمفرما، و جامعه از حالت تعادل خارج می‌شود.

الف) تأثیر مفهوم سلسله‌مراتب در نظام داخلی چین

از آنجاکه لزوم وجود سلسله‌مراتب در نظام بین‌المللی، به‌صورت مستقیم در سخنان زمامداران کنونی چین قابل ملاحظه نیست، لازم است بخشی از گفتارها و عملکرد جهانی این دولت، در راستای اعتقاد به لزوم وجود نظام سلسله‌مراتبی در عرصه بین‌المللی تفسیر شود. ارائه چنین تفسیری بیش از هر چیز نیاز به اثبات تأثیر مفهوم سلسله‌مراتب بر نظام حکمرانی داخلی چین دارد و صرف احراز وجود مفهوم سلسله‌مراتب در ادبیات باستانی، که در بخش پیشین بدان اشاره شد، برای دستیابی به هدف مذکور کافی نیست. از این‌رو، در این بخش تأثیر مفهوم سلسله‌مراتب بر نظام حکمرانی داخلی چین و مهم‌ترین سیستم موجود در این نظام، یعنی سیستم پارلمانی این دولت، بررسی می‌شود. سیستم پارلمانی جمهوری خلق چین از نظام سلسله‌مراتبی با کارکردی پیچیده برخوردار است؛^۱ به این ترتیب که مردم از طریق انتخابات به‌صورت مستقیم نمایندگان خود را در کنگره‌های خلق کانتی‌ها انتخاب می‌کنند و پس از آن نمایندگان کنگره‌های محلی به ترتیب به انتخاب

۱. در نظام پارلمانی جمهوری خلق چین دو نوع کنگره وجود دارد: ۱- کنگره‌های محلی که خود به سه کنگره «کانتی‌ها»، «شهرها» و «استان‌ها» تقسیم می‌شوند؛ ۲- «کنگره ملی خلق» که بالاترین نهاد پارلمانی چین است.

نمایندگان کنگره‌های دیگر، که در سطوح بالاتر قرار دارند، می‌پردازند [۲۴]. نمایندگان کنگره‌های خلق کانتی‌ها، نمایندگان کنگره خلق شهرها را انتخاب می‌کنند و آنان نیز نمایندگان کنگره‌های استان‌ها را برمی‌گزینند. در نهایت و در بالاترین جایگاه سلسله‌مراتب نظام پارلمانی جمهوری خلق چین، نمایندگان کنگره ملی خلق توسط کنگره خلق استان‌ها برگزیده می‌شوند [۲۴]. علاوه بر این، وجود سلسله‌مراتب در نظام حاکم بر سیستم حزب کمونیست نیز قابل رؤیت است.

ب) تأثیر مفهوم سلسله‌مراتب بر رویکرد چین به حکمرانی جهانی

با وجود آنچه بیان شد، نمی‌توان تأثیر گذاری چنین مفهومی را، که ریشه در باورهای باستانی چین داشته و در نظام داخلی کنونی آنها نیز مورد توجه قرار گرفته است، منحصر در حیطه حکمرانی داخلی دانست. بنابراین باید اذعان داشت اگرچه لزوم وجود سلسله‌مراتب در نظام بین‌المللی مورد تصریح رهبران چین واقع نشده است، همانند مفهوم هماهنگی، این مفهوم نیز در منظومه فکری رهبران چین از جایگاه والایی برخوردار است و در رویکرد آنها نسبت به حکمرانی جهانی و تعاملات بین‌المللی تأثیر بسیار مهمی دارد.

چنانچه اشاره شد، برخی معتقدند که هدف چین در نظام بین‌المللی، ایجاد سلسله‌مراتبی است که خود در رأس هرم آن قرار داشته باشد. تفسیر آنان از یک سو اگرچه مبتنی بر واقعیت بوده و هدف چین مبنی بر ایجاد نظام سلسله‌مراتبی در میان بازیگران بین‌المللی با مرکزیت خود را به خوبی روشن کرده است، از سوی دیگر، در معرفی آن به عنوان دولتی که در پی تبدیل شدن به هژمون و قدرت برتر به واسطه تحمیل خواسته‌های خود در عرصه بین‌المللی است، دچار خطا شده است. با استناد به سخنان رهبران چین، می‌توان دریافت که این دولت تاکنون در صدد به دست آوردن جایگاه رهبری جهان و حکمرانی جهانی نبوده است. جلوه بارز این امر در استراتژی محافظه کارانه دوری از جلب توجه^۱ دنگ شیائوپینگ متبلور شده است که در پرتو آن استراتژی، با توجه به اوضاع و احوال نظام بین‌المللی و نیاز روزافزون چین به پیشرفت در آن برهه از زمان، وی اظهار کرده بود که «چین تحت هیچ شرایطی نباید رهبری [جهان] را برعهده بگیرد» [۲۵]. با وجود این، با آنکه چین در دوره شی جین‌پینگ سیاست مشارکت فعال را در عرصه بین‌المللی اتخاذ کرده است و برخلاف دوران دنگ، حضور بسیار فعالانه‌تر و پررنگ‌تری در عرصه بین‌المللی ایفا می‌کند [۲۵]، استراتژی این دولت مبنی بر نداشتن رویکرد خصمانه و نیز تمایل به رهبری جامعه بین‌المللی همچنان پابرجاست. همان‌طور که شی جین‌پینگ در هفتاد و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت، چین هیچ‌گاه در صدد تبدیل شدن به یک هژمون نبوده و همواره سیاست صلح و هماهنگی را دنبال کرده است [۲۶].

با وجود آنچه گفته شد، ابتکار پهنه و راه^۲، چنانچه در بخش مربوطه ملاحظه خواهد شد، چین را در مرکز شبکه ارتباطی اروپایی-آسیایی-آفریقایی قرار می‌دهد و در صورت تثبیت، منجر به برتری و نفوذ اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی و قرار گرفتن این دولت در رأس سلسله‌مراتب بازیگران بین‌المللی خواهد شد. اما با استناد به سخنان رهبران چین مبنی بر اینکه هیچ‌گاه در پی به دست آوردن جایگاه رهبری جهان نبوده‌اند و خواسته اصلی شان اصلاح حکمرانی جهانی و اعمال چندجانبه‌گرایی حقیقی در راستای از بین بردن ناعدالتی‌های بین‌المللی است [۲۷]، به نظر می‌رسد تفسیر صحیح از ایجاد نظام سلسله‌مراتبی توسط دولت چین نه درباره استیلای این دولت بر دیگران به عنوان رهبر جامعه بین‌المللی، بلکه در راستای هماهنگی و راهبری خواست کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته در عرصه جهانی و پیگیری ایده‌ها و الگوهای اصلاح‌گرایانه چینی است.

۳-۱-۲. مفهوم گوانشی “关系” (Guanxi)

یکی دیگر از مفاهیم تأثیرگذار بر فرهنگ چین مفهوم گوانشی است که معمولاً به ارتباط یا روابط شخصی ترجمه می‌شود. این مفهوم بر شبکه‌ای از ارتباطات شخصی و روابط اجتماعی دلالت دارد که می‌توان از آنها برای کسب مزایای گوناگون استفاده کرد [۲۸]. این مفهوم نخستین بار توسط رویه بازرگانان و دهقانان چینی ابداع و گسترش داده شد؛ بازرگانان و تجار برای ورود به بازار سایر مناطق نیاز به ایجاد

1. Keeping a low Profile
2. Belt and Road Initiative



ارتباط با افراد ذی نفوذ داشتند تا به شیوه‌های غیر رسمی تجارت خود را گسترش دهند؛ از سوی دیگر، دهقانان نیز به دلیل فقر و کمبود منابع، مجبور به برقراری ارتباط و ایجاد شبکه‌ای از روابط با اشخاص تأثیرگذار بودند تا منابع کافی را به دست آورند [۲۹].

گوانشی در عمل و رویه بر شبکه ارتباطی مبتنی بر تعهدات متقابل و اعتماد میان اشخاص دلالت دارد [۳۰]. اعتماد میان افراد شبکه ارتباطی از یک سو به واسطه روابط بلندمدت و از سوی دیگر، از طریق ایفای تعهدات متقابل در طول زمان ایجاد می‌شود و نقش بسیار مهمی را در این شبکه ایفا می‌کند؛ از این رو، چنانچه شخصی به تعهدات خود عمل نکند و اعتماد سایرین را از دست بدهد، جایگاه خود را نیز از دست خواهد داد و نکوهش خواهد شد [۳۰].^۱ با وجود این تعاریف و توضیحات، برای درک و تبیین بهتر ماهیت پیچیده مفهوم گوانشی، تقسیم‌بندی‌های دوگانه متعددی از این مفهوم به این ترتیب صورت گرفته است: ارتباط خانوادگی - غیر خانوادگی، شخصی - قراردادی، عاطفی - ابزاری [۳۱]. در نهایت و با نگرشی کلی، می‌توان تمام این تقسیمات را در دو قسم اصلی خلاصه کرد؛ نخست روابطی که میان افراد هم‌خون وجود دارد و عمدتاً مبنی بر عواطف و احساسات است و دیگری روابطی است که میان اعضای یک مجموعه و با رویکرد ابزاری و بر اساس دستیابی به منافع متقابل ایجاد می‌شود.

الف) رابطه میان مفهوم گوانشی و مفهوم هماهنگی

همچون مفهوم سلسله‌مراتب، این مفهوم نیز از سوی زمامداران چین تصریحی نشده است. به همین دلیل لازم است تا برای بررسی ربط و نسبت آن با رویکرد چین به حکمرانی جهانی، ابتدا رابطه آن با مفهوم هماهنگی، به عنوان یک مفهوم باستانی تثبیت شده، مدنظر قرار گیرد. همچنین از آنجاکه گوانشی مفهومی نسبتاً جدید بوده و در آموزه‌های باستانی به آن تأکید نشده است، بررسی ارتباط آن با مفهوم هماهنگی بیش از پیش ضروری می‌نماید.

مفهوم هماهنگی به عنوان جوهره اصلی ارزش‌های کنفوسیوس، تأثیر بسزایی بر گوانشی دارد و به نظر می‌رسد که این دو مفهوم از رابطه‌ای متقابل و مستحکم برخوردارند؛ با این بیان که ایجاد شبکه ارتباطی با افراد به منظور انتفاع و بهره‌مندی از منافع ایجاد شده در این شبکه، مستلزم وجود نظم است که روابط موجود را مدیریت کند و از آنجاکه منشأ ایجاد هر نظم در منظومه فکری کنفوسیوسی هماهنگی است، این مفهوم نقش بسیار کلیدی را در چارچوب گوانشی ایفا می‌کند. هدف اصلی هماهنگی و نظم پدیدار شده به واسطه آن، برقراری سازش میان منافع متعارض و متضاد و همسان‌سازی سلاقی مختلف است. بنابراین، فقدان آن در شبکه ارتباطی، منجر به از بین رفتن نظم موجود در این شبکه خواهد شد و تعادل میان روابط درون آن را مختل خواهد کرد؛ از این رو تأثیر گذاری ارتباطات متقابل و بهره‌مندی از مزایای حاصله، مستلزم آن است که هماهنگی در این شبکه ارتباطی حکمفرما باشد. برای مثال، نظام روابط خانوادگی بدون وجود هماهنگی‌ای که نظم سلسله‌مراتبی را تأمین کند، از تعادل خارج می‌شود و ارزش‌های خانوادگی از بین خواهند رفت. در چارچوب روابط تجاری و سیاسی نیز نبود هماهنگی سبب می‌شود منافع متضاد افراد به درستی همسان نشود و تعامل و ارتباط سازنده میان آنها جای خود را به اختلافات غیر قابل حل بدهد. بنابراین در شبکه ارتباطی چینی، هماهنگی نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد.

ب) تأثیر مفهوم گوانشی بر رویکرد چین به حکمرانی جهانی

با وجود کنشگری فعال چین در نهادهای مبتنی بر نظم موجود و تلاش در راستای ارتقا کارایی آنها، رهبران این دولت همواره بر وجود بی‌عدالتی، تبعیض، شکاف میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و یک‌جانبه‌گرایی فزاینده تأکید داشته‌اند [۳۲]. ناکارایی نظم بین‌المللی موجود در راستای رفع تبعیض و پر کردن شکاف میان شمال و جنوب، ایجاد شبکه‌ای ارتباطی در جنوب جهانی را برای دولت چین به عنوان نماینده کشورهای در حال توسعه ضروری می‌نماید. چنین شبکه ارتباطی با ایجاد روابط پایدار و هماهنگ میان کشورهای

۱. گفتنی است نویسنده این مقاله تأکید می‌کند که گوانشی دارای سه ویژگی است: آشنایی و روابط بلندمدت، اعتماد و تعهدات متقابل. اما به نظر می‌رسد که اولی سبب ایجاد اعتماد می‌شود و هدف آن ایجاد اعتماد است و ایفای تعهدات متقابل نیز در طول زمان، منجر به اعتمادسازی می‌شود. در نتیجه می‌توان اعتماد را هدف اصلی و محور دو ویژگی دیگر دانست.

در حال توسعه، در راستای همسان سازی منافع، دستیابی به توسعه اقتصادی به عنوان هدف مشترک و چندجانبه گرایی مؤثر، از یک سو می تواند خلأ موجود در نظم بین المللی کنونی را جبران و عدالت را برای کشورهای مذکور برقرار کند و از سوی دیگر، از طریق همکاری مداوم آنها، می تواند به ایجاد الگوهای نوین حکمرانی بینجامد.

گستره ارتباطات چین، فقط به کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته محدود نمی شود، بلکه برقراری ارتباط با کشورهای توسعه یافته، همچون کشورهای اروپایی، به ویژه از طریق پروژه پهنه و راه، یکی دیگر از مظاهر شبکه ارتباطی گسترده این دولت است. این پروژه، چنانچه ملاحظه خواهد شد، ارتباطات چین با کشورهای جنوب شرق آسیا، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، آفریقا، غرب آسیا، روسیه و کشورهای اروپایی را توسعه خواهد داد. علاوه بر پروژه پهنه و راه، که مهم ترین مظهر گوانشی است، کنشگری فعالانه توأمان چین در بریکس و نهادهای مالی مرتبط با آن و نیز در مؤسسات مالی و تجاری مبتنی بر نظام برتون وودز، نمونه دیگری از ایجاد شبکه ارتباطی چین برای برقراری ارتباط با تمامی کنشگران عرصه بین المللی است. افزون بر این امور، کنشگری چین در نقش میانجی در حل و فصل اختلافات میان دولت ها، همچون میانجی گری درباره اختلافات میان ایران و عربستان، جایگاه این دولت و ارتباطات آن را تحکیم می بخشد و چین را به عنوان شریکی قابل توجه مطرح می کند. در نتیجه باید اذعان داشت که مفهوم گوانشی و شبکه ارتباطی تأثیر بسیار مهمی بر رویکرد چین به حکمرانی جهانی داشته و سبب افزایش نفوذ و قدرت چین در برقراری ارتباط مؤثر با اقشار مختلف بازیگران بین المللی شده است.

۲-۲. تجربیات تاریخی ملت چین از دوره امپراتوری تا چین مائو

تجربیات تاریخی یک ملت، تأثیرات مهمی بر رویکرد مردم و زمامداران آن ملت نسبت به امور مختلف بر جای می گذارد. اگر چه نمی توان تمام تصمیمات و عملکردهای تاریخی را در رویکردهای کنونی ملت ها مؤثر دانست، باید اذعان داشت که این امور بخشی از هویت آنان را شکل می دهد؛ به نحوی که نادیده گرفتن آنها ممکن است منجر به ارائه تحلیل های غیر جامع و گاه نادرست از رفتار و عملکرد حکومت ها شود. نوشتار پیش رو در این بخش بر آن است تا با ارائه نگرشی کلی به وضعیت داخلی چین از ابتدای شکل گیری این تمدن کهن، حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد و بررسی تعاملات خارجی آن در برهه های مختلف تاریخ، دو امر را نشان دهد: نخست آنکه این کشور در طول تاریخ خود، بیش از آنکه در پی تهاجم، کشور گشایی و دشمنی با سایر ملت ها باشد، در صدد به کارگیری استراتژی های دفاعی در راستای حفاظت از سرزمین و منافع ملی خود بوده است و در کمتر دوره ای می توان آثار تهاجم به سایر سرزمین ها را در آن مشاهده کرد. به دلیل اهمیت ریشه یابی این ادعا، مستلاً بخش هایی از تاریخ امپراتوری چین بر مبنای کتاب تاریخ چین باستان کمبریج^۱، مجموعه کتب تاریخ چین کمبریج^۲ و کتاب اژدهای شکیبا اشاره و بررسی خواهد شد. چنانچه ملاحظه خواهد شد، علت به کارگیری استراتژی دفاعی آن است که از یک سو خاک چین همواره از جانب مهاجمان مورد تجاوز و تهدید قرار می گرفته و از سوی دیگر، به صورت مداوم شاهد ناآرامی ها و درگیری های داخلی بوده است. شاید بتوان مهم ترین جلوه استراتژی دفاعی چین در عصر امپراتوری را ساخت دیوار بزرگ^۳ برای دفاع و جلوگیری از حملات مهاجمان شمالی دانست. با توجه به نتیجه گیری نخست، این نوشتار در پی اثبات این نکته است که دولت چین در حوزه روابط بین الملل و به ویژه در مسئله حکمرانی جهانی با استناد به تجربیات و سرگذشت تاریخی خود، همچنان رویکردی را مبتنی بر به وجود نیامدن تنش در عرصه بین المللی اتخاذ کرده است و از هر گونه اقدام تنش زا، از جمله تلاش برای از بین بردن نظم موجود، پرهیز دارد. از این رو می توان اذعان داشت که با توجه به عملکرد تاریخی نسبتاً صلح آمیز چین و تأکیدات کنونی زمامداران آن بر اعتقاد دیرینه این ملت به صلح و عدم ایجاد شرایط خصمانه، ابتکارات مطرح شده توسط این دولت در عرصه بین المللی در راستای تغییر الگوهای موجود و ایجاد الگوهای نوین حکمرانی جهانی، نه به منظور از بین بردن

1. Cambridge History of Ancient China
2. Cambridge History of China
3. The Great Wall



نظم موجود، بلکه در راستای اصلاح صلح‌آمیز آن به نفع تمام کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته است. برای درک بهتر این رویکرد صلح‌آمیز و تاریخی چین، لازم است به بررسی سلسله‌های تاریخی این کشور پرداخته شود. متون باستانی کشف شده در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی بیانگر آن است که سلسله شیلا^۱، نخستین سلسله حاکم بر چین و بنیان‌گذار آن بوده است؛ باوجود این، همچنان تردیدهایی در خصوص وجود چنین سلسله‌ای مطرح می‌شود و برخی آن را سلسله افسانه‌ای می‌نامند [۹]. دومین سلسله حاکم بر چین، شانگ^۲ نام داشت که از سال ۱۵۷۰ تا ۱۰۴۵ پیش از میلاد بر چین حکمرانی می‌کرد. اگرچه این سلسله به غارتگری و کشورگشایی مشهور نبود، بااین حال در سال‌های پایانی عمر خود، به عنوان مهاجم شناخته شده است [۳۳].

در سال ۱۰۴۵ پیش از میلاد، سلسله ژو^۳ قدرت را به دست گرفت و سلطنت آن بیش از ۸۰۰ سال به طول انجامید [۳۳]. شواهدی مبنی بر این امر وجود دارد که برخی از امپراتوران این سلسله همچون کانگ^۴، تلاش نمودند تا قلمرو حکمرانی خود را گسترش دهند و در این راستا، به موفقیت‌هایی دست یافتند [۳۳]. بااین حال، سلسله ژو همچون پیشینیان خود به سلسله مهاجم معروف نبود. علت این امر بیش از هر چیز آن بود که ژو بیش از نیمی از عمر خود را در دو دوره مجزا، درگیر جنگ‌های داخلی گسترده بود.

نخستین دوره ناآرامی‌ها، که از سال ۷۷۰ تا ۴۸۱ پیش از میلاد به طول انجامید، در تاریخ با عنوان «دوره بهار و پاییز»^۵ شناخته می‌شود. در آغاز این دوره، نظام فئودالی چین ساقط شد و سرزمین آن به پانزده ایالت تقسیم شد. ایالت‌های حاکم همواره با یکدیگر و در برخی موارد با حکومت مرکزی در جنگ بودند [۳۳]. پس از آنکه هفت ایالت بزرگ موفق شدند تا رقبای خود را از عرصه حکمرانی کنار بزنند، چین وارد مرحله جدید ناآرامی‌ها شد. این دوره جدید، که از سال ۴۸۱ تا ۲۲۱ پیش از میلاد به طول انجامید، به دوره «ایالت‌های در جنگ»^۶ معروف است. در این برهه از زمان، چین به اوج ناآرامی و درگیری رسید و در نهایت در سال ۲۲۱ پیش از میلاد، یکی از ایالت‌های قدرتمند غربی به نام ایالت چین^۷، با فائق آمدن بر ایالت‌های دیگر و شکست آنها، موفق شد تا قلمرو کشور را متحد کند و سلسله چین^۸ را بنا نهاند [۳۳].

همزمان با به قدرت رسیدن سلسله چین، حکمرانان آن تمام سرزمین اصلی را یکپارچه و متحد کردند. اگرچه این سلسله فقط پانزده سال بر چین حکومت کرد، اقدامات فرهنگی، سیاسی و نظامی آن تأثیرات بسیار مهمی بر این کشور گذاشت؛ به نحوی که این اقدامات سرلوحه عملکرد امپراتوران بعدی قرار گرفت. نظر به اهمیت این سلسله، به نظر می‌رسد نام امروزی کشور چین نیز از نام آن اقتباس شده است [۳۴]. تاریخ این سلسله نیز همچون سایر سلسله‌های چین، خالی از درگیری و ناآرامی نبود. حملات متعدد مهاجمان خارجی به مرزهای شمالی و جنوبی، مهم‌ترین تهدید برای امنیت سرزمین چین بود که با دفاع سربازان آموزش‌دیده امپراتوری مواجه شد [۹]. یکی از مهم‌ترین اقدامات سلسله چین، که در حوزه دفاعی و برای جلوگیری از تهاجم بربرهای شمالی و جداسازی آنان از ملت چین انجام گرفت، ساخت دیواری عظیم است [۳۴]. این دیوار که دیوار بزرگ نامیده شده است، نقش بسیار مهمی در استراتژی دفاعی این کشور ایفا می‌کرد؛ تا حدی که سلسله‌های بعدی نیز با تکمیل و گسترش آن، موفق به دفع حملات مهاجمان شمالی شدند و توانستند از سرزمین چین حفاظت کنند. به هر ترتیب، سلسله چین در سال ۲۰۶ پیش از میلاد ساقط شد و حاکمان سلسله هان^۹ بر سرزمین چین مسلط شدند و با آغاز سلطنت خود، یکی از نقاط بسیار مهم تاریخ امپراتوری این کشور را شکل دادند.

این سلسله از سال ۲۰۶ پیش از میلاد تا ۲۲۰ میلادی بر چین حکومت کرد. حکمرانان آن باوجود تداوم حملات مهاجمان شمالی، برخلاف پیشینیان

1. Xia Dynasty
2. Shang Dynasty
3. Zhou Dynasty
4. Kang
5. Spring and Autumn Period
6. warring States Period
7. Qin / Ch'in
8. Qin/Ch'in Dynasty
8. Han Dynasty

خود، خط مشی جدیدی را در عرصه سیاست خارجی در پیش گرفتند و استراتژی خود را از دفاع محض، به کشورگشایی و کسب فتوحات گسترده تغییر دادند [۹]. درک ریشه و مبنای این تغییر رویکرد، متضمن بررسی اوضاع و احوال حاکم بر چین در دوران حکومت امپراتوران هان است. نخستین عامل مؤثر بر این رویکرد، تغییر نگرش چین از تیان شیا^۱ به تسوین^۲ در دوران حکمرانی این سلسله است. براساس اعتقاد به تیان شیا، که تا پیش از آن بر جهان بینی امپراتوران چینی اثرگذار بوده است، تمام تمدن ها در پهنه هستی زیر یک آسمان قرار دارند و امپراتور چین نیز فرزند آسمان است و نسبت به دیگران از قداست و برتری برخوردار است. با این حال، در نتیجه پیشرفت علم، حکمرانان چینی هان جهان بینی اصلی خود را از تیان شیا به تسوین تغییر دادند. براساس این ایدئولوژی، ۹ قاره در جهان وجود دارد که هر یک از ۹ منطقه تشکیل شده است و قلمرو چین تنها یکی از این مناطق ۸۱ گانه جهان است. با وجود این تغییر و تأثیر مهم آن بر تعاملات خارجی چین، اعتقاد به تسوین، فقط سبب شد تا رویکرد جغرافیایی حکمرانان این کشور مبتنی بر تفکر سینوسنتریک^۳ نباشد، اما از لحاظ فرهنگی و سیاسی، این رویکرد تأثیر خود را بر منظومه فکری چینی حفظ کرد و ایجاد نظم جهانی چینی را در محوریت این ابعاد فرهنگی و سیاسی قرار داد [۳۴].

عامل مهم دیگر رونق دادوستد و پیرو آن رونق صنعت بود که سبب احساس نیاز چین به برقراری روابط تجاری مؤثر با سایر تمدن ها شد. پیگیری این سیاست توسط حکمرانان هان، در نهایت منتج به ساخت جاده ابریشم شد و به چین اجازه داد تا کالاهای خود، به ویژه ابریشم، را از مناطق غربی به آسیا و روم صادر کند. این جاده در زمان سلسله های بعدی نیز بستر تجارت و تعاملات فرهنگی و علمی را فراهم کرد [۹]. تأثیر تأسیس جاده ابریشم در دوران سلسله هان تا حدی است که این راه در عصر حاضر نیز مورد توجه دولت چین قرار دارد و این دولت با طرح ابتکار پهنه و راه، که در بخش های آتی به بررسی آن پرداخته خواهد شد، در صدد بازسازی آن است.

با وجود شکوه و عظمت که سلسله هان برای چین به ارمغان آورد، در نتیجه درگیری میان وارثان آخرین امپراتور این سلسله، هان سقوط کرد و دوران معروف به حکمرانی «۶ سلسله»^۴ آغاز و تا اواخر قرن ششم میلادی ادامه یافت. در این دوران، به دلیل گسترش اختلافات و ناآرامی های داخلی از یک سو و تهاجم متعدد دشمنان خارجی از سوی دیگر، سرزمین چین به چندین قسمت تقسیم شد و هر قسمت تحت حکمرانی یک سلسله قرار گرفت. روابط حکمرانان سلسله های حاکم بر چین در این دوران، مبتنی بر جنگ و درگیری بود و هر یک از آنها با دیگری به مثابه کشور خارجی رفتار می کرد. چین در این برهه از زمان تضعیف شد و مورد نفوذ خارجیان قرار گرفت [۳۵].

پس از حکمفرمایی سیمصدساله ناآرامی و چندپارگی، یکی از سلسله های حاکم بر چین، با نام سلسله سویی^۵، به این بی نظمی پایان بخشید. یکپارچه سازی سرزمین چین توسط سویی، به معنای تسلط بر خارجیان نبود. تهاجم قبایل ترک شمال چین، که در دوران ۶ سلسله توانایی و قدرت قابل توجهی را به دست آورده بودند، یکی از چالش های اصلی پیش روی نخستین پادشاه سویی بود. از سوی دیگر، برخی مناطق که در زمان حکمرانی سلسله هان به خاک چین ضمیمه شده بودند یا به این کشور خراج می پرداختند، با آغاز دوران بی نظمی، شروع به تمرد و سرکشی کردند؛ از این رو بخش قابل توجهی از جنگ ها و حملات متعدد، که در دوران حکمرانی این سلسله به ثبت رسیده است، مربوط به بازگردانی مناطق جدا شده، راه اندازی مجدد سیستم خراج و مهار کردن مهاجمان شمالی بوده است [۳۶].

پس از سقوط سلسله سویی در اثر ناآرامی های داخلی تا زمان سقوط امپراتوری چین در سال ۱۹۱۱ میلادی، سلسله های دیگری نیز همچون سلسله تانگ^۶، سونگ^۷ و مینگ^۸ بر چین حکمرانی کردند و اقدامات مهمی همچون بازسازی و گسترش دیوار چین را انجام دادند. با این حال،

1. T'ien-Hsia

2. Tsou Yen

3. Sinocentric: این اصطلاح به این امر اشاره دارد که چین در مرکز جهان قرار داشته است و سایر مناطق حول محور آن شکل گرفته اند.

4. Six Dynasties

5. Sui Dynasty

6. Tang Dynasty (618-907)

7. Song Dynasty (960-1279)

8. Ming Dynasty (1368-1644)



دو نقطه عطف بسیار مهم دیگر در تاریخ چین، با حمله مغول‌ها و تأسیس سلسله یوان^۱ در سال ۱۲۷۹ و نیز حمله بادیه‌نشینان شمالی به چین

و تأسیس سلسله چینگ^۲ در سال ۱۶۴۴ میلادی شکل گرفت و در دو برهه از زمان، حکمرانان خارجی بر چین مسلط شدند. در پایان دوره سلطنت سلسله سونگ، چین با حملات مغول‌ها، برای اولین بار پس از ۳۰۰ هزار سال، به تصرف کامل بیگانگان درآمد. نخستین حملات، که با موفقیت سبب سلطه مغول‌ها بر مناطق شمالی چین شد، از سوی چنگیز خان^۳ صورت گرفت. در نهایت و در سال ۱۲۷۹ میلادی، قوبلای خان^۴، نوه چنگیز، به فتح مناطق جنوبی چین و سلطه بر سرتاسر این سرزمین پهناور موفق شد و سلسله یوان را پایه‌گذاری کرد. در دوران حکمرانی مغول‌ها بر چین، فتوحات و کشور گشایی‌های گسترده‌ای صورت گرفت؛ به نحوی که در اواخر سلطنت قوبلای خان، فتوحات خارجی به نقطه بازدهی کاهشی رسید؛ زیرا امپراتوری به حداکثر گستره جغرافیایی خود دست یافته بود [۳۷].

پس از قوم مغول، منچوها که بادیه‌نشینان شمال چین بودند، با استفاده از فرصتی که ضعف سلسله مینگ در اختیار آنان قرار داد، سرزمین چین را تصرف کردند و سلسله چینگ را بنا نهادند و به این ترتیب به دومین سلسله خارجی حاکم بر چین تبدیل شدند. سرزمین چین در دوره حکمرانی سلسله چینگ، از لحاظ وسعت و جمعیت، وسیع‌ترین و پر جمعیت‌ترین قلمرو جهان بود. این امر بیش از هر چیز به دلیل کشور گشایی‌های مکرر حکمرانان این سلسله بود. با وجود اتخاذ سیاست کشور گشایی، چین در ارتباط خود با سایر تمدن‌ها، به دلیل احساس بی‌نیازی از آنها و خودبرتربینی، رویکرد انزواطلبانه‌ای را اتخاذ کرد. در نهایت بی‌خبری از شرایط جهان و اقتضائات آن سبب مغلوب شدن این سلسله توسط قدرت‌های غربی و سقوط امپراتوری بیش از دو هزار ساله چین شد [۹].

تمایل کشورهای غربی در ارتباط با چین و به دست آوردن بازار آن، راه ورود تجارت غربی به سرزمین این کشور را فراهم کرد. اشغال ماکائو توسط پرتغال، که در دوره سلسله مینگ صورت گرفته بود، نیز ساز و کار ایجاد پایگاه‌های تجاری این دولت را در چین بنا نهاد و به تدریج باعث روانه شدن دولت‌های دیگری همچون اسپانیا، انگلیس و فرانسه برای تجارت به سمت قلمرو امپراتوری شد. بی‌رغبتی پادشاهان منچو سبب ممانعت از برقراری روابط تجاری فیما بین چین و اروپا نشد؛ اگرچه این روابط به دلیل رویکرد برتری طلبانه چین، با محدودیت‌های بسیاری مواجه بود. در نهایت بریتانیا برای جبران ناترازی در تجارت با چین، تصمیم به مبادله کالاهای چینی با تریاک گرفت. پس از مدتی، ورود این کالا به قلمرو چین، که با دستور امپراتوری ممنوع اعلام شده بود، به صورت قاچاق انجام می‌گرفت. از آنجا که مبارزه با قاچاق این کالا موفقیت‌آمیز نبود، قوانین تنبیهی بسیار سختی در این راستا وضع شد. سرانجام با توقیف یک محموله و بازداشت گروه‌های خارجی و برخی از بازرگانان چینی مرتبط و در پی واکنش شدید دولت بریتانیا، جنگ اول تریاک در سال ۱۸۳۹ میان نیروهای امپراتوری چین و بریتانیا آغاز شد و پس از سه سال با شکست چین و تحمیل قراردادهای امتیاز دهی‌های متعدد پایان یافت و سرآغازی بر یک قرن تحقیر ملی چین شد. به هر تقدیر، امپراتوری چین پس از تجربه مسیری پرفراز و نشیب، در سال ۱۹۱۱ ساقط شد [۹].

ورود چین به دوران پسامپراتوری همچون گذشته، چالش‌ها، مشکلات و درگیری‌های متعددی را به دنبال داشت. دوره حکمرانی ناسیونالیست‌ها بر چین، از یک سو با حملات خارجی ژاپن و از سوی دیگر، با اختلاف و درگیری‌های گسترده داخلی با کمونیست‌ها همراه بود. حزب کمونیست چین برخلاف ناسیونالیست‌ها، که در دوره‌های مختلف، به‌ویژه در جهت مقابله با ژاپن، تحت حمایت آمریکا بودند، ابتدا به صورت کامل تحت نفوذ و هدایت شوروی قرار داشت. شکاف عمیق ایدئولوژیک و سیاسی میان دو حزب، سبب رخ دادن نزاع طولانی مدت میان آنها شد. این نزاع در نهایت منجر به پیروزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ و گریختن ناسیونالیست‌ها به جزیره تایوان شد [۹].

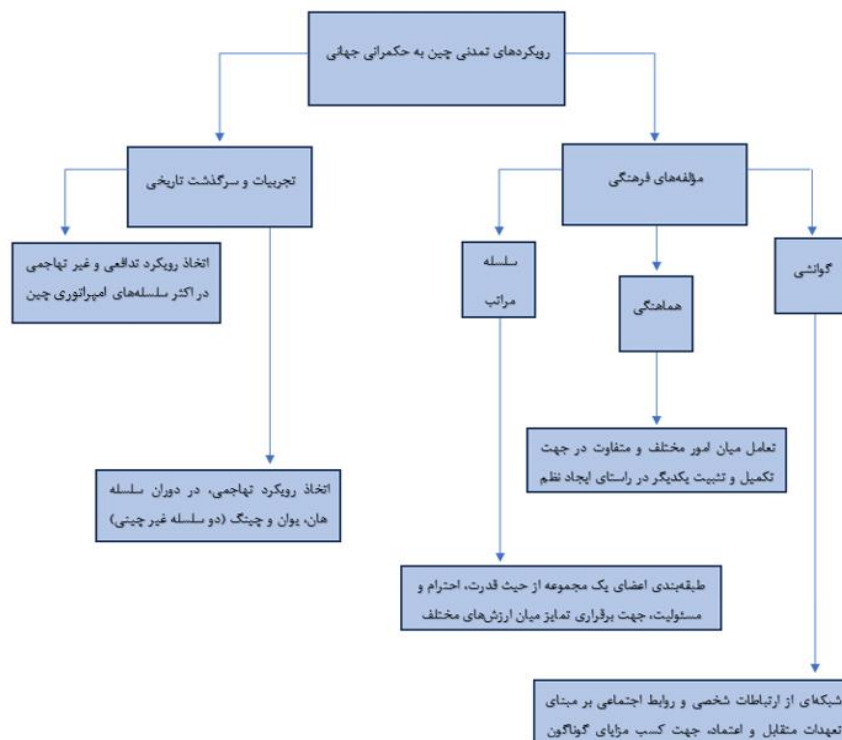
مائو، که نقشی اساسی در جنبش کمونیستی در چین برعهده داشت، رهبری این دولت را به‌عهده گرفت. چین در این دوران، رویکرد

1. Yuan Dynasty
2. Ching Dynasty
3. Chinggis khan
4. Khubilai khan

خصمانه‌ای را به نهادهای بین‌المللی موجود، از جمله سازمان ملل متحد و نیز دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های غربی، در پیش گرفت. این امر از یک سو نتیجه منطقی صد سال تحقیر ملی توسط این دولت‌ها بود، از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد که رویگردانی از سنت‌ها و تاریخ و تمدن چین نیز از دلایل این امر بوده است. چنین استدلالی به‌وضوح در بستر انقلاب فرهنگی چین، که از سال ۱۹۶۶ آغاز شده و حدود ۱۰ سال به طول انجامیده بود، قابل ملاحظه است. در این دوره، علاوه بر تلاش برای اعمال اصلاحات گسترده در سیستم حکمرانی کشور و پاک‌سازی حزب و دولت از ملی‌گرایان غرب‌گرا و هرگونه اندیشه و نماد و آثار غربی، اقدامات گسترده‌ای در خصوص از بین بردن آثار تاریخی و تمدنی چین به‌منظور پیشرفت و توسعه صورت گرفت. آثار این جنبش تا حدی بود که به گفته محققان، نتایج زیان‌بار آن تا مدت‌ها باقی ماند [۹]. باوجود این، پس از مرگ مائو و به دست گرفتن قدرت توسط کمونیست‌های اصلاح‌گرا، چین مسیر توسعه، پیشرفت، تعامل و همکاری در عرصه بین‌المللی و نظام حکمرانی جهانی را به‌صورت فعال پیگیری کرد.

چنانچه ملاحظه شد، تاریخ چین سرتاسر آکنده از آشوب و ناآرامی‌های داخلی بوده است و از سوی دیگر، مرزهای این کشور نیز همواره مورد هدف تهاجم خارجی قرار می‌گرفتند. از این رو، استراتژی دفاعی بیش از هر استراتژی دیگری مورد استفاده پادشاهان چین بوده است. قابل انکار نیست که در سه دوره از تاریخ امپراتوری چین، یعنی دوره سلطنت سلسله هان، یوان و چینگ، رویکرد اصلی حکمرانان این سرزمین، از رویکرد تدافعی به رویکرد تهاجمی تغییر کرد؛ با این حال نباید فراموش کرد که فقط یکی از سه دوره مذکور مختص به حکمرانی یک سلسله چینی است. به هر ترتیب، عملکرد تاریخی ملت چین به هر دلیل که بوده باشد، امروزه بر رویکرد این دولت به حکمرانی جهانی تأثیر بسزایی داشته است. اگرچه در دوران حدوداً سی ساله رهبری مائو نیز رویکرد ضدامپریالیستی و مقابله‌ای نسبت به ساختارهای بین‌المللی و سازوکارهای موجود در بستر آن اتخاذ شد، این رویکرد به تدریج تغییر کرد و جای خود را به نگرشی تعامل مؤثر داد. استناد زمامداران چینی به صلح‌طلبی تاریخی و همزیستی مسالمت‌آمیز، از یک نظر بر استراتژی غیرتهاجمی چین استوار است و تا حدی می‌تواند رویکرد غیر خصمانه این دولت را در نظام بین‌المللی اثبات کند.

شکل ۱. نمودار رویکردهای تمدنی چین به حکمرانی جهان



مأخذ: یافته‌های پژوهش.



۳. مطالعه کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی

پس از بررسی بنیادهای فرهنگی و تاریخی تأثیرگذار بر رویکرد چین به حکمرانی جهانی، از یک سو برای مشاهده تأثیرات عینی آنها بر عملکرد چین در این عرصه و از سوی دیگر، به منظور تبیین جایگاه چین در نظام حکمرانی جهانی کنونی، لازم است به صورت مصداقی، به کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت، حکمرانی جهانی اقتصادی و حکمرانی جهانی انرژی پرداخته شود. سه حوزه مذکور را می‌توان بخش‌های اصلی نظام حکمرانی جهانی کنونی دانست که مشکلات جهانی بیش از هر چیز به مسائل پیرامون آنها مرتبط است و کنشگری دولت‌ها را بیش از هر جنبه دیگری، در چارچوب آنها ضروری می‌سازد.

۳-۱. کنشگری در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت

حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، پیش‌نیاز اصلی برای کسب منافع مشترک جهانی و اولویت اصلی جامعه بین‌المللی است. بدون وجود محیطی امن و پایدار، امکان تعامل سازنده و هم‌افزایی بین دولت‌ها برای حل چالش‌های پیچیده جهانی وجود نخواهد داشت. در نبود صلح و امنیت، مشارکت جای خود را به ستیز، و تفاهم جای خود را به تعارض و دشمنی می‌دهد و هرگونه تلاش برای دستیابی به توافق و پیشرفت را با شکست مواجه می‌کند. به عبارت دیگر، برقراری صلح و امنیت بنیان اصلی حکمرانی جهانی است و بدون آن، هیچ همکاری و همگرایی بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود.

سازمان ملل متحد به عنوان مهم‌ترین نهاد بین‌المللی، باید نقشی محوری در تسهیل همکاری میان دولت‌ها و تقویت کنشگری همه‌جانبه ایفا کند. تجربه تلخ جنگ جهانی اول و ناکامی جامعه ملل در جلوگیری از آن، لزوم ایجاد سازوکارهای قاطع‌تر، مؤثرتر و درعین حال منعطف‌تر را بیش از پیش آشکار کرد. ممنوعیت کامل توسل به زور، جز در موارد استثنایی و به کارگیری روش‌های مسالمت‌آمیز به عنوان تنها راه حل و فصل اختلافات بین‌المللی، نمونه‌ای از تفاوت‌های بنیادین سازمان کنونی با سلف آن است. در راستای تضمین حکمفرمایی صلح و امنیت بر جامعه بین‌المللی و جلوگیری از برقراری روابط خصمانه در این عرصه، شورای امنیت سازمان که از پنج عضو دائم (آمریکا، فرانسه، بریتانیا، چین و روسیه) و ده عضو غیردائم تشکیل شده است، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به نمایندگی از اعضای ملل متحد بر عهده گرفته است.

در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد، جمهوری چین که تحت اداره حزب ناسیونالیست بود، نمایندگی دولت چین را در این نهاد بر عهده داشت. با این حال، پس از شکست ناسیونالیست‌ها توسط حزب کمونیست و گریختن آنان به تایوان، به مدت بیست سال جمهوری خلق چین، به عنوان دولت رسمی حاکم بر چین، از عضویت در سازمان ملل متحد محروم ماند و تا سال ۱۹۷۱ به عضویت سازمان در نیامد [۳۸]. حمایت‌های چین از کره شمالی و دخالت نظامی در راستای کمک‌رسانی به آن در سال ۱۹۵۰ از یک سو و انگیزه‌های سیاسی آمریکا و هم‌پیمانان آن برای به رسمیت نشناختن جمهوری خلق چین از سوی دیگر، علل اصلی محرومیت این دولت از عضویت در سازمان بودند؛ نهایتاً این محرومیت، تنش میان سازمان ملل متحد و جمهوری خلق چین را در این دوران به اوج خود رساند [۳۸]. در سال ۱۹۶۵ چوئن لای^۱، نخست‌وزیر وقت چین، در سخنرانی خود در ضیافتی که برای هیئت اندونزیایی برپا شده بود، با لحنی بسیار تند و شدید، علیه سازمان و دخالت‌های آمریکا در جهت‌دهی به آن اذعان داشت: «تحت دست‌کاری امپریالیسم آمریکا، سازمان ملل اسرائیل را ایجاد و موضعی خصمانه نسبت به کشورهای عربی اتخاذ کرده است؛ به خاک کره تجاوز کرد، در حالی که چین را به عنوان متجاوز، بدنام کرد؛ از چپانگ کای‌شک^۲ حمایت می‌کند، در حالی که جمهوری خلق چین را طرد می‌کند؛ نیروهایی به کنگو فرستاد و باعث قتل پاتریس لومومبا^۳ شد؛ اتهامات نادرستی

1. Chou Enlai

۲. Chiang Kai-Shek: رهبر وقت حزب ناسیونالیست و جمهوری چین

۳. Patrice Lumumba: رهبر استقلال کنگو و اولین نخست‌وزیر جمهوری دموکراتیک کنگو

علیه کامبوج مطرح کرد و تلاش‌هایی برای مداخله در جنوب ویتنام و لائوس انجام داد. سازمان به‌طور کامل کشورهای آسیایی و آفریقایی را ناامید کرده است. باید اشتباهات خود را اصلاح کند. باید به‌طور کامل بازسازی شود. در این شرایط ممکن است یک سازمان ملل انقلابی به صحنه بیاید»^[۳۹].

به هر تقدیر، پس از بیست سال تنش میان سازمان ملل متحد و جمهوری خلق چین، این دولت در سال ۱۹۷۱ به عضویت سازمان درآمد و کرسی شورای امنیت را به‌عنوان عضو دائم این رکن و یکی از تصمیم‌گیرندگان اصلی در نظام صلح و امنیت بین‌المللی، تصاحب کرد. از این‌رو مطالعه عملکرد چین، که یکی از بازیگران اصلی حکمرانی جهانی صلح و امنیت در بستر نهاد مذکور است، امری لازم و ضروری بوده، بر این اساس، بخش حاضر عهده‌دار بررسی این مهم است. با وجود این، عرصه فعالیت‌های چین در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت به کنشگری در سازمان ملل متحد محدود نمی‌شود؛ بلکه این دولت در سازمان همکاری شانگهای^۲ نیز به ایفای نقش مؤثر در نظام حکمرانی جهانی امنیت پرداخته و به‌عنوان یک میانجی برای حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها نیز وارد عمل شده و نقش مؤثری را در این زمینه ایفا کرده است.

اگرچه کنشگری دولت چین در این بستر، به‌عنوان بستر سیاسی حکمرانی جهانی، قابل قیاس با کنشگری آن در عرصه حکمرانی جهانی اقتصادی-تجاری و انرژی از بُعد عملیاتی و هدف‌گذاری، چنانچه ملاحظه خواهد شد، نیست، نباید پنداشت این دولت فاقد کنشگری فعال در این زمینه بوده و سیر تغییر از کنشگر منفعل را در مسیر آن نپیموده است. چین به‌ویژه با کنشگری سلبی در بستر شورای امنیت، در بسیاری از موارد مانع از دخالت سایر اعضا در امور داخلی برخی دولت‌ها شده و به این ترتیب با اثرگذاری در امور مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی، در بستر مهم‌ترین نهاد سیاسی-امنیتی جهانی، خود را از بازیگری منفعل به بازیگری فعال مبدل کرده است.

۱-۳. کنشگری در چارچوب ترتیبات موجود

رویکرد دولت چین به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تحت تأثیر احترام به حاکمیت دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است [۴۰]. در راستای تکمیل این رویکرد، اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها و عدم استفاده از نیروی نظامی همواره از دهه ۱۹۵۰ میلادی در ادبیات سیاست خارجی چین مورد تأکید قرار گرفته است [۴۱]. به نظر می‌رسد پایبندی سخت‌گیرانه چین به این هنجار و استقبالیایی، ریشه در چهارچوب منافع ملی‌اش و نیز یک قرن تحقیر ملی این دولت از آغاز جنگ تریاک و مداخلات گسترده دولت‌های اروپایی همچون پرتغال، فرانسه و انگلستان در سرزمین چین دارد. براساس این باور، جمهوری خلق چین پس از پیوستن به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱ و بازپس‌گیری کرسی شورای امنیت، همواره از مشارکت در فرایند رأی‌دهی در شورا یا همکاری در اجرای عملیات حفظ صلح خودداری می‌کرد؛ این امر از یک سو مبتنی بر اعتقاد به لزوم احترام به حاکمیت مطلق دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی آنها و از سوی دیگر مبتنی بر لحاظ کردن روابط تجاری و اقتصادی خود با سایر دولت‌ها در راستای راهبرد تقویت قدرت ملی بود [۴۲]. اگرچه به‌مرور زمان دریافت که بی‌ثباتی خارجی سبب بی‌ثباتی در چارچوب روابط تجاری و اقتصادی آن با سایر دولت‌ها می‌شود و در نهایت منافع ملی را مورد مخاطره قرار می‌دهد [۴۲]؛ از این‌رو به یکی از کنشگران فعال در بستر عملیات حفظ صلح تبدیل شد؛ تا حدی که در بازه زمانی سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ پس از آمریکا، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مالی عملیات‌های حفظ صلح ملل متحد بوده است [۴۳]. با وجود تغییر رویکرد، چین همواره بر لزوم احترام به حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی آنها تأکید کرده است.

اقدامات چین در خصوص بحران کوزوو نمونه‌ای از رویکرد غیرمنعطف این دولت نسبت به مداخله شورای امنیت برای برقراری امنیت است. در خلال وقوع این بحران، چین همواره در پی حل اختلافات داخلی یوگسلاوی از طریق اقدامات صلح‌آمیز بود و همواره با ورود شورای امنیت به این مسئله مخالفت می‌کرد و آن را مداخله در امور داخلی این دولت می‌خواند [۴۰]. در پی درخواست نظر مشورتی مجمع عمومی از دیوان

۱. این نقل قول فقط گزیده‌ای از بخش‌های متعدد سخنرانی چوئن‌لای است.



بین‌المللی دادگستری در خصوص اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو، دولت چین اذعان داشت که حق تعیین سرنوشت متفاوت از جدایی بخشی از خاک یک سرزمین است که مورد نخست از نظر حقوق بین‌الملل تأیید شده است و درباره کشورهای مورد استعمار و اشغال کاربرد دارد؛ در حالی که مورد دوم حاکمیت یک دولت را نقض می‌کند و مخالف با حقوق بین‌الملل است. به هر ترتیب، تجربه شکست خورده چین در راستای تلاش برای جلوگیری از توسل به زور در کوزوو و اقدام نظامی خودسرانه ناتو در این منطقه، این دولت را بر آن داشت تا رویکرد منعطف‌تری نسبت به مداخله سازمان در تیمور شرقی اتخاذ کند که امنیت آن همزمان با برقراری رفاندوم در مورد استقلال به خطر افتاده بود؛ اگرچه این رویکرد بیش از هر چیز به دلیل رضایت دولت میزبان برای ورود سازمان ملل متحد بود [۴۰].

باین حال، عملکرد چین در خصوص بحران لیبی و عدم جلوگیری از دستور شورای امنیت به مداخله نظامی از طریق قطعنامه ۱۹۷۳ فصل جدیدی را در کنشگری این دولت در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت گشود. جمهوری خلق چین، اگرچه موافقت خود را با قطعنامه ۱۹۷۳ اعلام نکرد، همچون گذشته نظری در مخالفت صریح با این اقدام بروز نداد و با رأی ممتنع به قطعنامه یاد شده، راه مداخله نظامی و توسل به زور را باز گذاشت [۴۴]. به نظر می‌رسد که چین با مخالفت نکردن خود و تجویز ضمنی توسل به زور در خاک دولتی دیگر بدون رضایت آن، در دیدگاه سنتی خود تجدیدنظرهایی در راستای منافع ملی و موقعیتش در ائتلافات منطقه‌ای و جهانی داشته است [۴۱]. البته ظاهراً در این اوضاع و احوال، بیش از آنکه تغییر رویکرد، چین را به سمت مخالفت نکردن با مداخله شورای امنیت سوق داده باشد، شرایط سیاسی جامعه بین‌المللی سبب این امر شده است. مؤید تغییر نکردن رویکرد چین، اقدامات این دولت در شورای امنیت در قبال قطعنامه‌های پیشنهادی برای محکومیت دولت سوریه به دلیل نقض حقوق بشر و اتخاذ اقدامات علیه آن دولت است. چین که از ابتدای عضویت خود در سازمان ملل تا سال ۲۰۰۷ فقط دو بار از حق وتوی خود استفاده کرده بود، از سال ۲۰۰۷ تاکنون شانزده بار از حق وتوی خود استفاده کرده است که بیش از نیمی از آنها مربوط به وضعیت سوریه است و با این امر، عملاً شورای امنیت را از هر گونه اقدام علیه دولت سوریه به بهانه نقض حقوق بشر اتباع سوریه، باز داشته است [۴۵]. در خصوص مسائل مربوط به سوریه، با وجود اعتقاد به لزوم رعایت حقوق بشر و جلوگیری از آسیب دیدن غیرنظامیان در درگیری‌ها، این دولت با تأکید بر پیچیده‌تر شدن اوضاع در صورت توسل به اقدامات قهرآمیز، همواره در بیانات خود در شورای امنیت، طُرُق دیپلماتیک را راه حل اصلی برای خاتمه بحران سوریه مطرح کرده است.^۱

۲-۱-۳. کنشگری در چارچوب ترتیبات نوظهور

یکی از نهادهای نسبتاً نوظهور که در زمینه همکاری‌های امنیتی به فعالیت می‌پردازد و چین نقش مهمی را در آن ایفا می‌کند، سازمان همکاری شانگهای است. اگرچه سازمان مذکور نهادی منطقه‌ای بوده و پسندیده است در چارچوب حکمرانی منطقه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد، نظر به ماده (۵۲) منشور ملل متحد، که ترتیبات منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تأیید کرده است و نیز از آنجاکه نمی‌توان کنشگری در سازوکارهای منطقه‌ای را از کنشگری در نظام حکمرانی جهانی کاملاً جدا دانست، می‌توان نهاد یاد شده را بخشی از نظام گسترده حکمرانی جهانی در نظر گرفت و بر این اساس به بررسی کنشگری چین در چارچوب آن پرداخت.

در سال ۱۹۹۶، جمهوری خلق چین، فدراسیون روسیه، قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان، با هدف ایجاد اعتماد متقابل میان خود، خلع سلاح مناطق مرزی و تشویق به همکاری‌های منطقه‌ای، سازوکاری را با عنوان «شانگهای پنج»^۲ تأسیس کردند [۴۶]. این اقدام بیش از هر چیز پاسخ ناگزیری برای حل مشکلات و مخاطرات مرزی میان چین و شوروی سابق پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود [۴۷]. بنابراین می‌توان اذعان داشت که جمهوری خلق چین نقش کلیدی را در تأسیس این سازوکار داشته است.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تحلیل رأی‌دهی دولت چین در شورای امنیت، رجوع شود به:

وحید ذوالفقاری، (۱۳۹۵)، «رفتارشناسی رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل: مورد ایران و آفریقا»، روابط خارجی، صص ۱۲۳-۱۵۵، حمید صالحی و عماد اصلانی مناره بازاری، (زمستان ۱۴۰۰)، «سیاست خارجی چین و تحول الگوی رأی‌دهی آن در شورای امنیت»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال ۴، شماره ۴، صص ۵۶۷-۵۹۵.

«شانگهای پنج» در نخستین دوره از مشارکت اعضا، به عنوان سازوکار امنیتی، با هیچ دشمن خارجی مواجه نبود؛ لذا وظیفه آن برقراری اعتماد و امنیت میان اعضا از طریق ایجاد ثبات در مرزها و حل اختلافات مرزی بود که به وسیله انعقاد پیمان‌های تعمیق اعتماد نظامی و کاهش نیروهای مرزی ممکن شد [۴۸]. با این حال، در راستای گسترش همکاری‌ها و مطابق با اقتضائات زمان، اعضا در بیانیه مشترک آلمانی در سال ۱۹۹۸ دایره همکاری‌های خود را گسترده‌تر کردند و بر غیرقابل قبول بودن جدایی طلبی ملی، تعصب قومیتی، افراطی‌گری مذهبی و لزوم مبارزه با تروریسم بین‌المللی، جرائم سازمان‌یافته، قاچاق غیرقانونی سلاح، تجارت مواد مخدر و مواد روان گردان و سایر انواع فعالیت‌های جنایی بین‌المللی تأکید کردند و بیان داشتند که اجازه نخواهند داد از سرزمین هیچ‌یک از دولت‌های عضو برای سازمان‌دهی فعالیت‌هایی که به حاکمیت ملی، امنیت و نظم عمومی هر یک از پنج دولت آسیب می‌زند، استفاده شود [۴۹].

در نتیجه احساس نیاز روزافزون پنج دولت به همکاری‌های گسترده‌تر و عملی‌تر، سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ تأسیس و جایگزین «شانگهای پنج» شد و اعضا کنوانسیون شانگهای را در راستای مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراطی‌گری، به عنوان اهداف اصلی در چارچوب این سازمان تصویب کردند [۴۸] [۵۰]. سازمان همکاری شانگهای امروزه علاوه بر حفظ صلح و امنیت در منطقه، اهداف خود را به تعاملات اقتصادی - تجاری، فرهنگی، علمی و مواردی از این قبیل توسعه داده است [۵۱].

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، چین نقش بسیار مهمی را در تأسیس این سازمان بر عهده داشت؛ زیرا یکی از دلایل اصلی پیدایش «شانگهای پنج» تلاش برای حل اختلافات مرزی چین و روسیه و نیز مقابله با تهدیدات بالقوه و بالفعل ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که مرزهای چین را تهدید می‌کردند. جمهوری خلق چین در این نهاد نیز همچون شورای امنیت سازمان ملل متحد، رویکرد خود را درباره احترام به حاکمیت مطلق دولت‌ها در عرصه بین‌المللی حفظ کرد. بر این اساس، دولت چین و برخی از دولت‌های عضو «شانگهای پنج» یک سال پیش از تأسیس سازمان همکاری شانگهای، اعلامیه‌ای را علیه مداخله در امور داخلی دولت‌ها به بهانه مداخله بشردوستانه و حقوق بشر تصویب کردند [۵۲]. این نهاد در راستای تأمین منافع امنیتی پکن و مسکو، به‌ویژه پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و ورود ایالات متحده آمریکا به منطقه، به منظور حذف یا به حداقل رساندن حضور و ایجاد پایگاه‌های نظامی این دولت که خطری برای امنیت منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌روند، تلاش کرده است [۵۳]. این سازمان همواره بر حق دولت‌ها نسبت به انتخاب سیستم‌های سیاسی - اقتصادی بدون مداخله خارجی، لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، همکاری در خصوص مبارزه با تروریسم و اجرای رزمایش‌های مشترک میان اعضا تأکید داشته است [۵۳] [۵۴]. در یکی از آخرین اقدامات خود، سازمان همکاری شانگهای، حمله رژیم صهیونیستی به ایران را محکوم کرد و گسترش تنش‌ها در منطقه غرب آسیا را تهدیدی حقیقی علیه صلح، امنیت و ثبات بین‌المللی خواند [۵۵].

کنشگری فعالانه چین در این نهاد، نفوذ آن را در منطقه آسیای مرکزی افزایش می‌دهد و سبب تأثیرگذاری هر چه بیشتر این دولت در نظام حکمرانی جهانی امنیت می‌شود. دولت چین در چارچوب سازمان و سایر توافقات مربوطه، در راستای افزایش نفوذ خود در آسیای مرکزی و افزایش کنشگری در نظام حکمرانی جهانی امنیت، به انجام رزمایش‌های مشترک با سایر اعضا و نیز اعزام پلیس مسلح خلق^۱ به عنوان نیروی گشت امنیتی در کنار پرسنل نظامی دولت‌های آسیای مرکزی پرداخته است [۵۶].

علاوه بر کنشگری چین در چارچوب سازمان همکاری شانگهای به عنوان کنشگری مستقل، چنانچه پیش‌تر اشاره شد، این دولت به‌ویژه در حل بحران‌ها و اختلافات در خاورمیانه به صورت میانجی ظاهر شده است. میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات میان ایران و عربستان [۵۷]، تلاش برای حل بحران از طرق غیرنظامی در سوریه و امضای موافقت‌نامه وحدت ملی میان جنبش حماس و فتح با نظارت آن [۵۸]، همگی اباعادی از ظهور این دولت به عنوان میانجی میان طرف‌های مختلف است.

تمام تفصیلات و توضیحات پیش گفته، بیانگر سیر تحول عملکرد دولت چین و تغییر رویکرد آن از حالت غیرمنعطف به رویکردی نسبتاً



منعطف‌تر با تأکید همیشگی بر حاکمیت مطلق دولت‌ها و لزوم کسب رضایت آنها در مورد هر گونه مداخله در امور داخلی است. بر این اساس، چین در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت، همچون سایر ابعاد دیگر نظام حکمرانی جهانی در طول زمان، جایگاه خود را از کنشگر منفعل به کنشگر فعال ارتقا داده است. تلاش‌های مذکور و نیز عملکرد دولت چین در شورای امنیت را می‌توان بر دو بنیاد استوار دانست: نخست آنکه چین از طریق اقدامات خود سعی در ایجاد و گسترش یک شبکه ارتباطی با سایر بازیگران بین‌المللی به ویژه در منطقه غرب آسیا و آسیای مرکزی دارد. این دولت از طریق میانجی‌گری و تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و جلوگیری از مداخله در امور داخلی و نیز با برقراری ارتباطات مؤثر اقتصادی - نظامی از طریق سازمان همکاری شانگهای، اعتماد این دسته از دولت‌ها را جلب خواهد کرد و ارتباطات خود را به صورت مؤثر بهبود خواهد بخشید. این امر به صورت خاص، به نفوذ چین در مناطق یاد شده و افزایش اعتبار آن میان دولت‌های منطقه کمک خواهد کرد. علاوه بر این امر، چین به واسطه میانجی‌گری و حفاظت از حاکمیت دولت‌ها، خواهد توانست منافع متعارض بازیگران بین‌المللی را با یکدیگر همسان کند و نظم ناشی از هماهنگی چینی را در بستر حکمرانی جهانی صلح و امنیت گسترش دهد.

۲-۳. کنشگری چین در چارچوب نظام حکمرانی جهانی اقتصادی

در حالی که با اتمام جنگ جهانی دوم، شرق و غرب عالم همچنان درگیر بازسازی ویرانه‌های جنگ بودند، ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت با استفاده از خلأ به وجود آمده توسط جنگ، مدل اقتصاد کاپیتالیستی مبتنی بر بازار آزاد را در جهان تثبیت کند. بر این اساس، نظم اقتصادی لیبرالی به تدریج بر روابط اقتصادی و تجاری میان دولت‌ها حاکم شد و تاکنون نیز با وجود چالش‌های متعدد، همچنان حاکمیت خود را حفظ کرده است. هر چند باید توجه داشت که این حاکمیت صرفاً از طریق هنجار سازی، ایجاد و حفظ نشده است، بلکه نهادهایی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و نیز موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)^۱، که منشأ شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت^۲ امروزی است، در چارچوب برتون وودز توسط سردمداران نظم موجود لیبرال و در رأس آنها ایالات متحده، تأسیس شدند و مسئولیت راهبری و جهت‌دهی به نظم اقتصادی جهانی را بر عهده گرفتند.

در زمان وقوع این تحولات، چین نه فقط تمایلی به همکاری در عرصه بین‌المللی با سایر دولت‌ها نداشت، بلکه در عرصه داخلی نیز دچار بحران بود. هنگام به قدرت رسیدن حزب کمونیست و تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، این دولت با تورمی شدید و اوضاع نابسامان اقتصادی مواجه بود؛ با وجود این، حزب حاکم با اعمال مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی و طرح‌هایی همچون جهش بزرگ، از یک سو موفقیت‌های اندکی را در راستای تثبیت قیمت‌ها به دست آورد و از سوی دیگر، بر آن بود تا چین را در آینده به یک قدرت صنعتی تبدیل کند؛ اگر چه در نهایت سیاست جهش بزرگ به شکست انجامید و چین نتوانست موفقیت‌های قابل توجهی را در عرصه اقتصادی به دست آورد [۹].

گفتنی است که محور تمام فعالیت‌های اقتصادی حزب کمونیست چین، صرفاً اتکای انحصاری به داخل و نیروی مردم بود و در نظر رهبران حزب، حتی بحث از جذب سرمایه خارجی نیز عملی ناپسند و ضد مردمی تلقی می‌شد [۹]. بنابراین می‌توان تصور کرد که حزب کمونیست چین از لحاظ اقتصادی مایل به هیچ‌گونه همکاری با کشورهای توسعه‌یافته و مشارکت در نهادهای اقتصادی بین‌المللی نبود.

پس از ورود چین به دوران اصلاحات و اتخاذ سیاست درهای باز و پذیرش سرمایه، فناوری و دانش خارجی، این کشور توانست رشد اقتصادی بی‌سابقه‌ای را تجربه کند و به تدریج توان کنشگری در عرصه جهانی و ایفای نقش فعالانه در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی را به دست آورد. این دولت، که پس از بحران مالی ۲۰۰۸، به ایفای نقش مؤثرتری در عرصه حکمرانی جهانی اقتصادی پرداخت [۵۹]، توانست جایگاه خود را از بازیگر منفعل به بازیگر فعال تأثیرگذار در این عرصه تغییر دهد. این تغییر کنشگری از یک سوا از طریق فعالیت در چارچوب ترتیبات موجود، که در بستر نظم کنونی بین‌المللی شکل گرفته‌اند، صورت پذیرفت و از سوی دیگر، به وسیله ایجاد نهادها و ابتکارات نوین و

1. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)
2. World Trade Organization (WTO)

نوظهور امکان پذیر شد. به این ترتیب در گذر زمان، چنانچه در بخش آتی ملاحظه خواهد شد، چین جایگاه خود را در بستر نظم موجود از بازیگر قاعده پذیر^۱ به کنشگر قاعده ساز^۲ ارتقا داد.

۱-۲-۳. کنشگری در چارچوب ترتیبات موجود

چین در مسیر تجربه تحولات و کنشگری در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی، ابتدا با پذیرش نظم موجود و فعالیت در نهادهای ایجاد شده در بستر آن، به تثبیت جایگاه خود در این نظام اقدام کرد. با وجود این، عملکرد چین در این دسته از نهادها، صرفاً به صورت منفعلانه و محتاطانه نبود، بلکه به مرور زمان به کنشگری مستقل و اصلاح طلبانه مبدل شد.

الف) گروه ۲۰

از زمان گردهمایی هسته اصلی گروه ۷ متعاقب بحران نفتی ۱۹۷۳، دولت‌های تشکیل دهنده این گروه به دلیل دارا بودن سهم قابل توجهی از تولید جهانی و جریان‌های مالی، موفق شدند به هدایت مسیر حرکت اقتصاد جهانی بپردازند و اراده خود را بر جامعه بین‌المللی تحمیل کنند [۶۰]. با این حال، در پی تحولات مختلف در سرتاسر جهان، همچون افزایش اهمیت اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه تا واسطه دهه ۱۹۹۰ از یک سو و وقوع بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ میلادی و تحت تأثیر قرار گرفتن اقتصاد جهانی در پی این بحران از سوی دیگر، دولت‌های پیش گفته که در این زمان با نام گروه ۷ شناخته می‌شدند، دریافتند که یک‌جانبه‌گرایی و کنار گذاشتن کشورهای در حال توسعه و نوظهور اقتصادی، دارای تأثیرات منفی بر اقتصاد جهانی است و بر این اساس تصمیم به ایجاد گروهی تحت عنوان گروه ۲۰، متشکل از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، در راستای تبادل نظر در چارچوب نظام برتون وودز گرفتند و این گروه را به عنوان یک نهاد فرعی در راستای تحقق اهداف گروه ۷ تأسیس کردند [۶۰]. به هر ترتیب، پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و آشکار شدن ضعف رهبری نظم موجود، گروه ۲۰ به سطح رهبران دولت‌ها ارتقا یافت و عملاً به نهاد برتر در چارچوب مشارکت‌های اقتصادی بین‌المللی و حکمرانی جهانی اقتصادی تبدیل شد. بر اساس گفته‌های پیشین و روشن شدن جایگاه برتر گروه ۲۰ در چارچوب حکمرانی جهانی اقتصادی، بررسی کنشگری چین به عنوان یکی از اعضای مؤثر و فعال این گروه، در راستای تبیین جایگاه این دولت در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی، از اهمیت بالایی برخوردار است.

با آنکه برخی معتقدند چین در صدد کسب جایگاه رهبری در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی است و در این راستا نیز تفاسیر مختلفی از نتایج و نحوه رهبری آن را به خصوص در بستر گروه ۲۰ ارائه داده‌اند [۶۱]، برخی دیگر بر این باورند که این دولت تمایلی به ایفای نقش رهبری در نظام حکمرانی جهانی ندارد [۵۹]. تأکیدهای رهبران چین بر لزوم اصلاح الگوهای کنونی حکمرانی جهانی و نظم موجود و همچنین صلح آمیز بودن ابتکارات آنها از یک سو و اقداماتی همچون تلاش برای تبدیل گروه ۲۰، به عنوان بستر اصلی حکمرانی جهانی اقتصادی، به ساز و کار بلندمدت حکمرانی جهانی اقتصادی از سوی دیگر [۶۲]، بیانگر این امر است که این دولت صرفاً در پی آن است که به موازات مشارکت در نظم موجود و حفظ و ارتقای ساختارها و نهادهای ایجاد شده در بستر آن، به تقویت جایگاه خود و پیگیری اصلاحاتی در راستای عدالت به منظور تقویت نمایندگی خود از ائتلاف جهان جنوب می‌پردازد و چندجانبه‌گرایی حقیقی را ترویج می‌کند. علت اهمیت گروه ۲۰ برای چین را باید در حضور کشورهای در حال توسعه در کنار کشورهای توسعه یافته و تبادل نظرهای آنها در بستر این گروه دانست. همکاری این دو دسته از دولت‌ها می‌تواند تا حدودی خواسته چین را به منظور از بین رفتن شکاف میان آنها و هماهنگ‌سازی منافع مختلف برآورده کند. چین با استفاده از این بستر، از یک سو می‌تواند همکاری خود را با سرمداران نظم موجود را تعمیق بخشد و در راستای اصلاح این نظم تلاش کند و از سوی دیگر، با مشارکت کشورهای در حال توسعه، قادر است به تبادل نظر و کنشگری اصلاح طلبانه بپردازد.

به هر ترتیب، کنشگری چین در بستر گروه ۲۰ در راستای مشارکت در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی، نخست شامل فعالیت‌های این دولت به منظور تحول و ارتقای نظم موجود و تقویت جایگاه خود در این نظم است. برای مثال، چین در راستای پیشبرد برنامه اقدام گروه ۲۰، که برای

1. Rule-Taker
2. Rule-Maker
3. Group of 20 (G20)



سامان‌دهی به وضعیت اقتصاد جهانی پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی طراحی شده بود، حدود چهل میلیارد دلار به صندوق بین‌المللی پول با هدف احیای رشد اقتصادی جهانی و جلوگیری از رکود عمیق‌تر، کمک کرد [۶۰].

جلوه دیگر کنشگری چین در این گروه، چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، استفاده از این بستر در راستای اعمال اصلاحات در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی کنونی است. در این راستا، این دولت به همراه سایر اقتصادهای نوظهور، به صورت فعال، از طریق ارائه پیشنهادها، اصلاح نظام حاکم بر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را پیگیری کرد [۶۳]. ارائه پیشنهاد درباره اعمال نمایندگی بیشتر برای دولت‌های نوظهور اقتصادی و در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را می‌توان در این راستا تعریف کرد [۵۹].

با وجود تمام آنچه بیان شد، اوج کنشگری چین در این نهاد را می‌توان در میزبانی این دولت در اجلاس سال ۲۰۱۶ گروه ۲۰ در شهر هانگژو^۱ ملاحظه کرد. چین با استفاده از فرصت میزبانی توانست سایر طرف‌ها را متقاعد کند تا در چارچوب اجرای دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد برای توسعه پایدار، به آفریقا و سایر کشورهای کمتر توسعه‌یافته، در راستای تسریع صنعتی شدن، کاهش فقر و توسعه پایدار کمک کنند [۶۳]. توجه ویژه چین به کشورهای در حال توسعه، سبب شد تا گروه ۲۰ در اجلاس هانگژو شاهد بیشترین حضور کشورهای در حال توسعه در طول تاریخ اجلاس‌های این گروه تا آن زمان باشد [۶۴].

نتیجه مطلوبی که می‌تواند از مباحث پیشین براساس کنشگری چین در بستر گروه ۲۰ حاصل شود، آن است که این دولت رویکردی دوگانه و ترکیبی را در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی اتخاذ کرده است. تلاش در راستای حفظ و ارتقای نظم موجود در کنار اقدام به اصلاح آن، بیانگر رویکرد صلح‌آمیزی است که بیش از هر چیز بر هماهنگی استوار است. از نظر زمامداران دولت چین، بدون وجود تعامل و هماهنگی ساختن منافع متضاد، توسعه و پیشرفت امکان‌پذیر نیست؛ لذا این دولت به اتخاذ رویکرد ترکیبی متشکل از مشارکت و اصلاح پرداخته و در تلاش است تا همواره میان آن دو تعادل و توازن را برقرار کند. علاوه بر این، اهمیت خاص کشورهای در حال توسعه در دیدگاه چین، بیانگر تمایل این دولت برای معرفی خود به عنوان نماینده این کشورها، در راستای پاسداری از حقوق و برقراری عدالت برای آنان است. نمایندگی چین از کشورهای در حال توسعه که اغلب توسط رهبران نظم موجود کنار گذاشته شده‌اند، فرصت نفوذ هر چه بیشتر آن در نظام حکمرانی جهانی را از طریق گسترش مشارکت با این کشورها فراهم می‌کند. این نمایندگی و تلاش چین در این راستا، در مباحث آتی به صورت واضح‌تر، تبیین خواهد شد.

ب) سازمان جهانی تجارت

سازمان جهانی تجارت، در سال ۱۹۹۴ بر مبنای موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، در راستای ترویج و تسهیل تجارت آزاد میان دولت‌ها تأسیس شد. نظام حاکم بر این سازمان، نظامی پیچیده و خاص مبتنی بر مشورت و گفت‌وگوی همگانی است؛ به این معنا که هر فرایند در جریان در چارچوب سازمان، همچون پذیرش عضویت، ایجاد قواعد و مقررات و حل و فصل اختلافات، از رهگذر گفت‌وگوی اعضا و با نظارت آنها به سر منزل می‌رسد. برای مثال، عضویت یک دولت در این سازمان، نه فقط براساس روند از پیش تعیین شده و مشخص، بلکه از طریق گفت‌وگو با اعضای سازمان است. دولت درخواست‌کننده عضویت باید قادر باشد تا از طریق مذاکره با اعضا، توانایی خود را برای آماده‌سازی زیرساخت‌های داخلی برای تضمین ایفای نقش مؤثر در شبکه تجارت آزاد جهانی اثبات کند. از آنجاکه فراهم کردن زیرساخت‌های لازم در این راستا امری زمان‌بر بوده و مهیا کردن آن در هر کشور تابع شرایط متفاوتی است، از یک سو ممکن است فرایند عضویت سال‌ها به طول انجامد و از سوی دیگر، تعهدات دولت‌ها برای عضویت در سازمان متفاوت خواهد بود.

شاید بتوان سازمان جهانی تجارت را به عنوان بستری معرفی کرد که چین توانسته است بیشترین بهره را در مسیر تحول و تغییر از کنشگر منفعل به کنشگر بسیار فعال و برتر، از طریق آن به دست آورد. این دولت در ابتدای فرایند عضویت خود در سازمان، در سال ۲۰۰۱ میلادی، با چالش‌های متعدد و تعهدات بسیار سنگین روبه‌رو شد. برای مثال، براساس یک آمار، چین متعهد شد تا سال ۲۰۰۸ میلادی میانگین تعرفه گمرکی خود بر کالاهای وارداتی را تا حدود ۱۰ درصد کاهش دهد؛ حال آنکه این رقم برای دیگر کشورهای در حال توسعه همچون برزیل و

هند در همین بازه زمانی، به ترتیب ۳۱،۴ درصد و ۴۸،۶ درصد پیش‌بینی شده بود [۶۵]. علاوه بر این، در راستای ایفای تعهدات نسبت به مسائل مربوط به شفافیت که در ماده (۱۰) موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت مورد تصریح قرار گرفته‌اند [۶۶]، چین، افزون بر تعهد به انتشار عمومی قوانین، آیین‌نامه‌ها، تصمیمات قضایی و مقررات اجرایی مرتبط با مسائل تجاری فی‌مابین اعضا بر اساس این ماده، به اموری فراتر نیز ملتزم شد. برای مثال، این دولت متعهد شد تا در صورت درخواست اطلاعات در مورد اقدامات مرتبط چین با جنبه‌های تجاری توسط هر فرد، شرکت یا عضو سازمان جهانی تجارت، آن را اجابت کند و طی ۳۰ روز، و در مواردی استثنایی طی ۴۵ روز، اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار دهد [۶۷]. چین که ابتدا با پذیرش تعهدات متعدد توانست جایگاه خود در سازمان را تثبیت کند، از سال ۲۰۰۵ میلادی، نقش پررنگ‌تری را در این نهاد ایفا کرد. این دولت، که در حاشیه مذاکرات دور دوحه تا فوریه ۲۰۰۵ فقط حدود ۱۰ پیشنهاد ارائه داده بود، طی سه سال صد پیشنهاد در خصوص دسترسی به بازار^۱ کالاهای کشاورزی و غیرکشاورزی و نیز مقررات مربوط به واردات و حل و فصل اختلافات را ارائه داد [۶۸]. علاوه بر این، با وجود نداشتن تمایل ابتدایی آن برای مشارکت در نهاد حل و فصل اختلافات سازمان^۲، دولت چین به تدریج در قامت مدعی و مدعی‌علیه، ۷۸ پرونده را ثبت کرد و اکنون پس از ایالات متحده و اتحادیه اروپا به سومین کنشگر اصلی در چارچوب نظام حل و فصل اختلافات سازمان مبدل شده است [۶۸].

اقدامات مذکور فقط بخش کوچکی از کنشگری چین در سازمان را به نمایش می‌گذارد؛ با این حال به خوبی بیانگر سیر تحول رفتاری چین و تغییر مسیر این دولت از ایفای نقش منفعلانه و سلطه‌پذیر، به سوی کنشگری فعال و هنجار ساز در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی است. شاید بتوان اذعان داشت که چین امروزه از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین جایگاه در نظام تجارت بین‌المللی برخوردار است. آمار سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۲۳ مؤید این ادعاست. بر اساس این آمار، چین طی سالیان متمادی جایگاه بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان را از آن خود کرده است [۶۹]. این دولت با کسب سهم ۱۴،۴ درصدی از صادرات کالا در سال ۲۰۲۲، بالاتر از ایالات متحده و آلمان قرار داشت [۶۹]. دولت چین در راستای کنشگری فعالانه و نمایندگی از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته که در عمل مورد تأکید آنها قرار گرفته است، با حضور فعال در مذاکرات سازمان، همواره از مواضع قانونی آنها حمایت کرده است [۷۰]. این گونه حمایت‌های ارائه شده توسط چین، سبب تحکیم و تثبیت جایگاه آن به عنوان نماینده اصلی این دسته از کشورها شده و با ایجاد اتحاد مستحکم میان آنها، قابلیت کنشگری اصلاح طلبانه گسترده‌ای را برای این دولت فراهم می‌کند. البته این اقدام، همچنین موجب مشروعیت بیشتر سازمان و فراگیرتر شدن آن می‌شود [۷۰]. از آنجاکه سازمان جهانی تجارت، نهادی است که در بستر نظم موجود تأسیس شده است، نقش آفرینی و فعالیت چین در آن، این امکان را برای این دولت فراهم می‌کند که ادعاهای موجود مبنی بر قصد چین در راستای از بین بردن نظم حاکم بر جهان را در عمل تکذیب کند و چهره خود را نیز بهبود بخشد.

۲-۳. کنشگری چین در بستر ترتیبات نوظهور

چنانچه مکرراً و مستنداً اشاره شد، چین تاکنون در صدد تغییر بنیادین نظم موجود نبوده؛ بلکه بر آن بوده است تا بیشترین بهره را از طریق اصلاح آن استحصال کند. این دولت با کنشگری در بستر ترتیبات نوظهور و نوین و مستقل از ترتیبات موجود و نظم کنونی نیز صرفاً در صدد کسب نتیجه پیش گفته است؛ اگرچه ایجاد بسترها و ایفای نقش پررنگ در نهادهای نوظهور در نظام حکمرانی جهانی، منجر به پیدایش عواقب قهری همچون به وجود آمدن هنجارها و الگوهای نوین و پیرو آن ایجاد نظم جدید و چالش برای نظم کنونی می‌شود. اما همان‌طور که ملاحظه شد، این ترتیبات و نظم نوین فعلاً در صدد تعارض و جایگزینی با نظم موجود نیست و صرفاً در صدد اصلاح، تکمیل و همراهی با آن است. بر اساس این توضیحات، این بخش به بررسی کنشگری اقتصادی چین در چارچوب بریکس، ابتکار پهنه و راه و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی^۳ خواهد پرداخت.

1. Market Access

2. Dispute Settlement Body (DSB)

3. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)



الف) بریکس^۱

وقوع بحران مالی سال ۱۹۹۷ در آسیا و متعاقب آن، بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، تا حدودی جایگاه نهادهای اقتصادی ایجاد شده در بستر نظم موجود را متزلزل کرد. به همین دلیل، در راستای جبران نقایص موجود در این نظام، سازوکارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون بریکس، به‌منظور کنشگری در چارچوب نظام حکمرانی جهانی اقتصادی و مقابله با بحران‌ها شکل گرفتند [۷۱]. اصطلاح بریکس^۲ برای نخستین بار توسط جیم اونیل^۳، اقتصاددان مؤسسه مالی آمریکایی گلدمن ساکس^۴، برای توصیف دولت‌های برزیل، روسیه، هند و چین به‌عنوان دولت‌هایی که در صورت حفظ رشد اقتصادی تا سال ۲۰۵۰ بر اقتصاد جهان تسلط خواهند یافت، استفاده شد [۷۲]. همین اصطلاح در سال ۲۰۰۹، هنگام شکل‌گیری این نهاد به کار گرفته شد؛ اگرچه در سال ۲۰۱۰ و پس از پیوستن آفریقای جنوبی به این گروه، به بریکس تغییر یافت.

این سازوکار باوجود برخی شبهات نسبت به کارایی و ابهام درباره آینده آن، امروزه در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی از جایگاه مهمی برخوردار است و در نتیجه بررسی کنشگری چین در بستر آن نیز اهمیت دارد. یکی از جلوه‌های اهمیت بریکس آن است که این نهاد، بستر همکاری جنوب با جنوب بوده و تا امروز پذیرای کشورهای توسعه‌یافته نبوده است. همین امر، دسترسی دولت‌های عضو به همکاری‌های آزادانه‌تر و بدون مداخله را فراهم می‌کند. علاوه بر این، رشد اقتصادی چشمگیر اعضا نیز بر اهمیت آن می‌افزاید. مقایسه‌ای کوتاه میان رشد اقتصادی دولت‌های عضو گروه ۷ و بریکس، به درک بهتر مطلب پیشین کمک می‌کند. براساس آمار، در سال ۲۰۰۱ میلادی، ۴۸٫۳۷ درصد از تولید ناخالص ملی جهان به دولت‌های عضو گروه ۷ اختصاص داشت؛ حال آنکه این رقم در سال ۲۰۱۲، با بیش از ۱۰ درصد کاهش به ۳۷٫۸۴ درصد تقلیل یافت؛ در حالی که در همین بازه زمانی اعضای اصلی بریکس توانستند سهم خود را از تولید ناخالص ملی جهانی از ۱۷٫۶۳ درصد به ۲۷٫۲۵ درصد افزایش دهند [۷۱].

چین از لحاظ نفوذ و قدرت اقتصادی، مهم‌ترین عضو بریکس است. این دولت خط‌مشی همیشگی خود، یعنی تلاش در راستای اصلاح نظام حکمرانی جهانی اقتصادی و تثبیت نمایندگی از کشورهای در حال توسعه را در بریکس نیز به‌صورت فعالانه دنبال می‌کند. بارزترین جلوه این ادعا، مطرح کردن ابتکار بریکس پلاس^۵ توسط چین در اجلاس سالیانه بریکس در سال ۲۰۱۷ است. چین در این اجلاس، ابتکار مذکور را در راستای گسترش اعضا و تقویت همکاری‌ها با کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور مطرح کرد [۷۳]. شاید بتوان ادعا داشت که این ابتکار که خاصه توسط چین مطرح شد، علاوه بر آنکه سبب ارتقای جایگاه چین به یک متحد و نماینده قابل اتکا برای کشورهای در حال توسعه شد، بریکس را به بستری گسترده‌تر، فراگیرتر و فعال‌تر در زمینه کنشگری در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی مبدل کرد. نکته حائز اهمیت در فرایند این گسترش آن است که درخواست‌کنندگان عضویت در بریکس عمدتاً شامل دولت‌های غنی از منابع طبیعی همچون ذخایر طلا و تولیدکنندگان برتر نفت و گاز بودند. به اعتقاد برخی، این امر علاوه بر تأثیرگذاری بر تبدیل شدن بریکس به نهاد فعال در عرصه حکمرانی جهانی اقتصادی، سبب مشروعیت‌بخشی به چین به‌عنوان قدرت نوظهور در نظام بین‌المللی می‌شود [۷۴].

شی جین‌پینگ معتقد است که بریکس بستر توسعه و گسترش چندجانبه‌گرایی حقیقی و سازوکاری برای ترویج صلح و عدالت و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی مخاطره‌آمیز برخی دولت‌هاست که از این طریق به دنبال برتری در نظام بین‌المللی اند [۷۵]. او در چهاردهمین اجلاس سران بریکس، در راستای تأثیرگذاری و ایفای نقش مؤثر این نهاد در حکمرانی جهانی اقتصادی، بر اهمیت همکاری دولت‌های عضو در مسیر اهداف توسعه پایدار ملل متحد، ساخت جامعه جهانی بر خوردار از توسعه و کمک به «توسعه جهانی قوی‌تر، سبزتر و سالم‌تر»^۶ تأکید کرد [۷۵].

1. BRICS (Brazil, Russia, India, China, South Africa)
2. BRIC (Brazil, Russia, India, China)
3. Jim O'Neill
4. Goldman Sachs
5. BRICS PLUS
6. Stronger, Greener and Healthier Global Development

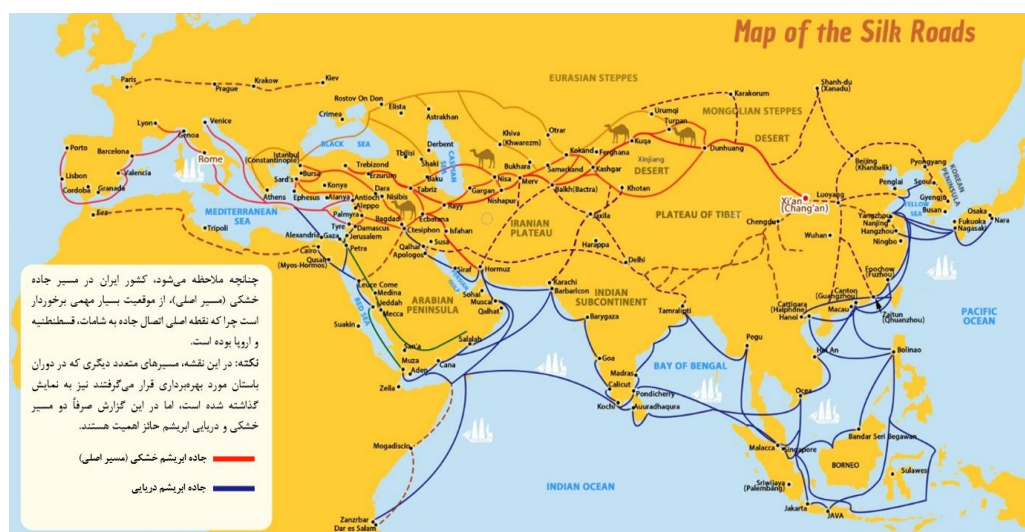
با وجود اهمیت بریکس در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی، برخی معتقدند که این نهاد نتوانسته است انتظارات را برآورده کند و به صورت فعال در این نظام به ایفای نقش بپردازد. تأسیس بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیایی^۱ توسط چین، با وجود بانک توسعه نوین به عنوان بانک توسعه چند جانبه وابسته به بریکس، می تواند بیانگر عدم دستاوردهای قابل توجه این نهاد در نظر چین باشد [۷۶]. اگرچه نباید تأسیس بانک مذکور توسط چین را به دلیل عدم موفقیت بریکس و بانک وابسته به آن دانست، با وجود این نمی توان چنین استدلالی را به سادگی نادیده گرفت. در این میان، وجود تفسیری دیگر از انگیزه چین برای تأسیس بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیایی، بر مبنای گوانشی نیز بسیار محتمل است. با این بیان که عضویت در بانک توسعه نوین، فقط مختص دولت های جنوب بوده و در نتیجه این نهاد نماد همکاری جنوب با جنوب، و از شبکه ارتباطی محدودی برخوردار است. این ویژگی سبب شده است تا چین با اتکا بر مفهوم گوانشی و توسعه شبکه ارتباطی خود، به تأسیس بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیایی به عنوان یک سازمان بین المللی با عضویت باز برای تمامی دولت های جهان اقدام، و آن را به نماد همکاری و ارتباطات گسترده جنوب با شمال مبدل کند.

به هر ترتیب، علاوه بر مشکلات ذکر شده، اختلافات و نبود یکپارچگی میان اعضای بریکس، همچون اختلافات سرزمینی میان چین و هند، از عواملی است که اتحاد میان آنها را تضعیف می کند و سبب ناکارآمدی بریکس می شود [۷۶]. با وجود تمام انتقادهای وارد شده به این نهاد نسبتاً نوپا، نباید به طور کلی منکر دستاوردها و اهمیت آن در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی شد؛ به ویژه آنکه دومین قدرت اقتصادی جهان، یعنی چین، همواره به حمایت و پشتیبانی از آن پرداخته است.

ب) ابتکار پهنه و راه

جاده باستانی ابریشم در دوران حکمرانی سلسله هان بر چین برای گسترش تجارت و تعامل با سایر ملتها توسط حاکمان این سلسله ساخته شد. این جاده نه یک مسیر واحد، بلکه شبکه ای از مسیرهای به هم پیوسته بود که نقاط مختلف جهان را به چین متصل می کرد. به همین دلیل برخی اصطلاح مسیرهای ابریشم را به جای جاده ابریشم، برای توصیف آن برگزیدند [۷۷]. به هر ترتیب، جاده ابریشم نامی نبود که از ابتدا برای توصیف این شبکه ارتباطی استفاده شود؛ بلکه برای نخستین بار در سال ۱۸۷۷ میلادی، جغرافی دان آلمانی، به نام فردیناند فون ریختوفن^۲، این نام را ابداع کرد [۷۷]. این شبکه در هم تنیده شامل مسیرهای خشکی و دریایی بود که مناطق مختلف جهان از جمله بخش هایی از آفریقا، اروپا و بخش عظیمی از آسیا را در می نوردید (شکل ۲).

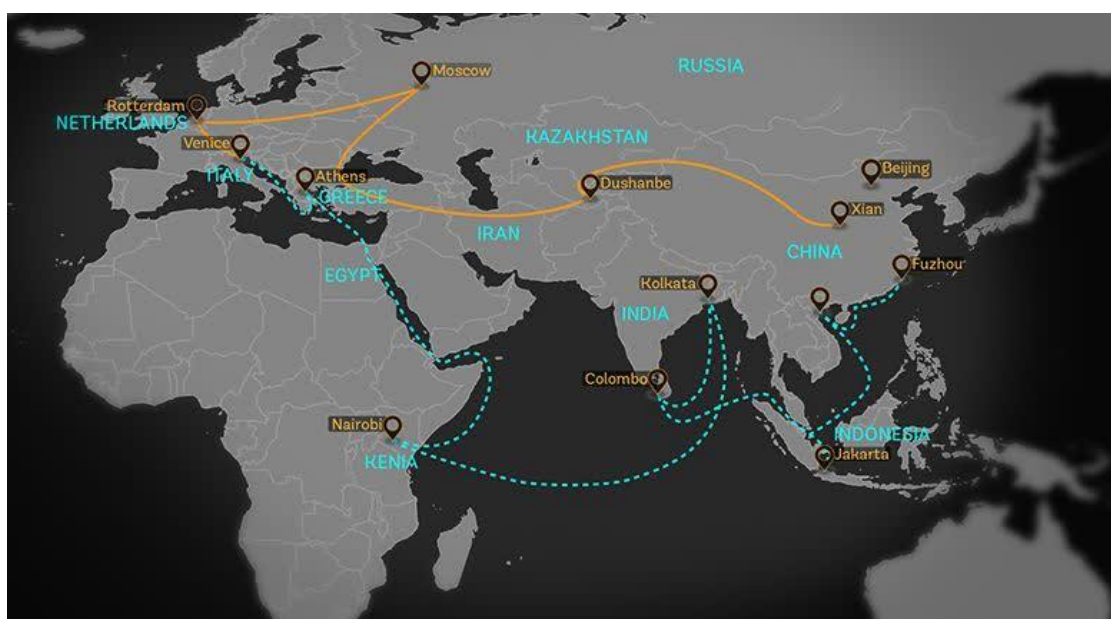
شکل ۲. نقشه راه ابریشم باستانی [۷۸]



1. Asian Infrastructure Investment Bank
2. Ferdinand Von Richthofen

در ماه‌های سپتامبر و اکتبر سال ۲۰۱۳ میلادی، شی جین پینگ، با تأکید بر اولویت‌های اقتصادی، از طرح خود برای بازسازی جاده ابریشم در دو محور خشکی و دریا با عناوین کمربند اقتصادی جاده ابریشم^۱ و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم^۲ رونمایی کرد که بعدها این دو در ابتکار پهنه و راه خلاصه شدند [۷۸]. کمربند اقتصادی مدنظر چین، این کشور را از طریق آسیای مرکزی، غربی و روسیه به اروپا پیوند می‌زند و جاده ابریشم دریایی نیز آن را از طریق دریا به کشورهای جنوب شرق آسیا، حاشیه اقیانوس هند، کشورهای عربی، آفریقا و اروپا متصل می‌کند (شکل ۳).

شکل ۳. نقشه راه ابریشم نوین (پهنه و راه) [۷۸]



سند چشم‌انداز و اقدامات برای ساخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم^۳، که توسط کمیسیون اصلاحات و توسعه ملی^۴، وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی چین در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، به‌خوبی ابعاد طرح را مشخص کرده است. مندرجات سند بیش از هر چیز، بیانگر اهمیت هماهنگی و توسعه هماهنگ، دستیابی به روش‌های نوین همکاری‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی، مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و حرکت به‌سوی نظام چندقطبی است که همکاری، مشارکت و چندجانبه‌گرایی نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند [۷۹]. این سند با تأکید بر همکاری‌های اقتصادی، اصول پنج‌گانه احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز، عدم مداخله متقابل در امور داخلی، برابری و منافع متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز را به‌عنوان اصول اساسی ابتکار پهنه و راه معرفی می‌کند؛ باین‌حال، همکاری‌های میان دولت‌های مشارکت‌کننده را به تعاملات اقتصادی محدود نکرده و ابعاد فرهنگی و سیاسی را نیز از نظر دور نداشته است [۷۹]. برخی معتقدند این ابتکار پاسخ مستقیمی به طرح‌های آمریکا در سال ۲۰۱۱ در راستای همکاری با کشورهای شرق آسیا و اقیانوسیه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی، با هدف مهار چین در منطقه است [۷۸]. براساس این استدلال، همان‌طور که در سند مذکور نیز تأکید شده است، نباید جایگاه این طرح را صرفاً به تعاملات اقتصادی تقلیل داد. همکاری‌های میان دولت‌های شرکت‌کننده در طرح می‌تواند ابعاد گسترده‌تری همچون ابعاد سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی داشته باشد؛ اگرچه اولویت طرح با همکاری‌های اقتصادی و تجاری است.

1. Silk Road Economic Belt

2. The 21st Century Maritime Silk Road

3. VISION AND ACTIONS ON JOINTLY BUILDING SILK ROAD ECONOMIC BELT AND 21ST-CENTURY MARITIME SILK ROAD

4. National Development and Reform Commission

به هر ترتیب، با وجود صحیح بودن این استدلال، باید اذعان داشت که ابتکار پهنه و راه، نقطه عطف و مهم ترین کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی است که از طرز تفکر چینی نشئت گرفته و گسترش یافته است. چین پس از سال ها محرومیت در عرصه همکاری های بین المللی و نظام حکمرانی جهانی و پس از دوران انفعال و پذیرش مطلق نظم موجود، با تثبیت جایگاه خود در جامعه بین المللی، سرانجام این ابتکار را مطرح کرد. در نتیجه ابتکار پهنه و راه را می توان عصاره مجموع تجربیات چین از زمان مشارکت این دولت در جهانی شدن دانست؛ لذا نباید طرح این ابتکار را صرفاً به عنوان پاسخی به ایالات متحده در نظر گرفت.

ابتکار پهنه و راه، بیش از هر چیز، با اتصال کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته به کشورهای توسعه یافته، سبب برقراری روابط اقتصادی و تجاری پایدار میان آنها می شود و توسعه هماهنگ مدنظر چین را به خوبی اعمال می کند. از آنجا که در منظومه فکری چینی، هماهنگی منشأ ایجاد نظم و همسان کننده منافع متضاد و مختلف است، ایجاد این شبکه ارتباطی و گسترش همکاری های مبتنی بر تجارت آزاد، علاوه بر فراهم کردن امکان دستیابی تمام دولت های مشارکت کننده به توسعه عادلانه از طریق همسو شدن منافع آنها، نظم چینی بر خاسته از هماهنگی را، که مکمل، اصلاحگر و همگام با نظم موجود است، در گستره وسیعی از کره زمین و میان بخش قابل توجهی از دولت های جهان حاکم می کند. افزون بر این، شبکه ارتباطی مذکور، در صورت تکمیل، مجموعه ای از روابط گسترده میان کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته را تشکیل می دهد و این فرصت را برای آنان فراهم می کند تا به دور از مداخلات سردمداران نظم موجود، به همکاری های مؤثر بپردازند. این استدلال نزدیک ترین برداشت از گوانشی چینی در چارچوب طرح پهنه و راه است. تقویت و تحکیم این همکاری ها با محوریت چین و کشورهای حوزه جنوب، می تواند منجر به یک صدایی آنها در برابر یک جانبه گرایی شود و فرصت های بسیاری را برای اصلاح الگوهای کنونی حکمرانی جهانی فراهم کند.

علاوه بر موارد مذکور، مطرح شدن طرح های دیگر در چارچوب ابتکار، همچون جاده ابریشم دیجیتال^۱، نفوذ چین در عرصه حکمرانی جهانی دیجیتال را نیز افزایش می دهد و در صورت فراگیر شدن ابتکارات مطرح شده ذیل آن، قادر خواهد بود جایگاه چین را به کنشگر برتر این عرصه ارتقا دهد. جاده ابریشم دیجیتال از طریق اتصال اینترنتی و دیجیتالی مناطق مختلف در سرتاسر مسیر، از یک سو عملکرد زیرساخت های تجاری موجود را بهبود می بخشد و از سوی دیگر، فرصتی را برای چین فراهم می کند تا با ایجاد شبکه دیجیتال سراسری و به هم پیوسته از طرقی همچون گسترش کابل های فیبر نوری زیر دریایی و سرمایه گذاری در زیرساخت های اینترنتی و دیجیتالی سایر کشورها، سیستم شبکه جهانی خود را توسعه دهد [۸۰].

ابتکار پهنه و راه، فرصتی را برای ایجاد نظام سلسله مراتبی با مرکزیت چین را نیز در اختیار این دولت قرار می دهد. مسیر جاده ابریشم خشکی و دریایی، چنانچه در شکل ۳ در قابل ملاحظه است، به نحوی طراحی شده است که میراث دار جاده ابریشم باستانی باشد و اقصای جهان را به چین متصل کند. اگر چه برابری، عدالت، تساوی و چند جانبه گرایی در چارچوب این ابتکار همواره مورد تأکید چین قرار گرفته است، با این حال نمی توان تأسیس نظام سلسله مراتبی جهانی با برتری چین را به واسطه تکمیل آن انکار کرد. رئیسی نژاد معتقد است که چین با بهره گیری از تفکر تاریخی سینوسنتریک، با تکمیل پروژه جاده ابریشم، در صدد ایجاد سلسله مراتب بین المللی است و از این طریق، جایگاه رهبری نظم نوین ایجاد شده را از آن خود خواهد کرد [۷۸].

نکته قابل توجه در طرح این استدلال، آن است که بنا نهادن چنین سلسله مراتبی، مستلزم ایجاد تغییرات بنیادین در نظم موجود و حتی برچیدن آن باشد؛ حال آنکه این استدلال با رویه عملی چین، که بر حفظ، ارتقا و اصلاح نظم موجود و الگوها و ترتیبات کنونی حکمرانی جهانی استوار شده، در تضاد است. بنابراین، طرح این ابتکار، تفسیر متفاوت تری را از این مفهوم طلب می کند؛ با این بیان که ایجاد نظام سلسله مراتبی با برتری چین، به معنای برتری نظم نشئت یافته از هماهنگی، چند جانبه گرایی و مشارکت جمعی است که به اصلاح نظم موجود می پردازد، نه تغییر بنیادین آن. برتری نظم اصلاحگر و گسترش آن به مناطق مختلف جهان، سبب می شود تا به واسطه ایجاد توسعه هماهنگ و همنوایی



میان دولت‌ها، یک‌جانبه‌گرایی که به‌عنوان سنتی دیرینه بر روابط فی‌مابین اعضای جامعه بین‌المللی حاکم است، کم‌رنگ شود. هرچند این امر نباید به‌معنای حسن‌نیت چین و خیرخواهی این دولت برای اعضای جامعه بین‌المللی تلقی شود، بلکه این دولت نیز همانند سایر بازیگران این جامعه، بیش از هر چیز در پی تأمین منافع ملی است؛ با این حال، به‌خوبی درک کرده است که تأمین این منافع در گرو اصلاح برخی از جنبه‌های نظم موجود است. در این راستا، باید اذعان داشت که چندجانبه‌گرایی، اساس اصلاح‌هنگارهای ناعادلانه در نظم کنونی بین‌المللی است؛ چراکه وقتی سخن از ناعدالتی به میان می‌آید، بیش از هر چیز، نقش یک‌جانبه‌گرایی کشورهای توسعه‌یافته نمایانگر می‌شود و دستیابی به آن، صرفاً با کنشگری چین امکان‌پذیر نخواهد بود. در نتیجه لازم است تا این دولت با جلب مشارکت کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته، که عمده‌تاً توسط نظم لیبرال حاکم کنار گذاشته شده‌اند، به تثبیت جایگاه نظم نوین اصلاح‌گر بپردازد و چندجانبه‌گرایی حقیقی را برای تأمین منافع خود تحکیم بخشد. از این طریق، چین قادر خواهد بود با تکمیل این شبکه ارتباطی، برتری نظم چینی را تضمین کند.

ج) بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی

ایجاد زیرساخت‌های کافی امری ضروری برای تکمیل شبکه ارتباطی تجاری، به‌گسترده‌گی جاده ابریشم نوین است. از طرفی دیگر ایجاد زیرساخت برای پاسخ‌گویی به نیازهای این شبکه و تسهیل تجارت و تعامل میان دولت‌های مشارکت‌کننده، نیازمند تأمین مالی است. دولت‌های عضو طرح، به‌واسطه این تأمین مالی از توسعه زیرساخت‌های موجود در سرزمین خود بهره‌مند، و برای ایفای نقش در نظام تجارت و تعاملات اقتصادی در بستر پهنه و راه مهیا می‌شوند. از آنجاکه تأمین مالی این کلان‌پروژه به‌تنهایی توسط یک دولت امکان‌پذیر نیست، نهادهای مالی متعددی همچون بانک توسعه نوین، بانک جهانی و صندوق جاده ابریشم، بخشی از تأمین مالی آن را برعهده گرفته‌اند؛ با این حال، بخش اعظمی از سرمایه لازم برای توسعه زیرساخت‌ها، توسط بانک‌های دولتی چین تأمین می‌شوند [۷۸].

با این‌همه، چین در سال ۲۰۱۳ و هم‌زمان با طرح ابتکار پهنه و راه، تأسیس یک بانک توسعه چندجانبه برای تأمین مالی پروژه‌های جاده ابریشم نوین را لازم دانست و ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی را پیشنهاد داد. این بانک در نهایت در سال ۲۰۱۶ کار خود را با ۵۷ عضو مؤسس آغاز کرد و هم‌اکنون دارای ۱۰۹ عضو از مناطق مختلف جهان است [۸۱] [۸۲]. یکی از ویژگی‌های بارز این نهاد که علت اصلی تکثر اعضاست و آن را از بانک توسعه نوین متمایز می‌کند و ریشه در نگرش تعاملی و رویکرد هماهنگی چینی دارد، باز بودن عضویت آن برای تمام دولت‌ها، اعم از کمتر توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌یافته است.

چین در راستای نمایان کردن حسن‌نیت خود و همسویی با جامعه بین‌المللی، تعهدات حقوق بشری را نیز در چارچوب تعهدات بانک لحاظ کرده است. این تعهدات به‌عنوان مبنای توسعه پایدار، به تفصیل مورد توجه بنیان‌گذاران قرار گرفته‌اند. بند «۴» ماده (۱۳) موافقت‌نامه تأسیس بانک^۱ در راستای عمل براساس سیاست‌های این نهاد، بر لزوم لحاظ کردن تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی پروژه‌های هدف تأکید کرده است. با این حال، برای رفع دغدغه‌های حقوق بشری جامعه بین‌المللی، تعهدات خود در این چارچوب را همچون بانک جهانی و بانک توسعه نوین، در قالب سندی با عنوان چارچوب زیست‌محیطی و اجتماعی^۲ شرح داده است. این سند در راستای تحقق توسعه پایدار، مسئولیت ارزیابی تأثیرات و خطرهای احتمالی زیست‌محیطی و اجتماعی ناشی از پروژه‌ها و مدیریت آنها را از سوی مجریان پروژه و همچنین مسئولیت بانک در قبال اتخاذ اقدامات مقتضی زیست‌محیطی و اجتماعی و نظارت بر پروژه‌ها در راستای ایفای این الزامات را به رسمیت شناخته است.^۳ گفتنی است که کمیساریای عالی حقوق بشر در سال ۲۰۲۰ با استقبال و تقدیر از این سند و با تأکید بر ویژگی‌های مثبت آن، نظرهای خود را در راستای ارتقا و بهبود ابعاد حقوق بشری آن بیان کرد [۸۳].

حرکت بانک در مسیر ایفای تعهدات حقوق بشری و ملزم کردن خود به رعایت آنها و همچنین پذیرش اقتضائات بانکداری جهانی، مانع

1. Asian Infrastructure Investment Bank Articles of Agreement

2. Environmental and Social Framework 2016 (ESF)

۳. برخی از تعهدات این چارچوب عبارت‌اند از تعهدات زیست‌محیطی مربوط به انتشار گازهای گلخانه‌ای، الزامات اجتماعی مربوط به شرایط کار در طول روند توسعه و برابری جنسیتی.

ایجاد چالش برای نظم موجود و نهادهای ایجاد شده در بستر آن نشده است. چیان، ریموند و ژائو، از طریق تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به پروژه‌های بانک جهانی از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۱۹ و با مطالعه عملکرد ۱۵۵ دولت در خواست کننده وام، دریافت‌اند که مشارکت اعضای در حال توسعه مؤسس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی در برنامه‌های زیرساختی بانک جهانی کاهش یافته است و اذعان داشته‌اند که یکی از دلایل این امر، طولانی بودن مدت پرداخت وام در بانک جهانی است؛ چراکه تأیید و پرداخت وام برای پروژه‌های زیرساختی از زمان درخواست، به‌طور متوسط بیش از دو سال به طول می‌انجامد؛ حال آنکه این فرایند در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی، به‌طور متوسط، هفت ماه زمان می‌برد [۸۴]. امر دیگری که به‌عنوان علت رویگردانی اعضای در حال توسعه مؤسس بانک اخیر مورد تصریح آنان قرار گرفته است، نارضایتی جهان در حال توسعه از تسلط سیاسی غرب بر بانک جهانی است [۸۴]. در نهایت آنان استدلال می‌کنند که جایگاه بانک جهانی، با ظهور نهاد چینی، متزلزل شده است و این بانک و پیرو آن ایالات متحده، تسلط مطلق خود را بر کشورهای در حال توسعه از دست داده‌اند [۸۴]. امور ذکر شده، به‌وضوح علت تأسیس بانک سرمایه‌گذاری توسط چین، باوجود مؤسسات مالی مشابه همچون بانک جهانی را نمایان می‌سازد. این دولت با اعمال نفوذ خود در این بانک نوظهور، قادر است کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه را از طریق ارائه شرایط جذاب پرداخت وام و اطمینان بخشیدن از عدم دخالت در امور داخلی و عدم قصد تسلط و تحمیل، جذب نماید. اجتماع این دولت‌ها در چارچوب بانک و جلب اعتماد آنها توسط چین، به این دولت برتری قابل توجهی اعطا می‌نماید؛ به‌نحوی که کسب این موقعیت نه‌تنها در بستر بانک جهانی، بلکه در بانک توسعه نوین نیز امکان‌پذیر نیست. باید توجه داشت که کسب چنین جایگاهی در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی فقط به‌دلیل آن نیست که چین مبدع این نهاد است؛ بلکه به‌ویژه به این علت است که چین در میان اعضا از بالاترین سهام و حق رأی برخوردار بوده و حتی در جریان تصویب پروژه‌ها، دارای نوعی حق و توی غیررسمی است [۸۵].

۳-۳. کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی انرژی

اصطلاح حکمرانی جهانی انرژی، همزمان با مطرح شدن این موضوع توسط گروه ۸ در نشست سال ۲۰۰۵، در ادبیات حکمرانی جهانی پدیدار شد [۸۶]. این اصطلاح بر مدیریت و توزیع منابع و ارائه خدمات مربوط به انرژی دلالت می‌کند [۸۷]. از یک منظر جامع‌تر، می‌توان آن را به‌عنوان امری تلقی کرد که دربرگیرنده مسائل مربوط به تولید، توزیع و مصرف انرژی است [۸۶]. بنابراین، بازیگران بین‌المللی که در زنجیره تولید، توزیع و مصرف انرژی نقش مؤثری را ایفا کنند، در نظام حکمرانی جهانی انرژی از جایگاه مهمی برخوردار می‌شوند. به‌طور کلی می‌توان سه دلیل عمده را در راستای تبیین اهمیت یافتن مسئله حکمرانی جهانی انرژی برشمرد: نگرانی‌های فزاینده در خصوص امنیت انرژی به‌دلیل نوسانات قیمت نفت، تسریع روند تغییرات اقلیمی و نهایتاً بروز نخستین اختلاف گازی میان روسیه و اوکراین در ژانویه ۲۰۰۶ [۸۶].^۱ بر این اساس، می‌توان امنیت انرژی را یکی از ارکان اساسی حکمرانی جهانی انرژی دانست؛ به این معنا که یکی از اهداف اصلی کنشگران این عرصه، علاوه بر بهره‌مندی از مزایای اقتصادی، تأمین امنیت انرژی است. دستیابی به این هدف، مستلزم کنشگری فعال و اتخاذ اقدامات گسترده در زنجیره تأمین انرژی است. رویکرد سنتی به مقوله امنیت انرژی، آن را در پرتو مقرون به‌صرفه بودن انرژی از لحاظ اقتصادی و دسترسی به آن از نظر فیزیکی و جغرافیایی معنا می‌کند [۸۸]. با این حال، با آنکه دسترسی به انرژی با قیمت مناسب و پایداری و تداوم آن از امور بسیار مهم در این چارچوب به‌شمار می‌روند، امروزه با مطرح شدن مسائلی همچون تغییرات اقلیمی و انتشار روزافزون گازهای گلخانه‌ای، لازم است ابعاد دیگری مانند جنبه‌های زیست‌محیطی را نیز در تعریف امنیت انرژی لحاظ کرد [۸۸]. این بُعد از امنیت انرژی بر دسترسی پایدار به محیط زیست سالم و جلوگیری از تغییرات اقلیمی از طریق بهینه‌سازی مصرف و استفاده از انرژی‌های پاک در سبد مصارف انرژی دلالت دارد.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره بحران گازی میان روسیه و اوکراین، رجوع کنید به:

Jonathan Stern, "The Russian-Ukrainian Gas Crisis of January 2006," *Oxford Institute for Energy Studies*, (2006).



در منظومه حکمرانی جهانی انرژی، با در نظر گرفتن ملاحظات پیش گفته، بررسی اقدامات چین از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه این دولت نه فقط به کنشگری فعال در این عرصه پرداخته است، بلکه می‌توان آن را مهم‌ترین بازیگر این نظام تلقی کرد. چنانچه ملاحظه خواهد شد، چین در زنجیره تأمین انرژی، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده سوخت‌های فسیلی و نیز از پیش‌گامان در عرصه انرژی‌های تجدیدپذیر در جهان است و نیاز روزافزون آن برای دسترسی به انرژی پایدار و نیز تخریب محیط زیست به دلیل انتشار گسترده گازهای گلخانه‌ای، این دولت را بر آن داشته است تا ابزارهای مختلفی را در راستای تأمین امنیت انرژی خود چه از بُعد دسترسی پایدار و چه از بُعد زیست‌محیطی به کار گیرد. توسعه شگفت‌انگیز دولت چین در عرصه اقتصادی و کسب جایگاه دومین قدرت اقتصادی جهان، علاوه بر کنشگری فعال در عرصه اقتصادی و تجاری بین‌المللی و مشارکت گسترده در نهادهای مختلف در این عرصه، مدیون مصرف حجم بسیار بالایی از مقادیر انرژی بوده است. براساس آمار، دولت چین، با واردات روزانه ۱۱,۳ میلیون بشکه نفت خام، بزرگ‌ترین واردکننده آن در سال ۲۰۲۳ بوده است [۸۹]. با این حال، بیشترین مصرف چین از سوخت‌های فسیلی، متعلق به زغال سنگ است که به عنوان مخرب‌ترین سوخت فسیلی شناخته می‌شود [۹۰]. مصرف زغال سنگ توسط این دولت در سال ۲۰۲۳ معادل ۹۱,۹ گزاژول^۱ بوده است [۹۱]. این در حالی است که آمار، مصرف جهانی زغال سنگ در این سال را ۱۶۴ گزاژول بیان می‌کند و این امر به این معناست که چین، استفاده بیش از نیمی از زغال سنگ مصرفی جهان را به خود اختصاص داده است [۹۲]. اثرهای مخرب زغال سنگ تا حدی است که بنابر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی^۲، عامل ۷۹ درصد از انتشار دی‌اکسید کربن ناشی از احتراق در سال ۲۰۲۲ بوده است [۹۳]. استفاده گسترده و بی‌وقفه چین از سوخت‌های فسیلی در جهت رشد هرچه سریع‌تر اقتصاد و صنعت، سبب شد تا این دولت در سال ۲۰۲۳ با انتشار ۱۱,۹ میلیارد تن دی‌اکسید کربن، ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی و فعالیت‌های صنعتی، به بزرگ‌ترین منتشرکننده این گاز مبدل شود [۹۴]. این امر نه فقط برای جهان مخاطره‌آمیز است، بلکه چین را نیز به بزرگ‌ترین قربانی تغییرات اقلیمی مبدل خواهد کرد.

مسائل ذکر شده، به خوبی بیانگر نقش بسیار مهم چین در نظام حکمرانی جهانی انرژی از بُعد مصرف انرژی است و چالش‌های پیش‌روی این دولت در تأمین امنیت انرژی را مشخص می‌کند. مصرف مقادیر بسیار زیاد زغال سنگ توسط چین، ایجاب می‌کند که این دولت برای دسترسی به منابع متنوع انرژی، پایداری استفاده از آنها و کاهش وابستگی به یک منبع از یک طرف و دستیابی به محیط زیست سالم و تلاش برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای از طرف دیگر، سبب مصرف انرژی خود را گسترده سازد. در راستای تحقق این اهداف و کنشگری فعالانه در نظام حکمرانی جهانی انرژی، می‌توان سه اقدام اتخاذ شده توسط چین را بررسی کرد:

نخستین اقدام چین که در چارچوب تأمین دسترسی پایدار و بلندمدت به انرژی انجام شده است، قراردادهای بلندمدت این دولت با سایر دولت‌ها در راستای واردات سوخت‌های فسیلی است. یکی از بزرگ‌ترین قراردادهای این دولت، که در سال ۲۰۱۴ با دولت روسیه منعقد شد، قراردادی ۴۰۰ میلیارد دلاری است که براساس آن، دولت روسیه سالیانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی مایع را به چین منتقل خواهد کرد [۹۵]. اگرچه ظرفیت آغازین انتقال گاز فقط پنج میلیارد متر مکعب بوده، تخمین زده شده است که تا سال ۲۰۲۵ به حداکثر ظرفیت خود خواهد رسید و احتمالاً قادر خواهد بود تا در منطقه شمال غرب چین، گاز طبیعی مایع را جایگزین زغال سنگ کند [۹۵]. دولت چین همچنین قرارداد ۲۷ ساله‌ای را در نوامبر ۲۰۲۲ برای خرید سالیانه چهار میلیون تن گاز طبیعی مایع با قطر منعقد کرد [۹۶]. قراردادهای مزبور فقط نمونه‌هایی از استراتژی چین در راستای تأمین سوخت‌های فسیلی از طریق برقراری ارتباط با دولت‌های مختلف است. این دولت از این طریق قادر خواهد بود وابستگی به منابع محدود را کاهش دهد و در مقابل نیاز خود به منابع مختلف انرژی را در بلندمدت تأمین کند. اقدام دیگر در بستر حکمرانی جهانی انرژی که علاوه بر دسترسی پایدار و بلندمدت به انرژی و برخورداری از مزایای مهم اقتصادی، دغدغه‌های زیست محیطی این دولت را نیز برطرف، و امکان دستیابی به محیط زیست سالم، مقابله با تغییرات اقلیمی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای

۱. ژول واحد اندازه‌گیری انرژی است.

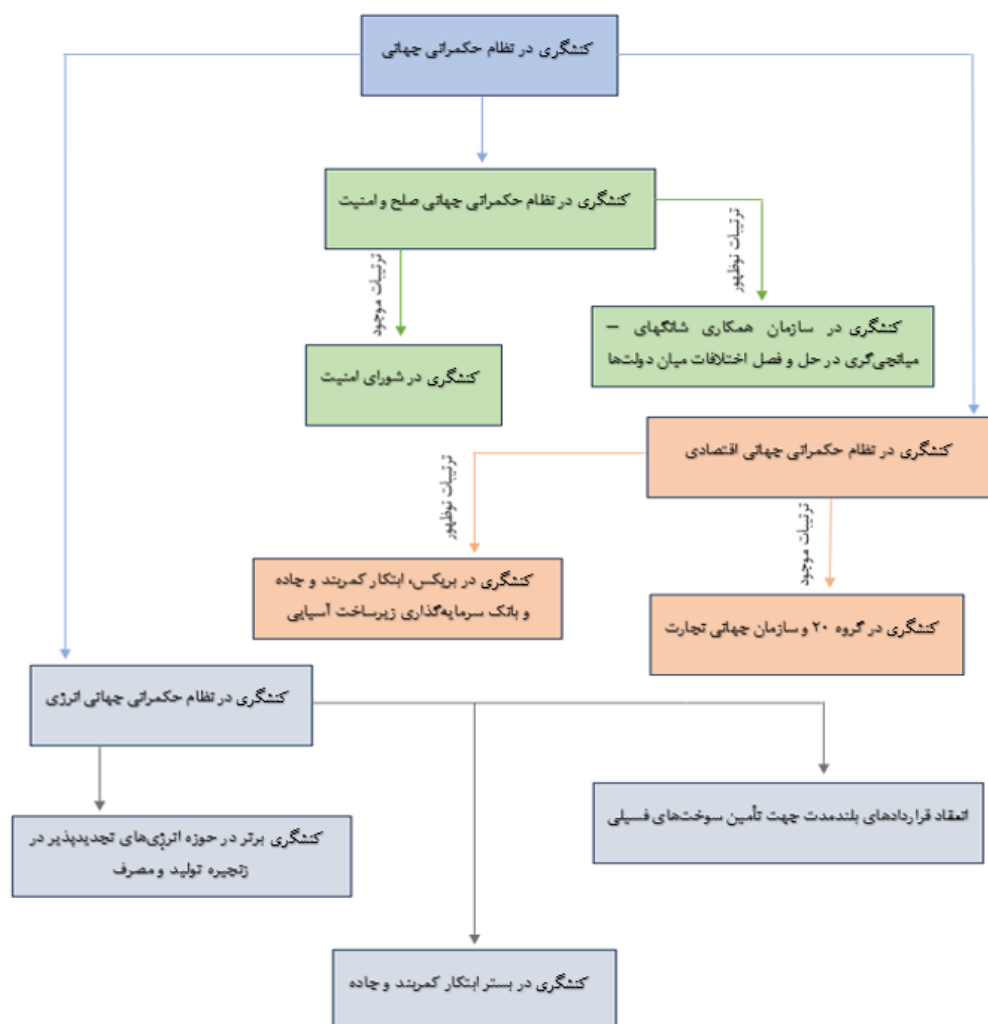
را برای آن فراهم می‌کند، فعالیت در عرصه انرژی‌های تجدیدپذیر است. علاوه بر مخاطرات متعدد تغییرات اقلیمی برای چین، عواقب زیان‌بار انتشار گسترده گازهای گلخانه‌ای برای جهان، این دولت را به سمت امضای موافقت‌نامه پاریس سوق داد. چین در چارچوب این توافق متعهد شد انتشار گازهای گلخانه‌ای را تا سال ۲۰۳۰ بین ۶۰ تا ۶۵ درصد به‌زای هر واحد رشد تولید ناخالص ملی نسبت به سال ۲۰۰۵ کاهش دهد [۹۷]. دستیابی به این مهم، بدون فعالیت مؤثر و گسترده در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و افزایش مصرف و تولید آن به موازات کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی، امکان‌پذیر نخواهد بود. بر همین اساس، اتخاذ اقدامات گسترده و سیاست‌های دولت چین در راستای افزایش استفاده و بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر، سبب شده است که امروزه بتوان این دولت را مهم‌ترین بازیگر این عرصه دانست. براساس این سیاست‌ها، دولت چین مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر را در طول سالیان اخیر به‌صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در سبد مصارف انرژی در چین از ۰٫۷۷٪ اگزاژول در سال ۲۰۱۰، به ۱۳٫۳٪ اگزاژول در سال ۲۰۲۲ افزایش یافت [۹۸]. این رقم با رشدی قابل توجه، به ۲۷٫۶٪ اگزاژول در سال ۲۰۲۳ رسید و جایگاه چین در رأس هرم مصرف‌کنندگان انرژی‌های تجدیدپذیر را با فاصله زیادی از ایالات متحده، به‌عنوان دومین مصرف‌کننده، با حجم مصرف ۱۰٫۹۹ اگزاژول، تثبیت کرد [۹۹].

با این حال، پیش‌گامی یا به‌عبارت بهتر، رهبری این دولت در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، محدود به مصرف نمی‌شود، بلکه در حوزه تولید انرژی از منابع تجدیدپذیر نیز دارای برتری قابل ملاحظه است. چین در سال ۲۰۲۰ تعهد کرد که تا سال ۲۰۳۰ به ظرفیت ۱۲۰۰ گیگاوات انرژی‌های تجدیدپذیر دست یابد؛ با این حال، سرعت کنونی پیشرفت در این زمینه، بیانگر آن است که این هدف تا سال ۲۰۲۵ محقق خواهد شد [۱۰۰]. به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر^۱، این دولت در سال ۲۰۲۲ با اختلاف بسیار زیاد نسبت به سایر دولت‌ها، نخستین تولیدکننده برق از منابع تجدیدپذیر انرژی بوده است [۱۰۱]. چین طی یک دهه، نه‌فقط به‌طور عمده به هدف خود برای تسلط بر تولید فناوری‌های خورشیدی و بادی رسید، بلکه به انحصاری تقریبی بر تمام جنبه‌های زنجیره تأمین، از جمله استخراج و فراوری عناصر کمیاب و مواد معدنی استراتژیک ضروری برای انرژی‌های پاک دست یافت [۱۰۰]. چین نقش قابل توجهی در فراوری فلزهای به‌کاررفته در صنایع مربوط به انرژی‌های تجدیدپذیر و تکنولوژی‌های کم‌کربن دارد؛ برای مثال، این دولت در سال ۲۰۲۳، ۳۵ درصد از فراوری نیکل، ۶۵ درصد از فراوری کبالت، ۵۸ درصد از فراوری لیتیوم و ۱۰۰ درصد از فراوری گرافیت طبیعی در دنیا را در اختیار داشت [۱۰۲]. علاوه بر فراوری فلزهای مذکور، این دولت به‌صورت گسترده به سرمایه‌گذاری در حوزه استخراج فلزهایی همچون کبالت در کشور کنگو به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده منابع کبالت جهان پرداخته است [۱۰۳]. براساس آمار بانک جهانی، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰، تقاضای جهانی برای گرافیت، کبالت و لیتیوم ۵۰۰ درصد افزایش پیدا کند [۱۰۴]؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که چین به‌دلیل دسترسی و فراوری گسترده منابع پیش‌گفته، چه از لحاظ اقتصادی و چه از منظر قدرت بر تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر و تولید فناوری‌های کم‌کربن، در آینده به قدرت گسترده‌ای در جهان دست پیدا خواهد کرد.

حوزه سوم و مهم‌ترین عرصه کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی انرژی، چارچوب ابتکار پهنه و راه است. چنانچه ملاحظه شد، این طرح به‌دلیل ایجاد نظم سلسله‌مراتبی و برتری بخشیدن به چین در این نظام و نیز اتصال دولت‌های متعدد از سه قاره جهان به آن، ظرفیت بی‌نظیری را از لحاظ ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در اختیار این دولت قرار می‌دهد. منطقه ابتکار پهنه و راه، غنی‌ترین منطقه نفتی جهان است و این امر نه‌فقط تأثیر قابل توجهی بر عرصه انرژی بین‌المللی خواهد گذاشت [۸۸]، بلکه نفوذ چین در این عرصه را به‌طرز قابل توجهی افزایش می‌دهد و سلسله‌مراتبی با اختلاف طبقاتی بسیار زیاد، در زنجیره تولید، توزیع و مصرف انرژی، به نفع چین ایجاد می‌کند. تا پایان سال ۲۰۱۵، ذخایر زغال‌سنگ، نفت و گاز در قلمرو دولت‌های عضو، به‌ترتیب ۴۰۱٫۴۵ میلیارد تن معادل ۴۵٫۰۳ درصد از ذخایر جهان، ۱۳۳٫۱۵ میلیارد تن معادل ۵۵٫۶۲ درصد از ذخایر جهان و ۱۴۳٫۳ تریلیون متر مکعب معادل ۷۶٫۶۸ درصد از ذخایر جهان، به ثبت رسیده بود [۱۰۵].

سه دسته از اقدامات پیشین، بیش از هر چیز تداعی گر گوانشی چینی است. چین از طریق برقراری ارتباط گسترده با کشورهای غنی از منابع سوخت‌های فسیلی و مواد اولیه مورد نیاز برای انرژی‌های پاک، نفوذ و قدرت خود را توسعه خواهد داد. شاید بتوان اذعان داشت که چین نسبت به سایر جنبه‌های یاد شده حکمرانی جهانی، در این نظام، از جایگاه بالاتری برخوردار است. شرایط جغرافیایی و شبکه ارتباطی گسترده این دولت، که دربرگیرنده بازیگران مهم حوزه انرژی است، قابلیت آن را دارد که جایگاه راهبری حکمرانی جهانی انرژی را به چین دهد. این شبکه علاوه بر تثبیت برتری و رهبری چین در این عرصه، آن را از قدرت اقتصادی قابل توجهی برخوردار خواهد کرد و ممکن است سبب برتری مطلق چین در حکمرانی جهان اقتصادی شود.

شکل ۴. نمودار کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی



مأخذ: یافته‌های پژوهش.



۴. نتیجه گیری و ارائه پیشنهادهای سیاستی

چنانچه در طول نوشتار ملاحظه شد، چین در تمام حوزه‌های حکمرانی جهانی، در حال افزایش کنشگری خود با سرعتی بسیار زیاد است. همین امر سبب شده است تا این دولت در نظام همکاری‌های بین‌المللی از جایگاه مهمی برخوردار شود. کنشگری منفعل و قاعده‌پذیر چین در آغاز مشارکت خود در نظام بین‌المللی، با تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی و فراملی وی، جای خود را به کنشگری فعال و قاعده‌ساز داده است. این امر در حوزه حکمرانی جهانی اقتصادی و در چارچوب ابتکار پهنه و راه، بیشترین نمود را داشته است و می‌توان آن طرح را مهم‌ترین کنشگری چین در عرصه حکمرانی جهانی دانست.

کنشگری فعال و شکل‌دهی به هنجارها و نهادهای مختلف و نیز حمایت از ابتکارات مستقل از نظر قدرت‌های برتر، سبب شده است تا دولت‌ها و اندیشمندان مغرب‌زمین، ظهور چین را به‌عنوان خطری برای حکمرانی جهانی و نظم موجود جامعه بین‌المللی قلمداد کنند. علی‌رغم این استدلال، رویکردهای فرهنگی و تاریخی چین به حکمرانی جهانی و نیز تأکید زمامداران این دولت بر صلح‌آمیز بودن و اصلاحگر بودن ابتکارات مطرح شده توسط آنها، همگی عدم انطباق این مدعا با واقعیت را در زمان کنونی تأیید می‌کند. مفهوم هماهنگی چینی و عمل براساس آن در نظام بین‌المللی کنونی توسط دولت چین، نشانگر رویکرد مشارکتی آن و تبیین‌کننده قصد این دولت تقویت جایگاه قدرت خود در نظام بین‌الملل و نمایندگی از ائتلاف کشورهای جنوب در جهت اصلاح ناعدالتی مستقر و همسان‌سازی منافع متعارض، در عین فعالیت در راستای حفظ نظم موجود است. سلسله‌مراتب چینی و گوانشی نیز در صدد گسترش نظم مصلح و توسیع قلمرو ارتباطات چین جهت برقراری تعاملات سازنده با تمامی دولت‌ها هستند. علاوه بر این، تجربیات و تصمیمات تاریخی ملت چین نیز بیانگر آن‌اند که استراتژی‌های مقابله‌ای صرف در نظام بین‌المللی، از اهداف آن دولت نیست و امروزه نیز جایی در نظام فکری زمامداران آن ندارد.

با این حال، قابل انکار نیست که نتیجه قهری اقدامات چین، ایجاد چالش برای نظم موجود و برخی الگوهای حکمرانی جهانی کنونی است. بیش از هر چیز، نمایندگی این دولت از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته و اعتراض عملی به ناعدالتی‌ها در عرصه اقتصادی، حمایت از دولت‌های ضعیف در مقابل دولت‌های سلطه‌گر در نظام حکمرانی جهانی صلح و امنیت و برتری در نظام حکمرانی جهانی انرژی، الگوهایی را با محوریت چین و کنشگری دولت‌های پیش‌گفته به وجود خواهد آورد که هژمونی آمریکا و سلطه آن بر نظام حکمرانی جهانی را با مشکل مواجه خواهد کرد. بنابراین، اگرچه ابتکارات چین در بستر حکمرانی جهانی، صرفاً جنبه تکمیلی و اصلاحی دارند، سردمداران نظم موجود و رهبران غربی حکمرانی جهانی، آنها را به‌سادگی مورد پذیرش قرار نخواهند داد؛ چنان‌که ممکن است در آینده‌ای نامعلوم، این امر سبب درگیری مستقیم قدرت‌های برتر با چین در تمامی عرصه‌های حکمرانی جهانی شود و از سوی دیگر، این دولت را نیز از استراتژی تدافعی و اصلاحگر خود روی‌گردان کند.

پیشنهادهای سیاستی

نظر به روابط نزدیک و راهبردی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، جایگاه مهم این دولت در نظام حکمرانی جهانی و اشتراک هر دو دولت در برخورداری از رویکرد انتقادی نسبت به نظم موجود و برخی از الگوهای کنونی حکمرانی جهانی، لازم است سیاستگذاران، مجموعه‌ای از اقدامات را در راستای تعمیق ارتباط با چین، برای بهره‌مندی از مزایای متقابل و نیز در راستای استفاده از تجربیات این دولت به‌منظور کنشگری فعالانه‌تر در نظام حکمرانی جهانی، اتخاذ کنند. بر این اساس، مجموعه‌ای از پیشنهادهای ارائه خواهد شد:

۱. نقش‌آفرینی در نظام حکمرانی جهانی

کنشگری فعال جمهوری خلق چین در نظام حکمرانی جهانی، نه‌تفقط این دولت را از مزایای آن بهره‌مند کرده، بلکه آن را به بزرگ‌ترین اصلاح‌کننده و چالشگر نظم موجود و الگوهای کنونی حکمرانی جهانی مبدل کرده است. این مهم مدیون پذیرش نسبی نظم موجود و



بسترهای ایجاد شده در چارچوب آن است. اگر چه رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظم موجود و سردمداران آن تفاوت فاحشی با رویکرد چینی دارد، لازم است سیاستگذاران با بهره‌گیری از تجربیات موفق این دولت و نحوه کنشگری آن و با توجه به بخش‌هایی از این کنشگری، که متناسب با شرایط کشور بوده و منافع ملی را برآورده می‌کند، با در نظر داشت برنامه‌ای بلندمدت و آینده‌نگرانه برای مشارکت هر چه بیشتر در نظام حکمرانی جهانی، اقدامات مقتضی را اتخاذ کنند.

۲. تأمین منافع ملی با بهره‌گیری از کنشگری نقادانه چین در نظام حکمرانی جهانی

چنانچه ملاحظه شد، بخش بسیار مهمی از رویکرد چین نسبت به حکمرانی جهانی متأثر از عقاید و مؤلفه‌های فرهنگی باستانی آن است. جمهوری خلق چین امروزه با مطرح کردن ابتکارات خود در راستای اصلاح نظم موجود و ایجاد ترتیبات نوین، به ترویج تدریجی نظم اصلاحگر چینی و عقاید باستانی خود در چارچوب حکمرانی جهانی پرداخته است. با این حال، امور یا دشته را به نحوی با نظام بین‌المللی کنونی و نیازهای آن متناسب و سازگار کرده است که سبب تحمیل و استیلا نشود. اگر چه دولت چین در عین ایفای نقش تعدیلگر، به دلیل جایگاهی که در همین نظم موجود دارد، خود را حافظ نسبی نظم موجود، ساختارها و هنجارهای آن می‌داند و از این نظر رویکرد متفاوتی را نسبت به دولت ایران در مواجهه با این نظم در کلیت خود اتخاذ کرده است و همچنین با وجود اینکه جایگاه ایران به دلیل عدم مشارکت و مسائل سیاسی بین‌المللی در نظام حکمرانی جهانی از وضعیت مطلوبی برای هنجارسازی و ساختارسازی به صورت گسترده برخوردار نیست، کنشگری اصلاح‌طلبانه و نقادانه چین در مواضع مختلف، به دلیل برخورداری ایران از جایگاه ویژه جغرافیایی، تمدنی و نیز برخورداری از منابع غنی انرژی، کاملاً منطبق با منافع دولت ایران است. به این دلیل، لازم است سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران، با لحاظ موارد پیش گفته، در پرتو نگرشی آینده‌محور و برنامه‌ریزی بلندمدت، با در نظر داشت اقتضائات سیاسی و حقوقی، فرهنگ ایرانی و رویکرد اصلاح‌طلبانه و تحول‌خواه، از طریق سیاستگذاری، به تأمین حداکثری منافع ایران با توجه به نقاط مشترک با کنشگری چین در نظام حکمرانی جهانی بپردازند. همچنین لازم است با بهره‌گیری از تجربه موفق چین و نیز با لحاظ تفاوت‌های ماهوی و اساسی رویکرد ایرانی با رویکرد چینی، به تدریج به تعریف نقش و جایگاه ایران در نظام حکمرانی جهانی پرداخته شود.

۳. کنشگری در ترتیبات موجود به موازات کنشگری در ترتیبات نوظهور

با آنکه جمهوری اسلامی ایران به دلیل تجربیات و موقعیت تاریخی و تعاملات پیشین خود با نهادهای ایجاد شده در بستر نظم موجود، همواره نگرشی انتقادی و سلبی نسبت به آنها داشته است، لازم است با بهره‌گیری از تجربه جمهوری خلق چین و با در نظر داشت اقتضائات و شرایط خاص کشور و با لحاظ منافع ملی، در راستای افزایش کنشگری در نظام حکمرانی جهانی، فعالیت خود را در بستر نظم موجود به موازات فعالیت در چارچوب نهادهای نوظهور و مستقل، به صورت حساب شده و مؤثر افزایش بخشد. این امر، علاوه بر ارتقای جایگاه ایران به عنوان کنشگر در عرصه بین‌المللی و فراهم کردن بستر شناخت نسبت به فرصت‌ها و چالش‌های این عرصه، فرصتی را برای تبیین دیدگاه‌ها و تثبیت نظر هادر اختیار آن قرار خواهد داد.

۴. گسترش همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با جمهوری خلق چین

نظر به جایگاه مهم دولت چین در نظام حکمرانی جهانی، لازم است تمهیدات گسترده‌تری برای برقراری ارتباط مؤثرتر با چین اتخاذ شود. اگر چه وجود یک برنامه همکاری ۲۵ ساله با چین، گام مثبتی در چارچوب همکاری‌های میان دو دولت است، از یک سو جزئیات آن به صورت واضح تعریف نشده است و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که سند یاد شده همچنان به مرحله اجرا و الزام آور بودن نائل نشده باشد. در نتیجه، از آنجا که همکاری‌های چندجانبه در حوزه اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی، همکاری در حوزه صلح و امنیت و نهایتاً همکاری در حوزه انرژی، به ویژه انرژی‌های تجدیدپذیر، امری ضروری در منظومه ارتباطات خارجی جمهوری اسلامی ایران است، لازم است سیاستگذاران با در نظر گرفتن منافع ملی، به موازات برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها، تمهیداتی را در خصوص برقراری ارتباطات مؤثرتر و گسترده‌تر با جمهوری خلق چین ببیند. همچنین نظر به جایگاه چین در این عرصه، لازم است تدابیری در خصوص مبادلات علمی و دانشگاهی همچون بورسیه دانشجویان برای بهره‌مندی حداکثری از فضای علمی و آکادمیک مرتبط با مسائل حکمرانی جهانی در رشته‌هایی همچون علوم سیاسی،

حقوق بین‌الملل و حتی رشته‌های مرتبط اقتصادی و مدیریتی به‌صورت مؤثر لحاظ شود.

۵. عضویت در بانک توسعه نوین

عضویت در بریکس، به‌عنوان نهاد اقتصادمحور و نماد همکاری جنوب با جنوب، ظرفیت بزرگی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران برای افزایش تعاملات خود با کشورهای حوزه جنوب و نیز افزایش کنشگری در نظام حکمرانی جهانی اقتصادی قرار داده است. باوجود این، ضروری است ایران تا حد امکان و با در نظر داشت منافع ملی، از تمام ظرفیت‌های این بستر استفاده کند. بانک توسعه نوین، به‌عنوان نهاد وابسته به بریکس و یکی از دو نهاد مالی که چین نقش اساسی را در آن ایفا می‌کند، یکی از بانک‌های توسعه چندجانبه مهم در منطقه آسیاست که دولت ایران همچنان به عضویت آن در نیامده است. از آنجاکه این نهاد نسبت به نهادهای مالی ایجاد شده در چارچوب سازوکار برتون وودز، منافع کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته را بیشتر در نظر گرفته است و تحت نظارت دولتهایی همچون آمریکا نیز قرار ندارد، لازم است سیاستگذاران با بررسی جنبه‌های اقتصادی و حقوقی عضویت در نهادهای مالی، مسیر عضویت جمهوری اسلامی ایران را در این بانک برای دریافت وام و بهره‌مندی از منافع اقتصادی و سیاسی آن در راستای بهبود و ارتقای زیرساخت‌های کشور هموار کنند.

۶. افزایش مشارکت در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی

از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران بخش مهمی از جغرافیای سیاسی - اقتصادی منطقه غرب آسیا بوده و از اعضای مؤسس و سهام‌دار بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی است، با توجه به جایگاه این نهاد در منطقه آسیا و روند نسبتاً آسان دریافت وام در آن و عدم کنترل دولتهای مغرب‌زمین بر این نهاد، همچون بانک توسعه نوین، لازم است کنشگری خود را در آن افزایش دهد. باوجود این، از آنجاکه دولت ایران تاکنون کنشگری فعالانه‌ای را برای معرفی خود به‌عنوان بخشی از پازل توسعه زیرساخت آسیایی ارائه نداده است، لازم است به‌منظور افزایش فعالیت در بانک توسعه زیرساخت آسیایی، ابتدا نقشی را برای خود در این چارچوب به‌صورت واضح تعریف و ایجاد کند و با سیاستگذاری‌های صحیح، جایگاه خود را در بستر زیرساخت آسیایی، از جمله زیرساخت‌های دیجیتالی، انرژی و تجاری، ارتقا بخشد و به ارائه راهبردهای مؤثر در بسترهای مذکور بپردازد. مزیت مضاعفی که ایفای نقش در این نهاد نسبت به کنشگری در بانک توسعه نوین در اختیار ایران قرار می‌دهد، آن است که به دلیل گسترده بودن شبکه ارتباطی بانک و نیز عدم تأثیر بیش از حد اختلافات میان دولتهای عضو بریکس بر کارایی آن، به دلیل جایگاه برتر چین، مسیر تعاملات گسترده‌تر و مؤثرتر را خواهد گشود. براساس آنچه گفته شد، لازم است سیاستگذاران با لحاظ اقتضائات اقتصادی و منافع ملی، اقدامات مؤثری را برای افزایش کنشگری در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی انجام دهند و تمهیدات لازم را برای بهره‌مندی از منافع این بانک در راستای توسعه زیرساخت‌های کشور بیندیشند.

۷. کنشگری فعال در چارچوب ابتکار پهنه و راه

یکی از امور مغفول در منظومه فکری سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران، مشارکت در بستر ابتکار است. نظر به جایگاه جغرافیایی بسیار مهم ایران در مسیر جاده ابریشم نوین، ایفای نقش فعالانه جمهوری اسلامی ایران در چارچوب آن، این دولت را قادر خواهد کرد تا به محل اتصال تجاری حیاتی میان آسیا و اروپا تبدیل شود و از ظرفیت‌های این مسیر ارتباطی در راستای منافع ملی بی‌نهایت بهره‌مند شود. این امر مزایای بسیار زیادی را از لحاظ اقتصادی و تأمین امنیت کشور به ارمغان خواهد آورد. علاوه بر این، ارتباطات ایران با سایر دولتهای گسترده‌تر خواهد کرد و تعامل آن را با دولت چین نیز تعمیق خواهد بخشید. از این رو، لازم است هر چه سریع‌تر اقدامات حقوقی، سیاسی و اقتصادی مقتضی و مناسب برای مشارکت هر چه بیشتر در این طرح، با در نظر داشت منافع ملی اتخاذ شوند. باین حال باید توجه داشت که کنشگری در این بستر نیز همچون کنشگری در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی، به‌عنوان نهاد زیرمجموعه این ابتکار، ابتدا مستلزم آن است که سیاستگذاران، جایگاه و نقش مناسبی را برای ایران در این بستر، به‌عنوان یکی از بسترهای نوین حکمرانی جهانی مبتنی بر مشارکت چندجانبه دولتهای سراسر جهان تعریف کنند و جایگاه دولت جمهوری اسلامی ایران را به واسطه سیاستگذاری‌های آینده‌نگرانه، به سطح مهمی از نظر فعالیت و نیز تأثیرگذاری در این چارچوب ارتقا دهند.

۸. همکاری با چین در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر

مبارزه با تغییرات اقلیمی و دسترسی به انرژی پایدار و مطمئن به‌منظور تأمین امنیت انرژی کشور امر بسیار مهمی است. از آنجاکه دولت چین برترین مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی از منابع تجدیدپذیر است، همکاری با آن در زمینه‌های علمی، آموزشی، تکنولوژیک، تبادل داده‌ها و اطلاعات در راستای ارتقای بهره‌وری از انرژی‌های تجدیدپذیر و جذب سرمایه‌گذاری خارجی از آن دولت در این حوزه امری مهم و شایان توجه است. این امر، علاوه بر آنکه سبب تعمیق ارتباطات ایران و چین می‌شود، ایران را از جایگاه مهمی در زمینه مقابله با تغییرات اقلیمی برخوردار می‌کند، امنیت انرژی را از بُعد دسترسی پایدار و مقرون به‌صرفه بودن و نیز از بُعد زیست‌محیطی تأمین می‌کند از این طریق، امکان کنشگری فعالانه در عرصه حکمرانی جهانی انرژی را برای آن میسر خواهد کرد. چنین اقداماتی سبب ارتقای جایگاه ایران در این عرصه می‌شود و به آن امکان بهره‌مندی از تجربیات موفق چین در زمینه حکمرانی جهانی انرژی را اعطا می‌کند؛ کسب تجربه‌ای که موجب گشوده شدن درهای جدیدی برای کنشگری دولت ایران، تأثیرگذاری هرچه بیشتر و ایجاد فرصت برای ارائه طرح‌های نوین از سوی آن در چارچوب حکمرانی جهانی انرژی می‌شود. براین اساس، لازم است سیاستگذاران، با در نظر داشتن منافع ملی و ملاحظات حوزه انرژی، اقدامات لازم را برای کنشگری ایران در چارچوب امور ذکر شده، اتخاذ کنند.

جدول ۱. توصیه‌های سیاستی برای تعمیق روابط راهبردی با چین و نقش‌آفرینی در حکمرانی جهانی

ردیف	نوع توصیه		توصیه سیاستی	الزامات و قیود اجرایی	دستگاه متولی	دستگاه معین	زمان‌بندی اجرا (کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت)	ملاحظات
	تداوم	اصلاح						
۱	✓		اتخاذ رویکرد کنشگری فعال و آتی‌نگر در حکمرانی جهانی؛ تغییر رویکرد از انفعال یا تقابل صرف به کنشگری فعال، هوشمند و اصلاحگر با الگوبرداری از تجربیات موفق چین برای تأثیرگذاری بر نظم بین‌المللی.	– سیاستگذاری بلندمدت و آینده‌محور. – تعریف دقیق و به‌روز منافع ملی در ساختارهای جهانی. – تخصیص منابع دیپلماتیک و کارشناسی.	وزارت امور خارجه، شورای عالی امنیت ملی	مرکز پژوهش‌های مجلس، دانشگاه‌ها و مراکز مطالعات راهبردی، وزارتخانه‌های اقتصادی	بلندمدت	
۲	✓	✓	عملیاتی‌سازی و پیگیری اجرای کامل برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین؛ تعریف پروژه‌های مشخص، ایجاد کارگروه‌های اجرایی مشترک و رفع موانع حقوقی و مالی برای اجرایی شدن کامل سند.	– نهایی‌سازی جزئیات فنی و مالی پروژه‌ها. – ایجاد سازوکار نظارتی و حل اختلاف کارآمد. – اراده سیاسی برای تسریع در اجرای توافقات.	ستاد راهبری روابط ایران و چین (معاونت اول ریاست جمهوری)، وزارت امور خارجه	کلیه وزارتخانه‌های اقتصادی (نفت، سمت، نیرو، اقتصاد)، بانک مرکزی، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری	کوتاه‌مدت (نهایی‌سازی)، میان و بلندمدت (اجرا)	
۳	✓		پیگیری فرایند عضویت کامل و فعال در بانک توسعه نوین (NDB)؛ بهره‌برداری از ظرفیت بریکس از طریق عضویت در بازوی مالی آن جهت تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی و توسعه پایدار.	– انجام مطالعات دقیق حقوقی و اقتصادی. – تأمین منابع لازم برای سهام‌داری. – تعریف پروژه‌های قابل ارائه به بانک.	وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی	وزارت امور خارجه، سازمان برنامه و بودجه، وزارتخانه‌های بخشی (راه، نیرو)	کوتاه‌مدت	

ردیف	نوع توصیه	توصیه سیاستی	الزامات و قیود اجرایی	دستگاه متولی	دستگاه معین	زمان بندی اجرا (کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت)	ملاحظات
۴	✓	افزایش مشارکت فعال در بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB): تغییر وضعیت از عضو مؤسس و سهام دار منفعل به کنشگر فعال از طریق ارائه طرح های زیرساختی ملی و منطقه ای.	- تشکیل کارگروه ملی برای تعریف پروژه های زیرساختی. - ارتقای ظرفیت فنی و حقوقی دستگاه ها برای تعامل با بانک. - دیپلماسی فعال برای کسب کرسی های مدیریتی.	وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه	وزارت راه و شهرسازی، وزارت نیرو، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات	میان مدت	
۵	✓	کنشگری فعال و تعریف نقش محوری برای ایران در ابتکار پهنه و راه (BRI): بهره برداری حداکثری از موقعیت ژئواستراتژیک ایران برای تبدیل شدن به هاب ترانزیتی، تجاری و انرژی در این ابتکار.	- تدوین سند ملی مشارکت در ابتکار پهنه و راه. - توسعه زیرساخت های ریلی، جاده ای و بندری. - ایجاد هماهنگی با کشورهای همسایه در کریدورهای مشترک.	وزارت راه و شهرسازی، وزارت امور خارجه	وزارت سمت، دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی و ویژه اقتصادی، بخش خصوصی	میان مدت تا بلند مدت	
۶	✓	توسعه همکاری راهبردی با چین در حوزه انرژی های تجدید پذیر: جذب سرمایه گذاری، انتقال فناوری و تبادل دانش فنی برای توسعه انرژی های پاک و تأمین امنیت انرژی پایدار.	- تدوین نقشه راه همکاری مشترک. - ارائه مشوق های جذاب برای سرمایه گذاران چینی. - ایجاد بسترهای همکاری میان شرکت های دانش بنیان دو کشور.	وزارت نیرو (سازمان ساتبا)، وزارت نفت	معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، صندوق توسعه ملی، وزارت سمت	میان مدت	
۷	✓	توسعه همکاری های علمی، فناوری و دانشگاهی: افزایش تبادلات علمی و اعزام دانشجوی (به ویژه در حوزه های مرتبط با حکمرانی، حقوق و اقتصاد بین الملل) برای درک عمیق تر رویکردهای چین.	- تخصیص بورسیه های هدفمند. - ایجاد کرسی های ایران شناسی و چین شناسی در دانشگاه ها. - حمایت از پروژه های تحقیقاتی مشترک.	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری	وزارت امور خارجه، بنیاد ملی نخبگان	کوتاه مدت تا میان مدت	
۸	✓	کنشگری موازی در نظم موجود و نوظهور: افزایش حضور مؤثر و هدفمند در نهادهای بین المللی سنتی به موازات تعمیق نقش در ساختارهای نوظهور (بریکس، سازمان همکاری شانگهای).	- تدوین استراتژی تعامل با هر نهاد براساس هزینه-فایده. - تقویت بدنه کارشناسی دستگاه دیپلماسی. - هماهنگی میان دستگاه های مختلف.	وزارت امور خارجه	وزارت سمت، وزارت اقتصاد، بانک مرکزی، نهادهای امنیتی	میان مدت	

* تداوم یا تقویت آیتم ها یا اقدامات
** اصلاح رویه ها یا ایجاد سازوکارها.
مأخذ: یافته های پژوهش.



- [1] Commission on Global Governance, "Global Governance: Our Global Neighborhood" 1995.
- [2] Lawrence S. Finkelstein, (1995), "What Is Global Governance?" Global Governance 1, No. 3, PP 367–72.
- [3] Thomas G. Weiss, Ramesh Thakur, (2010), "Global Governance and the UN".
- [4] Craig N. Murphy, (Routledge, 2023), "The Emergence of Global Governance" in International Organization and Global Governance, ed. Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson.
- [5] Jason Charrette and Jennifer Sterling-Folker, (Routledge, 2023), "Realism" in International Organization and Global Governance, ed. Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson.
- [6] Wang Yi, (2024), "Building on Past Achievements and Forging Ahead Together toward a Community with a Shared Future for Mankind _Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China," Mfa.gov.cn, https://www.mfa.gov.cn/eng/wjbzhd/202409/t20240929_11499995.html
- [7] Xi Jinping, (2024), "Address by Chinese President Xi Jinping at 16th BRICS Summit," Wwww.gov.cn, https://english.www.gov.cn/news/20241024//content_WS67196533c6d0868f4e8ec3b9.html
- [8] Kristin Rattini, (March 26, 2019), "Who Was Confucius?," National Geographic, <https://www.nationalgeographic.com/culture/article/confucius>
- [۹] وردی‌نژاد، فریدون، ابوالفضل علمایی فرو شهرام قاضی‌زاده (۱۳۹۰)، ازدهای شکیب، تهران: نشر اطلاعات.
- [10] Xi Jinping, (2014), "Xi Jinping's Speech in Commemoration of the 2,565th Anniversary of Confucius' Birth - Library CHINAUS Focus," Chinausfocus.com, <http://library.chinausfocus.com/article-1534.html/>
- [11] Asialink Business, (2018), "Understanding the Concept of 'Guanxi'" Asialink Business, <https://asialinkbusiness.com.au/china/conducting-business-in-china/understanding-the-concept-of-guanxi?doNothing=1/>
- [12] Analects of Confucius (1:12).
- [13] Bui Thi Tinh, and Duong Thi Thu Hien, (2018), "The Word of "Harmony" in Confucianism and Its Meaning to Ethnic Education in Vietnam at Present." American Journal of Educational Research, Vol. 6, No. 5, PP 546549-.
- [14] Li, Chenyang. (May 2008). "The Philosophy of Harmony in Classical Confucianism" Philosophy Compass 3, No. 3, PP 423–35.
- [15] Li, Chenyang. (September 2, 2013), "Confucian Harmony: A Philosophical Analysis" Dao Companion to Classical Confucian Philosophy, PP 379–94.
- [16] Analects of Confucius (13:23).

- [17] United Nations, "World Summit 2005" Un.org. [cited 2024 Nov 6]. Available from: <https://www.un.org/webcast/summit2005/statements15.html/>
- [18] Evgeny N. Grachikov, (2020) "China in Global Governance: Ideology, Theory, and Instrumentation." *Russia in Global Affairs* 18, No. 4, PP 132–53.
- [19] Linus Hagström, and Astrid H M Nordin. (May 9, 2019), "China's 'Politics of Harmony' and the Quest for Soft Power in International Politics." *International Studies Review* 22, No. 3.
- [20] Xi Jinping, (2017), "XI JINPING: The Governance of China II." Foreign Language Press.
- [21] Elena Ziliotti, (2022), "Questions for Hierarchical Confucianism." *The Review of Politics* 84, No. 3, PP 329–49.
- [22] Jiang Qing, (2013), "A Confucian Constitutional Order: How China's Ancient Past Can Shape Its Political Future." Edited by Daniel A. Bell and Ruiping Fan. Princeton University Press, PP 17679-.
- [23] *Analects of Confucius* (12:11).
- [۲۴] بهارلو، میثم و امیر محمد اسماعیلی (۱۴۰۱)، «تهداها و سازوکارهای حکمرانی در چین ۱. نظام نمایندگی در فرایند حکمرانی سیاسی جمهوری خلق چین»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- [25] Son Daekwon, (October 25, 2017), "Xi Jinping Thought vs. Deng Xiaoping Theory" *thedi diplomat.com*, <https://thedi diplomat.com/201710/xi-jinping-thought-vs-deng-xiaoping-theory/>
- [26] Xi Jinping, (2021), "Xi Jinping Attends the General Debate of the 76th Session of the United Nations General Assembly and Delivers an Important Speech _ Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China," *Mfa.gov.cn*, https://www.mfa.gov.cn/mfa_eng/zy/jj/GDI_140002/xw/202109/t20210923_9580033.html/
- [27] Xi Jinping, (2024), "Address by Chinese President Xi Jinping at 16th BRICS Summit," *Www.gov.cn*, https://english.www.gov.cn/news/20241024/content_WS67196533c6d0868f4e8ec3b9.html/
- [28] Oxford English Dictionary, "Guanxi," 2023, https://www.oed.com/dictionary/guanxi_n?tl=true/
- [29] Chye Kok Ho, and Chin Seng Koh. (2012), "HR Due Diligence: Mergers and Acquisitions in China" Oxford: Chandos Publishing.
- [30] Bian, Yanjie. (1997), "Bringing Strong Ties Back in: Indirect Ties, Network Bridges, and Job Searches in China." *American Sociological Review* 62, No. 3, PP 366–85.
- [31] Chao C. Chen, Xiao-Ping Chen and Shengsheng Huang, (March 2013), "Chinese Guanxi: An Integrative Review and New Directions for Future Research." *Management and Organization Review* 9, No. 01, PP 167–207.
- [32] Xi Jinping, (2022), "Forging High-Quality Partnership for a New Era of Global Development," *Www.gov.cn*, https://english.www.gov.cn/news/topnews/20220625/content_WS62b67d89c6d02e533532cbae.html/



- [33] Michael Loewe and Edward L. Shaughnessy, (1999), "Cambridge History of Ancient China From the Origins of Civilization to 221 B.C." Cambridge University Press, PP 232641-.
- [34] Denis Twitchett and John K. Fairbank, (2008), "The Cambridge History Of China, The Ch'in and Han Empires, 221 B.C.-A.D. 220" Cambridge University Press, PP 20462-.
- [35] Albert E. Dien and Keith N. Knapp, (2019), "The Cambridge History Of China, The Six Dynasties 220–589" Cambridge University Press.
- [36] Denis Twitchett and John K. Fairbank, (2008). "The Cambridge History of China, Sui and T'ang China 589906-, Part 1" Cambridge University Press.
- [37] Denis Twitchett and John K. Fairbank, (2008), "The Cambridge History of China, Alien regimes and border states, 907—1368" Cambridge University Press .
- [38] Yongjin Zhang, "Chinese Approaches" in International Organization and Global Governance, ed. Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson (Routledge, 2023), PP 230–42.
- [39] Zhou Enlai, (1965), "UN Must Be Thoroughly Reorganized," Peking Review, No. 5, P 6.
- [40] J. Reilly and B. Gill, (2000), "Sovereignty, Intervention and Peacekeeping: The View from Beijing." Survival 42, No 3, PP 41–59.
- [41] Andrew GARWOOD-GOWERS, (July 2012), "China and the 'Responsibility to Protect: The Implications of the Libyan Intervention," Asian Journal of International Law, PP 375–93.
- [42] Setareh Taherkhani (2018),), "China's Contribution to the United Nations Peacekeeping Missions in the Middle East and North Africa: Security Balancing Signals" The Iranian Review for UN Studies. PP 205224-.
- [43] United Nations Peacekeeping, "How We Are Funded," United Nations Peacekeeping, (accessed 2024) <https://peacekeeping.un.org/en/how-we-are-funded/>
- [44] United Nations, "Security Council Approves 'No-Fly Zone' over Libya, Authorizing 'All Necessary Measures' to Protect Civilians, by Vote of 10 in Favour with 5 Abstentions" press.un.org, (March 17, 2011) <https://press.un.org/en/2011/sc10200.doc.htm/>
- [45] UN, "UN Security Council Meetings & Outcomes Tables: Veto List" research.un.org. (Accessed 2024) <https://research.un.org/en/docs/sc/quick/veto/>
- [46] Republic of Türkiye, Ministry of foreign affairs, "Shanghai Cooperation Organisation" (Accessed 2024) <https://www.mfa.gov.tr/shanghai-cooperation-organization.en.mfa/>
- [47] Alena F. Douhan, (2013), "Evolution, Status, and Main Fields of Activity of SCO" in The Shanghai Cooperation Organisation and Central Asia's Security Challenges, ed. Anatoliy A. Rozanov, PP 514-.
- [48] Zhao Huasheng, (2006), "The Shanghai Cooperation Organisation: An Overview Of Security And Economic Cooperation." World Affairs: The Journal of International Issues 10, No. 3, PP 128–39.

- [49] Joint statement of participants of the Almaty meeting - the State Parties of the Shanghai Cooperation Organization [cis-legislation.com](https://cis-legislation.com/document.fwx?rgn=3881/). (Accessed 2024). <https://cis-legislation.com/document.fwx?rgn=3881/>
- [50] UNCHR, "Shanghai Convention on Combating Terrorism, Separatism and Extremism" Refworld. (Accessed 2024) <https://www.refworld.org/legal/agreements/radr/2001/en/66812/>
- [51] SCO, (2017), "General information, The Shanghai cooperation organisation" <https://eng.sectsco.org/20170109192193/.html/>
- [52] Maryia V. Danilovich, (2013), "Approaches to SCO: China and Russia" in The Shanghai Cooperation Organisation and Central Asia's Security Challenges, ed. Anatoliy A. Rozanov, PP 1536-.
- [53] Jingdong Yuan, (2022 Jul 11), "Forging a New Security Order in Eurasia: China, the SCO, and the Impacts on Regional Governance" Chinese Political Science Review, PP 422–39.
- [54] SCO, "Joint Communiqué of the twenty-third Meeting of the Council of Heads of Government of Member States of the Shanghai Cooperation Organization" The Shanghai cooperation organisation. (2024) <https://eng.sectsco.org/202410161574921/.html/>
- [55] TASS, "SCO condemns Israeli strikes on Iran's military sites" TASS. (2024) <https://tass.com/world/1866239/>
- [56] Matthew Southerland, Will Green and Sierra Janik, (2020), "The Shanghai Cooperation Organization: A Testbed for Chinese Power Projection" U.S.-China Economic and Security Review Commission.
- [57] Al Jazeera, (2023), "China-brokered Saudi-Iran deal driving "wave of reconciliation", says Wang" [www.aljazeera.com. https://www.aljazeera.com/news/202321/8//china-brokered-saudi-iran-deal-driving-wave-of-reconciliation-says-wang/](https://www.aljazeera.com/news/202321/8//china-brokered-saudi-iran-deal-driving-wave-of-reconciliation-says-wang/)
- [58] Louis Imbert and Harold Thibault, (July 24, 2024)/ "China Mediates between Palestinian Hamas and Fatah in 'Beijing Declaration.' Le Monde, https://www.lemonde.fr/en/international/article/202423/07//china-mediates-between-palestinian-hamas-and-fatah-in-beijing-declaration_6696010_4.html/
- [59] Yuyan Zhang, (2021), "Reform, Opening-up and China's Changing Role in Global Governance" Springer.
- [60] Xianbai Ji and Guanie Lim. (2021), "The Chinese Way of Reforming Global Economic Governance: An Analysis of China's Rising Role in the Group of Twenty (G-20)." The Chinese Economy 55, No 4, PP 282–92.
- [61] Jhon Kirton and Alissa Xinhe Wang, (2023), "China's Complex Leadership in G20 and Global



- Governance: From Hangzhou 2016 to Kunming 2021.” Chin. Polit. Sci. Rev. 8, PP 331–380.
- [62] Xi Jinping (2018), «The Governance of China» Beijing, China: Foreign Languages Press.
- [63] Yong Wang, (2019), “China’s New Concept of Global Governance and Action Plan for International Cooperation” Centre for International Governance Innovation.
- [64] LUO ZHAOHUI, (August 23, 2016), “China’s Plan for Hangzhou Summit: Build Consensus, Push Development,” The Globe and Mail, <https://www.theglobeandmail.com/report-on-business/rob-commentary/chinas-plan-for-hangzhou-g20-summit-build-consensus-promote-development/article31493524/>
- [65] Gregory Shaffer and Henry Gao, (2018), “China’s rise: How it took on the U.S. at the WTO” University of Illinois Law Review. PP 115184-.
- [66] GENERAL AGREEMENT ON TARIFFS AND TRADE, Article X
- [67] Sijie Chen, (September 1, 2012), “China’s Compliance with WTO Transparency Requirement: Institution-Related Impediments,” Amsterdam Law Forum 4, No. 4, PP 2550-.
- [68] World Trade Organization, (2024). “WTO, Dispute Settlement - Disputes by Country/Territory,” Wto.org, https://www.wto.org/english/tratop_e/dispu_e/dispu_by_country_e.htm/
- [69] WTO (2023), “World Trade Statistical Review 2023”.
- [70] siqi li and xiaozhun yi, (2023), “20 Years On China’s Role in the Multilateral Trading System” in China and the WTO a Twenty-Year Assessment, Cambridge University Press, PP 2144-.
- [71] He Fan, Feng Weijiang, and Xu Jin, (Brill, 2021), “Challenges in Global Governance and China’s Solution,” in Chinese Perspectives on Global Governance and China, ed. Yu Keping and Peking University, trans. Frances Chan., PP 22–47.
- [72] Miles Kenny, “BRICS.” Encyclopedia Britannica, September 18, 2024. <https://www.britannica.com/topic/BRICS>
- [73] Marc Jütten and Dorothee Falkenberg, (March 2024)/ “Expansion of BRICS: A Quest for Greater Global Influence?” European Parliamentary Research Service/
- [74] Brice Tseen and Juan Pablo Sims, (2024), “Legitimacy through Diversity: China’s Leadership in the BRICS + Expansion for Global Balance” Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences,
- [75] The state council of People’s Republic of China, (2022), “Xi Hosts 14th BRICS Summit, Stresses Importance of Fostering High-Quality Partnership,” Www.gov.cn, https://english.www.gov.cn/news/topnews/20220624//content_WS62b525a4c6d02e533532cb16.html/
- [76] Mark Beeson and Jinghan Zeng, (March 19, 2018). “The BRICS and Global Governance: China’s Contradictory Role” Third World Quarterly 39, No. 10.
- [77] National Geographic Society, “The Silk Road,” education.nationalgeographic.org (2024) <https://>

education.nationalgeographic.org/resource/silk-road/

[۷۸] آرش رئیسی نژاد (۱۴۰۰)، ایران و راه ابریشم نوین: از ژئوپولیتیک راه تا دیپلماسی راه، انتشارات دانشگاه تهران.

[79] Belt and Road Portal, "Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century Maritime Silk Road," 2015, <https://eng.yidaiyilu.gov.cn/p/1084.html/>

[80] Kerry Brown and Anna Burjanadze, (2020), "The Digital Silk Road: Upgrading the '161+' Cooperation?" in China and the New Silk Road Challenges and Impacts on the Regional and Local Level, ed. Harald Pechlaner et al. Springer, PP 137–45.

[21] Emilia Kurniasari, Asra Virgianita, and Ardhitya Eduard Yeremia, (May 31, 2022). "China's Perspectives on Multilateralism: A Preliminary Exploration of the Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)" *Intermestic: Journal of International Studies* 6, No. 2.

[82] AIIB, "AIIB Grows to 109 Members Globally," [www.aiib.org](https://www.aiib.org/en/news-events/news/2023/AIIB-Grows-to-109-Members-Globally.html/) (AIIB, 2023), <https://www.aiib.org/en/news-events/news/2023/AIIB-Grows-to-109-Members-Globally.html/>

[83] OHCHR, (2015), "Consultation on the Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB) Draft Environmental and Social Framework (3 August 2015)".

[84] Jing Qian, James Raymond Vreeland, and Jianzhi Zhao. (2023), "The Impact of China's AIIB on the World Bank." *International Organization* 77, no. 1, Cambridge University Press, PP 217–37.

[85] Jeffrey D. Wilson, (September 25, 2017), "The Evolution of China's Asian Infrastructure Investment Bank: From a Revisionist to Status-Seeking Agenda," *International Relations of the Asia-Pacific* 19.

[86] Thijs Van de Graaf and Jeff Colgan, (January 26, 2016), "Global Energy Governance: A Review and Research Agenda," *Palgrave Communications* 2, No. 1.

[87] Ann Florini and Benjamin K. Sovacool, (December 2009). "Who Governs Energy? The Challenges Facing Global Energy Governance," *Energy Policy* 37, No. 12. PP 5239–48.

[88] Seyedashkan Madani, (June 8, 2021). "The BRI and its implications for China's energy security: the four as model perspective," *International Journal of Energy Economics and Policy* 11, No. 4, PP 549–59.

[89] Statista, (2024), "Leading crude oil and oil products importers worldwide in 2023, by region or major country" Statista, <https://www.statista.com/statistics/240600/global-oil-importers-by-region-2011/>

[90] Client Earth Communications, "Fossil Fuels and Climate Change: The Facts" Client Earth, (February 18, 2022) <https://www.clientearth.org/latest/news/fossil-fuels-and-climate-change-the-facts/>

[91] Statista, (2024). "Primary energy consumption in China from 2018 to 2023, by fuel" Statista,

<https://www.statista.com/statistics/265612/primary-energy-consumption-in-china-by-fuel-type-in-oil-equivalent/>

[92] Statista, (2024), "Coal consumption worldwide from 1998 to 2023" Statista, <https://www.statista.com/statistics/265507/global-coal-consumption-in-oil-equivalent/>

[93] IEA, "China - Coal," IEA, (accessed 2024) <https://www.iea.org/countries/china/coal/>

[94] Hannah Ritchie, Max Roser, and Pablo Rosado, (June 11, 2020), "CO2 and Greenhouse Gas Emissions" Our World in Data, <https://ourworldindata.org/co2/country/china>

[95] Michael Ratner and Heather L. Greenley. (2020), "Power of Siberia: A Natural Gas Pipeline Brings Russia and China Closer" The Congressional Research Service.

[96] Aida Čučuk (November 6, 2023), "QatarEnergy and Sinopec Conclude 27-Year LNG Supply Deal" Offshore Energy, <https://www.offshore-energy.biz/qatarenergy-and-sinopec-conclude-27-year-lng-supply-deal/>

[97] Wang, Xueman et al. (2016), "Pursuing an innovative development pathway: understanding China's NDC" Country paper Washington, D.C. World Bank Group.

[98] Statista, (2024)), "Consumption of renewable energy in China from 2010 to 2022" Statista, <https://www.statista.com/statistics/274058/renewable-energy-consumption-in-china/>

[99] Statista, (2024)), "Leading countries by renewable energy consumption worldwide in 2023" Statista, <https://www.statista.com/statistics/237090/renewable-energy-consumption-of-the-top-15-countries/>

[100] Isabel Hilton, (March 13, 2024), "How China Became the World's Leader on Renewable Energy," Yale E360, <https://e360.yale.edu/features/china-renewable-energy>

[101] The International Renewable Energy Agency, "Country Rankings," www.irena.org, (accessed 2024) <https://www.irena.org/Data/View-data-by-topic/Capacity-and-Generation/Country-Rankings>

[102] UNCTAD, (July 10, 2024), "Digital Economy Report 2024," UNCTAD, <https://unctad.org/publication/digital-economy-report-2024>

[103] Christian-Géraud Neema Byamungu, (2022), "Blue Metal Blues: Cobalt, the Democratic Republic of Congo, and China," South African Institute of International Affairs.

گزیده سیاستی

چین از یک «قاعده‌پذیر» به یک «قاعده‌ساز» در حکمرانی جهانی تبدیل شده و با پیشبرد ابتکار پهنه و راه و نهادهایی در قالب‌هایی همچون بریکس، نظم نوینی را پی‌ریزی می‌کند. مشارکت فعال ایران در این ترتیبات، برای تأمین منافع ملی ضروری است.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir